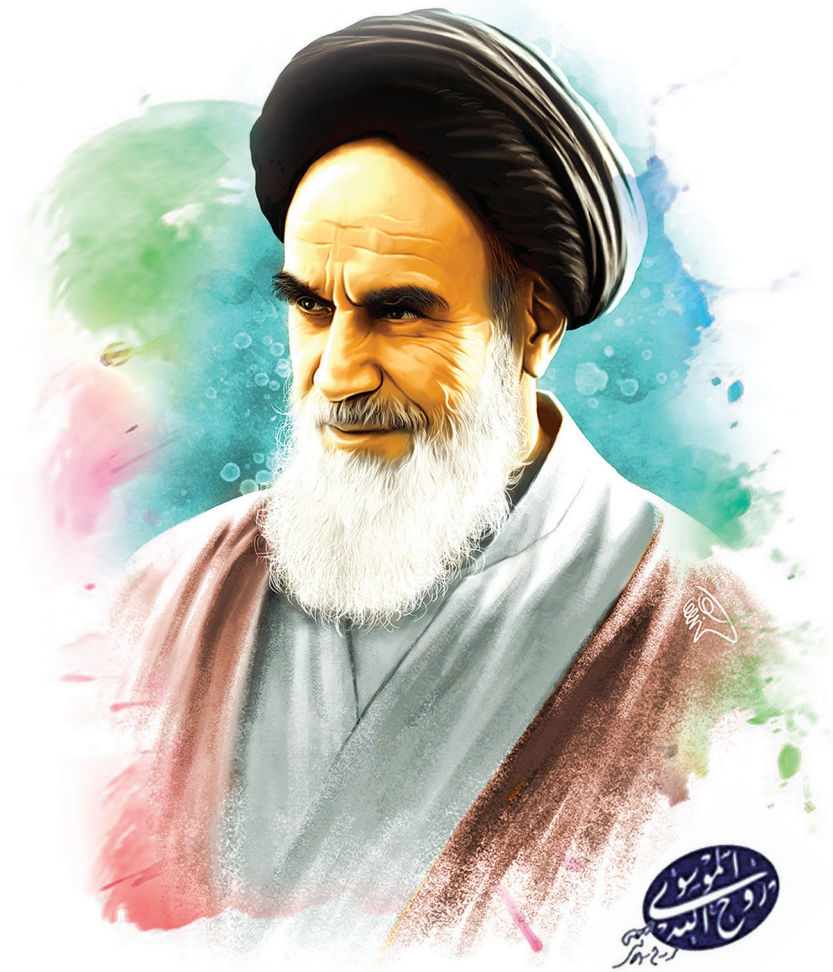


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلام بر حماسه‌زنان همیشه جاوید روحانیت
که رساله‌علیمی و عملی خود را به دم شهادت
و مرکب خون نوشته‌اند.

معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه



سلام خدا بر مجاهدین فی سبیل الله
آنان که شرف جهاد را با فضیلت علم
به هم آمیخته و مصداق عالم عامل شدند

فرمانده معظم کل قوا امام خامنه‌ای مدظله العالی



فصل نامه فرهنگی تبیینی
شماره ۱۹ / پاییز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز:



سازدان نشر آثار و ارزش های مشارکت
روحانیت در دفاع مقدس

مدیر مسئول: حیدر مصلحی

سر دبیر: محمد مهدی اصغر دوست

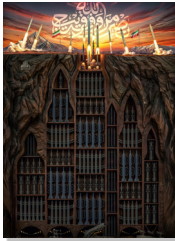
مسئول تحریریه و هنری: محمد رضا توکلی

شورای تحریریه: محمد جواد زکوی، سعید الهی نسب،

محمد علی گودرزی

چاپ و صحافی: چاپ ایران

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان



۱۹ جهاد ابدلی



۱۵ ویژگی دعوت کننده به جهاد

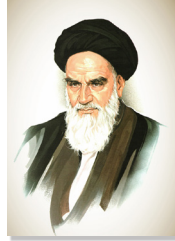


۱۰ معیار برخورد با کفار و مؤمنان

کاشفان



۳۰ امام المقاومة



۲۴ نقش رهبری امام رحمت الله

پرچمداران



۴۸ جمعی نصر



۴۲ چرا دفاع ما مقدس بود



۴۰ اخلاق نظامی در فقه

گفتن

آدرس: تهران، خیابان شهید دکتر بهشتی، خیابان شهید جواد سسرافراز، کوچه شهید افشین حق پرست، پلاک ۱۸ قم، خیابان شهید آوینی، باغ موزه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی سازمان نشر آثار و ارزش های مشارکت روحانیت در دفاع مقدس شماره تماس: ۰۲۱۸۸۵۲۸۹۰۴ - (۰۲۵۳۳۵۵۴۲۱۰ داخلی ۲۰۱)

شما عزیزان میتوانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QR Code را اسکن و یا لینک زیر را وارد نمایید.
<https://app.epoll.pro/41323100>
 همچنین تحریریه مجله از اهالی قلم و پژوهشگران حوزه‌ی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید. مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایید.
https://eitaa.com/parcham_enghelab



شاهدان



ماموستا شهید حسین بروجردی ۸۰



شهیده طلیبه عباسی فر ۷۸



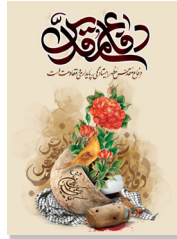
آرمان عزیز ۷۲



محبوب و معتبر ۵۴



تاریخ نگاران



پشت صحنه دفاع مقدس ۱۰۱



معلم اخلاص ۹۴

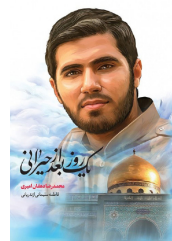


مجاهد کبیر ۸۴

حماسه‌سازان



آلبوم مصورنقش روحانیت ۱۰۸



یک روز بعد از حیرانی ۱۰۶





قلم را ستایش فانیان حضرت دوست، در توان نیست و ماجرای مجتهدان و مجاهدان راه حق را پایان نیست. مگر نمی ازیمی یا ذره‌ای در پهنه عالمی.

این دفتر حکایت عالمانی است که در بند علم رسمی و قیل و قالش نماندند و عمل را در آغوش علم نشانند و طریقت عاشقی را مسیر خویش ساختند و شادمانه خواندند:

« بشوی اوراق اگر همدرسی مایی که درسی عشق در دفتر ننگجد »

حال مجاهدان خدا و مهاجران الی الله را هم خود ایشان دانند که گفت «آن کس که گفت قصه ما هم زما شنید» پس این دفتر فراهم آمد تا مگر اندکی دل به یادگار گفتارها و کردارها و رفتارهای شاهدان و شهیدان حق، تسلی یابد و حقی که ایشان برگزیده ما دارند مگر اندکی نهاده شود.

«فصلنامه فرهنگی، تبیینی پرچمداران انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت اسلامی» آینه ای است از فعالیت‌های این سازمان در راستای رسالت خویش که یادگاران شهیدان عالم و عاشق باشد. از عالمان و مجاهدت‌های علمی و عملی ایشان بگوید. مبانی جهاد و مقاومت را به قدر وسع خود بیان کند و **خاطرات رزمندگان** دفاع مقدس را تقدیم خوانندگان کند. **نقش عقیدتی-سیاسی**‌های نیروهای نظامی را شرح دهد و **وقایع جاری جهاد و مقاومت** را عیان کند. این فصلنامه حاوی بخش‌های: ۱. کاشفان ۲. پرچمداران ۳. گفتمان ۴. شاهدان ۵. حماسه سازان است و هر یک از این بخش‌ها متضمن مباحث زیر می‌باشد:

- **بخش اول «کاشفان»:** م‌بانی علمی و تخصصی جهاد و مقاومت. آیات، روایات و درس خارج علما
- **بخش دوم «پرچمداران»:** مدیریت و رهبری امامین انقلاب در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مقاومت اسلامی.
- **بخش سوم «گفتمان»:** مباحث نظری و گفتمانی جهاد و مقاومت اسلامی.
- **بخش چهارم «شاهدان»:** زندگی‌نامه و تاریخ شفاهی شهدا و رزمندگان روحانی و معرفی ایشان و خاطرات شهدا و رزمندگان، معرفی شهدای مدافع حرم و امنیت و شهدای روحانی اهل سنت.
- **بخش پنجم «حماسه سازان»:** وقایع جاری جهاد و مقاومت، معرفی کتاب و نگارخانه جهاد و مقاومت. امید است کوشش‌های این مجموعه در انتشار فصلنامه پرچمداران، مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته و بتواند در مسیر معرفی فرهنگ و مبانی جهاد و مقاومت و شهدای روحانیت قدمی اگرچه کوچک برداشته باشد. شهدا محرمان اسرار خداوندند. ما هر چه در راه معرفی ایشان تلاش کنیم باز حق ایشان را نپرداخته‌ایم که گفت: **بسر دهانند که تا سر ندهی بسر ندهند** باشد که نَفحات انفاس قدسی شهدای راه حق در فضای دل ما بوزد و ما را چون ایشان رهروی طریق علم و عمل قرار دهد. ان شاء الله.

تحریریه مجله از اهالی قلم، پژوهشگران حوزه‌ی هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید تا مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایند. همچنین شما عزیزان میتوانید برای شرکت در نظرسنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QRcode را اسکن نمایید و یا از طریق لینک زیر وارد نظر سنجی شوید.



جهت ارسال اثر https://eitaa.com/parcham_enghelab



شرکت در نظرسنجی <https://app.epoll.pro/41323100>



رقص اندر خون خود مردان کنند...

«اسلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود مُنذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده و حقا از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم خود اولین قربانی را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد.» امام خمینی رحمه الله علیه آنان که راه منزل دوست گزیدند و معشوق حقیقی را پروردگار عالم دیدند، همان ها که همت هایشان کوه را از جامی کند، دانستند که در این مسیر هر لحظه غمی و هر دم بلایی به استقبالشان خواهد آمد. دانستند که گذر از کوی محبوب، سرشکستن دارد. دل بریدن دارد. از دست دادن ها و فقدان ها را به جان خریدند، صاف و خالص شدند. دانستند که محبوب را با ایشان میلی هست که جام ایشان را می شکند و بلند آواز دادند: سر خُم می سلامت شکنند اگر سبویی. پس هر یک طریقی به سر منزل محبوب گزیدند. **یکی راه خدمت اختیار کرد و دیگری راه مقاومت.** جان دنیایی خود را بی ارزش تر از آن دیدند که آن را به پای معشوق نریزند. **پس چونان آل هاشم** که در راه دوست مُردن را عاشقانه آرزو کرد و درحالی که سیره اش زیستن متواضعانه و بی حاجب و دربار، در میان خلق خدا بود، ریاست و مسئولیت و امامت جمعه و جماعت، در او تغییری پدید نیامد. **در جایگاه مسئول حکومت دینی، کلیشه ها را شکست و طرحی نو در الگوی مدیریت در انداخت.** همانند او، معنای زندگی و ارزش روح مینوی خود را شناختند و دلخوشی های پوچ و کوتاه زندگی در عالم خاکی را سخاوتمندانه و کریمانه در راه خدا خرج کردند و مانند **سید مقاومت، سید حسن نصرالله**، که آگاه و مطمئن، خندان و دلشاد، قدم در راهی نهاد که پایانی جز شهادت نداشت. راه جهاد، راه مقاومت. حیات نصرالله، سرشار از جهاد نبود بلکه جهاد همان حیات او بود. سیدی ایستاده در طوفان حوادث. **سیدی که خواب از چشمان دشمنان خدا ربود.** سیدی که سگان هار صهیونی سال ها ناجوانمردانه به دنبال خنجر از پشت زدن ترور او بودند؛ چراکه باطل را یاری رودر رویی مستقیم در برابر حزب خدا نیست؛ «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائدة/۵۶)، اینانند شهدایی که بودنشان نشانه ایمان، آرام دل مومنان و رفتنشان حسرتی بی پایان و آهی سوزان است. یادشان حلقه ای اشکی درون دیدگان و راهشان سرچشمه امید آیندگان است. شهادتشان گرچه دل ها را بسوزد اما بر راه مستقیم حق، آفتابی برافروزد. راهی که خون شهیدان خدایی در آن به درازای یک تاریخ، از بدر و حسین تا کربلای حسین علیه السلام و تا نهضت پیر خمین و رهروان مکتب او امتداد یافته و مردان راستین طریقت عشق را فرامی خواند.

این دفتر، یادواره ای برای ادای دین و پاسداشت شهیدان راه خدا، به ویژه

شهید آیت الله سید محمد علی آل هاشم و شهید سید حسن نصرالله

است. باشد که مقبول درگاه پروردگار هستی و محضر اهل بصر قرار گیرد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

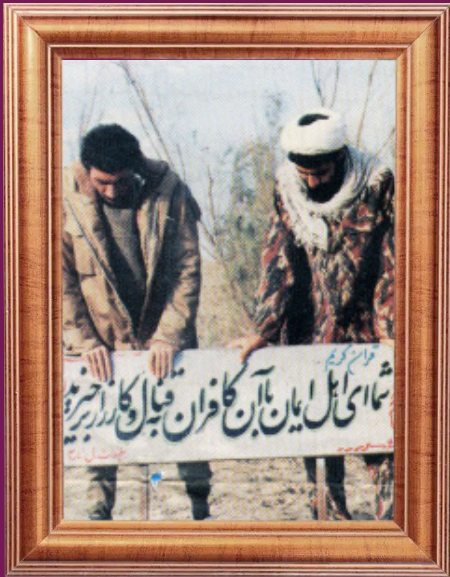
اوصيكم بأن يكون إيمانكم بتيادة ساسة الامام الحامني دام ظله محكمًا
وتوبًا من اجل خير دنياكم و آخرتكم

نصرت الله
سؤال ۱۴۳۰ هـ ق.م

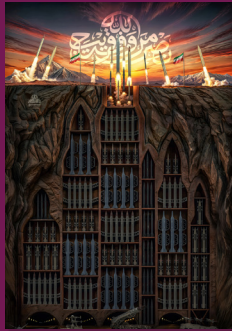
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به شما وصیت می‌کنم که ایمانتان به رهبری حضرت
امام خامنه‌ای (که سایه‌اش مستدام باد) قوی و محکم باشد؛
برای خیر دنیا و آخرتتان.

شوال ۱۴۳۰ هجری قمری - مهرماه ۱۳۸۸ هجری شمسی



گلاستان



۲۰ جهاد ابتدایی



۱۸ ویژگی دعوت کننده به جهاد



۱۴ معیار برخورد با کفار و مؤمنان





وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

در شماره‌های قبلی، بحث آیات جهاد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و موضوعاتی از قبیل شاخصه‌های قرآنی مقاومت، جانفشانی برای ولایت، بصیرت و بحث قتال و... با توجه آیات قرآنی مطرح شده است. در این شماره مطلبی با عنوان «جهاد کبیر و جنگ نرم» از سخنان گهربار رهبر انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} در ذیل آیه جهاد ارائه خواهد شد.

مصادیق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در کلام رهبری ^{مدظله‌العالی}

در شماره‌های قبلی مجله «آیات جهاد» در قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در مطلب پیش رو بخشی از آیه بیست و نهم سوره مبارکه فتح را مورد مطالعه و بررسی اجمالی قرار خواهیم داد. و همچنین برخی از مصادیق آیه شریفه مذکور از نگاه آیت الله امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} را با توجه به بیانات ایشان مطرح می‌کنیم:

آیه و ترجمه:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)

ترجمه: محمد - فرستاده خدا و کسانی که با او هستند در برابر کافران، سرسخت و میان خودشان [با همدیگر] مهربان‌اند.

نکات تفسیری

تفسیر المیزان: مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ - این جمله مرکب است از مبتدا و خبر. پس کلام در این صدد است که مؤمنین به رسول خدا صلی الله علیه وآله را توصیف کند، و «شدت» و «رحمت» که دو صفت متضاد است از صفات ایشان شمرده شده. و جمله «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را مقید کرد به جمله رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تا توهمی که ممکن بود بشود دفع کرده باشد، و دیگر کسی نپندارد که شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار، باعث می‌شود مسلمانان به طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل شوند لذا دنبال «اشدءاء» فرمود «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی در بین خود مهربان و رحیمند. و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره مؤمنین با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است. (تفسیر المیزان، ترجمه طباطبایی، محمد حسین، جلد ۱۸، صفحه ۴۴۵)

تفسیر نمونه: آیت الله مکارم شیرازی نیز در خصوص این آیه در تفسیر نمونه چنین قلم زده است: [خداوند] به توصیف یاران [پیامبر] پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را چنین بیان می‌کند: "کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند" وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ و در دومین وصف می‌گوید: "اما در میان خود رحیم و مهربانند" رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ «آری آنها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و همکیشانند، و آتشی سخت و سوزان، و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند. (تفسیر نمونه مکارم شیرازی، ناصر، جلد ۲۲، صفحه ۱۱۳)

تفسیر نور: صاحب تفسیر نور نیز در خصوص این بخش از آیه سوره فتح چنین بیانی دارند: اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و در اخلاق اجتماعی، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهاست «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است «وَالَّذِينَ مَعَهُ». مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطف، مهر و احساسات داشته باشند «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بی تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حب و بغض باشد «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (تفسیر نور قرآنی، محسن، جلد ۹، صفحه ۱۴۶)

با توجه به نکات مطرح شده می‌توانیم این برداشت را داشته باشیم که از ویژگی‌های یاران پیامبر صلی الله علیه وآله شدت و سختی در برابر دشمنان اسلام و رحمت و مودت با مومنان و دوستان هست.

در ادامه به بررسی برخی مصادیق این شدت و رحمت در کلام رهبر معظم انقلاب می‌پردازیم. ابتدا أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ و در ادامه از مصادیق رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ سخن خواهیم گفت:

استواری و استحکام در گفت‌وگو و مذاکره

اشدءاء بر کفار، معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشدءاء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ می‌زند، خورده می‌شود، پوک می‌شود، از بین می‌رود؛ یک فلز هم قرن‌های متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمی‌شود. اشدءاء یعنی این... استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز می‌کند؛ یک وقت در میدان

ورود به مجلس اصلاح نیستند. کسانی باید باشند که مرز روشنی با دشمن داشته باشند (۱۳۸۶/۱۲/۲۲)

تحریرکنندگان علیه اسلام

مراد از کفار هم آن یهودی یا مسیحی نبود که زیر سایه پیغمبر در مدینه زندگی می‌کرد. همان وقت بودند، مسیحیان و یهودیانی که داخل مدینه زندگی می‌کردند و پیغمبر و اصحابش با آنها روابط خوبی داشتند. آنها را «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نمی‌گویند. «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» به کفاری می‌گویند که یا مثل کفار قریش به طور دائم علیه اسلام و مدینه اسلامی در حال تحركات نظامی بودند؛ یا مثل یهودی‌های بنی قریظه و خیبر و بقیه مناطق دائم کارشکنی می‌کردند - برونند این طرف و آن طرف سفر کنند، این گروه و آن گروه را علیه اسلام جمع کنند؛ لشکرکشی کنند، تحریک کنند، شایعه درست کنند - و یا کسانی که در چهره‌ی مسلمان اما با دل و باطن کافر در داخل مدینه زندگی می‌کردند و دائم هم یا با کفار دسته اول و یا با کفار دسته دوم ارتباط داشتند. «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، یعنی اشداء بر این سه دسته. (۱۳۷۹/۰۸/۱۱)

بسیج

بسیج، مصداق اشداء علی الكفار یک جا امام می‌گویند که «بسیج لشکر مخلص خدا است»؛ لشکر مخلص خدا! روی کلمات دقت کنید... «لشکر مخلص خدا» نشان می‌دهد که بسیج رزمنده است... «رزمنده بودن» یعنی چه؟... یعنی قدرت مادی، قدرت روحی، قدرت فکری. بعد، «لشکر مخلص خدا»؛ یعنی چه؟ یعنی این ذخیره‌ی عظیم مغتتم، برای قدرت یابی شخصی نیست. لشکرهای دنیا برای چه به کار می‌روند؟ در چه راهی قدم برمی‌دارند و می‌رزمند؟ بسیج می‌رزمند برای خدا، آن هم با اخلاص؛ به طور خالص متعلق به خدا است. پس بنابراین، این رزمندگی بسیج است و جنبه‌ی قدرت‌نمایی را نشان می‌دهد، «أَشْدَاءُ» را نشان می‌دهد. (۱۴۰۲/۰۹/۰۸)

گفت وگویی با دشمن است، یک جور بروز می‌کند. شما ببینید پیغمبر در جنگ‌های خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف می‌زند. سرتا پای نقشه‌ی پیغمبر استحکام است؛ استوار؛ یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرف‌های مقابل وارد گفت وگو شد، اما چه گفت وگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفت وگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الكفار است (۱۳۸۷/۰۵/۰۹) قرآن درباره‌ی آهن می‌گوید: فیه یأس شدید. شدید است یعنی مستحکم است. شدت در این جا به معنای ظلم و خونریزی نیست. به معنای استحکام است؛ یعنی این خاکریز نباید شل و نرم باشد؛ این دیوار نباید رخنه داشته باشد. (۱۳۷۹/۰۸/۱۱)

مسئله نفوذ

هدفی که از "شدت در برابر کفار" بیان شده است، به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا این اصل مهم در سیره‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد اشاره قرار گرفته است مقابل با نفوذ دشمن. «أَشْدَاءُ» باشید یعنی مثل خاکریز نرم نباشید که دشمن از هر جا خواست بتواند در شما نفوذ کند؛ مستحکم باشید (۱۳۹۳/۱۰/۱۹) دشمن متجاوز باطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت اینها است؛ اگر خاکریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی‌تواند نفوذ کند. (۱۳۹۴/۰۷/۱۵) بعضی، از دشمن رودربایستی دارند؛ بعضی، ملاحظه‌ی دشمن را می‌کنند. ملاحظه‌ی ملت را باید کرد، ملاحظه‌ی خدا را باید کرد، نه ملاحظه‌ی دشمن را. دشمن، دشمن است؛ هرچه ملاحظه کنی و عقب بنشینی، او جلو می‌آید... یکی از شاخص‌ها [در انتخابات مجلس] همین است. مردم در هر جای کشور هستند، به این شاخص توجه کنند. آن کسانی که مرزشان با دشمن و دست‌نشانندگان دشمن مرز کم‌رنگی است، اینها برای



📖 رژیم خبیث صهیونیستی

قرآن می‌فرماید که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ آیا این شدت عمل، در مقابل رژیم خبیث صهیونیستی نشان داده می‌شود؟ امروز اینها دردهای بزرگ دنیای اسلام است. خدای متعال از آحاد ملت‌های مسلمان مؤاخذه می‌کند که چرا بر دولت‌های خودشان فشار نیاوردند، و از دولت‌های مسلمان مؤاخذه می‌کند که چرا عمل نکردند... (۱۴۰۲/۱۲/۰۳) بعضی از ما «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را فراموش می‌کنیم، می‌گذاریم کنار. مثل چه کسانی؟ مثل همین‌هایی که در کشورهای اسلامی با آمریکا ساختند، با صهیونیست‌ها ساختند، خون فلسطینی‌ها را لگد کردند، حق فلسطینی‌ها را ضایع کردند؛ اینها «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را فراموش کردند و شدند نوکر کفار، شدند دنباله‌رو کفار، امربر کفار. الان بسیاری از سران کشورهای عربی از این قبیلند؛ (۱۳۹۸/۰۱/۲۶)

📖 خاستگاه و مبنای امام خمینی رحمه‌الله

خاستگاه امام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. ما هیچ وقت به کشورها نگفتیم که شما از الگو و شکل سیاسی نظام ما تبعیت کنید؛ نه، ما این را هرگز به هیچ کشوری نگفتیم و نخواهیم گفت. حرف ما این است که با اصول اسلامی عمل کنید... و آیه‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» در سوره‌ی فتح از این قبیل است. و ان شاء الله در آینده هم در مقابل تفرقه‌ها می‌ایستیم، تا امروز هم ایستاده‌ایم (۱۴۰۷/۰۶/۱۲). عمده اصول است، عمده مبنای است - آن مبنای‌ای که امام بزرگوار ما در بیاناتش اینها را بیان کرده - عمده مسئله‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. (۱۴۰۷/۰۶/۱۲)

در ادامه به برخی از مصادیق «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در بیانات رهبری اشاره می‌کنیم:

📖 امت اسلامی و جنگ‌های داخلی

جنگ‌های داخلی مسلمانان در اثر فراموشی آیه «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است ببینید! موارد عمل نکردن

به قرآن در بین ما امت اسلامی یکی دو مورد نیست و گرفتاری‌های ما هم ناشی از همین‌ها است. مثلاً فرض بفرمایید قرآن درباره‌ی پیروان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا؛ پس «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ». بعضی از ما «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را فراموش می‌کنیم، ... یک دسته‌ی دیگر هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» را فراموش کرده‌اند، اختلافات بین مسلمان‌ها را [به وجود می‌آورند]. وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ این را قرآن می‌گوید. آن وقت اینها می‌آیند مؤمن بالله را، مؤمن بالقرآن را، مؤمن بالکعبه را، مؤمن بالقبله را تکفیر می‌کنند، می‌گویند کافر است؛ این «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» فراموش می‌شود. وقتی «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نبود، جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی راه می‌افتد؛ سوریه را ببینید، یمن را ببینید؛ الان بیش از چهار سال است که یمن دارد بمباران می‌شود؛ آن بمباران‌کننده کیست؟ کافر است؟ نه، یک مسلمانی است؛ بظاهر او هم مسلمان است اما به مسلمان رحم نمی‌کند. معنای «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» این است که به یک قسمت از قرآن [عمل می‌کنند]؛ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؟ حالا خیلی از اینها که به هیچ چیز قرآن اعتقاد ندارند. (۱۳۹۸/۰۱/۲۶)

📖 سبک زندگی اسلامی

پاداش دفاع از آبروی مؤمن دوری از آتش جهنم است در مجلس پیغمبر یک نفری به عرض یک مؤمنی تعرض کرد، به آبروی یک مؤمنی یک تعرضی کرد - حالا ندارد در روایت که چه جور تعرضی - یک نفر دیگر در همان مجلس از آن مؤمنی که مورد تعرض قرار گرفته بود دفاع کرد. پیغمبر فرمودند این کاری که تو کردی - که دفاع کردی از آبروی مؤمن - این حاجز در مقابل آتش جهنم است، این حجاب در مقابل آتش جهنم است؛ سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «ارْحَمُ تُرْحَمُ»؛ رحم کن تا مورد ترحم قرار بگیری

شد.» (۱۳۹۰/۰۷/۱۱) بنابراین همه جوامع اسلامی باید بدانند که «عرب و عجم، شیعه و سنی، مذاهب مختلف، رنگ پوست‌ها نباید بین ما اختلاف ایجاد کند؛ «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا». این شعبه شعبه شدن، این قبیله قبیله شدن، این نژاد نژاد شدن، مایه‌ی اختلاف نیست؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» محور، چیز دیگر است.» (۱۳۹۱/۰۵/۲۹)

همچون خاکریز نرم

اما رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد (۱۳۸۷/۰۵/۰۹) رحماء بینهم یعنی با همدیگر مهربان باشیم، رحیم باشیم، نرم باشیم در مقابل هم. ببینید این دستور قرآن است دیگر. چرا عمل نمی‌کنیم؟ اشکال کار کجاست؟ اشکال کار همین است. اگر دل‌های مان را ظرف پذیرنده‌ی باران رحمت قرآن و باران هدایت قرآن قرار بدهیم، اگر دل را به قرآن بسپریم، برایمان راحت می‌شود. (۱۳۸۸/۰۵/۳۱)

نه فقط بیمارها، همه

اینکه در قرآن کریم می‌فرماید «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی با یکدیگر مهربانند، رحیمند، این فقط مربوط به بیمارها نیست، مربوط به همه است. همه باید نسبت به همدیگر با شفقت باشند، با مهربانی باشند؛ این کاری است که پرستار انجام می‌دهد. پرستارها برای این کار، خودشان را، روحیه‌شان را آماده می‌کنند، خسته هم می‌شوند؛ این کار، خیلی خسته‌کننده هم هست اما در عین حال تحمل می‌کنند؛ آنجایی که باید لبخندی بزنند به بیمار، لبخند می‌زنند. این یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی و از توصیه‌های اسلامی است. واقعاً تلاش برای کاهش آلام یک انسان، جزو زیباترین مناظر زندگی انسان‌ها است. (۱۳۹۹/۰۹/۳۰)

از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش داده بشود به جوان‌های ما. جوان ما باید «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [باشد] -همین آیه‌ای که اینجا تلاوت کردند- این جواری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستد، در مقابل متعرض و متعدی بایستد اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند؛ باید به جوانمان گذشت را یاد بدهیم.. (۱۳۹۷/۰۳/۲۰)

عدم اختلاف افکنی

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ بخش دوم این آیه نیز به مهربانی با دیگر مسلمانان فرمان می‌دهد. نظام اسلامی اصول مختلفی دارد، «یکی از اصول، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. ما با دشمنان، با استکبار سر آشتی نداریم و با برادران مسلمان بنای بر دشمنی و عداوت نداریم؛ بنای بر دوستی و رفاقت و برادری داریم؛ چون معتقدیم باید أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ و رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ بود؛ این درس امام بزرگوار ما است؛ این خط مسلم جمهوری اسلامی است.» (۱۳۹۴/۰۵/۲۴) این آن اصل اساسی است که برخی کشورهای اسلامی رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ را فراموش کرده‌اند، اختلافات بین مسلمان‌ها را [به وجود می‌آورند..] آن وقت اینها می‌آیند مؤمن بالله را، مؤمن بالقرآن را، مؤمن بالکعبه را، مؤمن بالقبله را تکفیر می‌کنند، می‌گویند کافر است؛ این «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» فراموش می‌شود. وقتی «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نبود، جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی راه می‌افتد (۱۳۹۸/۰۱/۲۶) با این وجود، «نقطه‌ی مقابل این آموزش قرآنی، آموزش استعماری است. اختلاف میان مسلمانان. یک عده، یک عده‌ی دیگر را تکفیر کنند، لعن کنند، خود را از آنها بری بدانند. این چیزی است که امروز استعمار می‌خواهد؛ برای اینکه ما با هم نباشیم.» (۱۳۹۲/۰۳/۱۸) «چون اگر یکپارچه شد، قوی می‌شود، مقتدر می‌شود، در میدان‌های گوناگون هویت‌یابی می‌کند؛ آن وقت کار برای مستکبران جهانی سخت خواهد





ویژگی دعوت کننده به جهاد چه کسی اجازه اعلام جهاد را دارد؟

که حاوی نکات مورد توجه ماست، ذکر می‌کنیم. در ابتدای حدیث، راوی از محضر امام علیه السلام سوال می‌کند که آیا دعوت و فراخواندن مردم به جهاد اختصاص به افراد خاصی دارد یا اینکه هرکسی به یگانگی خدا و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله اقرار داشته باشد می‌تواند مردم را به جهاد دعوت کند؟ «عَنْ أَبِي عَمْرٍو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَهْوَلُ لِقَوْمٍ لَا يَجِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَلَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَمْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَآمَنَ بِرَسُولِهِ صَ وَمَنْ كَانَ كَذَا فَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى طَاعَتِهِ وَأَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ» اهمیت این پرسش بر اهل نظر و دقت مخفی نیست؛ چراکه جهاد معامله‌ای است که آدمی در آن جانفش را عرضه می‌کند و در عمیق‌ترین ۱۵

مرحوم شیخ کلینی رحمه الله علیه در کتاب شریف الکافی، جلد پنجم صفحه ۱۳، حدیثی مفصل و پرفایده را ذیل بابی تحت عنوان «باب من يجب عليه الجهاد و من لا يجب» [بابی در اینکه جهاد بر چه کسی واجب و بر چه کسی واجب نیست] مطرح کرده است و در این حدیث نورانی، امام صادق علیه السلام در حقیقت به توضیح و تبیین این مسئله مهم پرداخته است که اجازه اعلام جهاد و فراخواندن دیگران به جهاد فی سبیل الله، که در واقع عالی‌ترین نمود امر به معروف و نهی از منکر است، در اختیار چه کسی است؛ به تعبیر دیگر چه شخص یا اشخاصی و با چه شروط و قیودی، حق دارد مؤمنان را به جهاد در راه خدا دعوت کنند؟ مادر این مقاله از نقل تمامی حدیث، به علت طویل بودن الفاظ آن صرف نظر می‌کنیم و صرفاً بخش‌هایی را





لایه‌های امور دنیوی و اخروی یک شخص و جامعه تاثیرگذار است. امام علیه‌السلام نیز پاسخی مفصل به این پرسش مهم ارائه می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ذَلِكَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَلَا يَقُومُ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ»؛ دعوت به جهاد مختص به گروهی خاص است و برای غیرایشان، جایز نیست و کسی حق ندارد قیام به جهاد کند مگر آنکه از این گروه باشد. راوی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد که این گروه چه کسانی هستند؟ پاسخ امام صادق علیه‌السلام در ابتدا اجمالی و کلی است. حضرت می‌فرماید: این گروه کسانی هستند که شرایط و قوانین الهی را درباره جهاد رعایت می‌کنند. اما کسانی که به این شرایط پای بند نباشند، از ناحیه خدا اجازه دعوت مردم به جهاد را ندارند؛ «مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقِتَالِ وَالْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَهُوَ الْمَأْدُونُ لَهُ...» در اینجا راوی این حدیث شریف، با سوالی جدید روبرو می‌شود و آن اینکه این شرایط و قواعد کدامند و از کجا می‌توان آنها را شناخت. به همین جهت از امام علیه‌السلام درخواست بیان تفصیلی می‌کند. امام صادق علیه‌السلام نیز در بیانی جامع و طولانی ابتدا و با استناد به آیات قرآن، خود خداوند متعال را مالک اولی و ذاتی حق دعوت به جهاد در راه خودش معرفی می‌کند و ثانیاً و بالعرض آن را حق رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند. مطابق بیان امام صادق علیه‌السلام، دعوت به جهاد باید بر مبنای قرآن کریم باشد؛ در غیر این صورت معنایی جز مخالفت با امر خدا ندارد؛ «...يَعْنِي بِالْقُرْآنِ وَلَمْ يَكُنْ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ». پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، نوبت به گروهی می‌رسد که مهم‌ترین ویژگی آنها در قرآن این است که آیه شریفه تطهیر در حقیقت نازل شد: «أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا». این افراد کسانی‌اند که هرگز در طول حیات مبارکشان غیر خدا را



عبادت نکردند و منزه از هرگونه شرک، زیسته‌اند؛ «لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ... لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ وَلَمْ يَلْبَسْ إِيمَانَهُ بِظُلْمٍ وَهُوَ الشِّرْكَ». امام علیه‌السلام در این عبارات به روشنی به اهل بیت علیه‌السلام و امامت ایشان اشاره می‌کند و تلویحاً خود را مرجع و مبدا دعوت به جهاد فی سبیل الله می‌شناساند. آنگاه نوبت به سایر مؤمنان می‌رسد. مطابق حدیث، خداوند در آیاتی مثل: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح/۲۹)؛ «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/۲-۳)؛ «الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان/۶۸)، از اوصاف و ویژگی‌های این مؤمنان خبر داده است که در نهایت خداوند در حقیقتان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي النَّوْزَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقُسُوفُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۱۷). امام صادق علیه‌السلام پس از ذکر این آیات شریفه، حدیثی را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی ویژگی‌های لازم برای اهل جهاد را در آیات فوق بیان کرد، مردی برخاست و از او پرسید: اگر کسی این ویژگی‌ها را نداشت و در راه خدا جنگید تا کشته شد، آیا چنین کسی شهید است؟ در اینجا بود که خداوند این آیه را بر رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد و او نیز آیه را خواند: «الَّذَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲). سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تشریح فقرات این آیه شریفه پرداخته و فرمودند:

(حج/۳۹). امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید این آیه درباره مهاجرین، که اهل مکه آنها را از وطن خود اخراج کردند و اموالشان را غاصبانه مصادره کردند، نازل شده است. راوی می‌گوید من از امام صادق علیه السلام پرسیدم؟ در این صورت اهل مکه به مسلمین ظلم کردند اما چرا مسلمانان با کسری و قیصر جهاد می‌کردند؟ به تعبیر دیگر، پادشاهی ایران و روم که به مسلمانان ظمی روا نداشته بودند؛ چرا مسلمانان با آنها نیز وارد نبرد شدند؟ یا چرا مسلمین با قبائل عرب [که اهل مکه نبودند و به مسلمانان نیز ستمی روا نداشتند] وارد جنگ شدند؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: «لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ وَ لَا كَمَا ذَكَرْتَ وَ لَكِنَّ الْمُهَاجِرِينَ ظَلَمُوا مِنْ جِهَتَيْنِ ظَلَمَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ بِأَخْرَاجِهِمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ فَقَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ لَهُمْ فِي ذَلِكَ وَ ظَلَمَهُمْ كِسْرَى وَ قَيْصَرٌ وَ مَنْ كَانَ دُونَهُمْ مِنْ قِبَائِلِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِمَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِمَّا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ فَقَدْ قَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». امام می‌فرماید مسلمانان از دو جهت مورد ظلم واقع شدند؛ یکی همان اخراجشان و اخذ اموالشان توسط قریش و اهل مکه بود. اما جهت دیگر آن ظلمی بود قیصر و کسری و قبائل عرب بر مسلمانان روا داشتند و آن اشغال و چنگ اندازی به منافع و امکاناتی بود که مومنان نسبت به آن سزاوارتر بودند و خداوند مسلمانان را به جهت ایمانشان برای دستیابی به این نعمت‌ها و امکانات لایق‌تر می‌دانست. آنچه از این بخش از حدیث شریف به نظر می‌رسد این است که نعمت‌ها و ثروت‌های زمین که مشرکان و کفار آنها را با زورگویی و استکبار به ملک خود درآورده‌اند در حقیقت ملک خداست و خدا نیز مومنان را که وارثان زمین‌اند برای تصاحب و مالکیت این ثروت‌ها سزاوارتر می‌داند و باقی بودن این ثروت‌ها در دست مستکبران را در واقع نوعی غصب دارایی‌های مومنان و ظلم به حق ایشان تلقی

«تائبون» آنان‌اند که اهل توبه از گناهان می‌باشند و «العابدون» کسانی‌اند که غیر خدا را نمی‌پرستند و «الحامدون» آنها‌یند که در همه احوال و در سختی و آسانی خدا را ستایش می‌کنند و «السائحون» همان روزه‌دارانند و «الراکعون الساجدون» آنانند که بر نمازهای پنجگانه محافظت دارند و در نمازشان خاشع‌اند و «الأمرون بالمعروف» که خود نیز عامل به معروفند و «الناهون عن المنکر» که خود نیز از منہیات پرهیز می‌کنند، خدای تعالی این افراد را بشارت داده و به کسانی که این شروط را رعایت کنند مزدۀ شهادت می‌دهد. و به ترتیب خبر می‌دهد که تنها این افراد با این ویژگی‌ها هستند که خداوند به ایشان اذن به جهاد داده است: «ثُمَّ أَخْبَرَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا أَصْحَابَ هَذِهِ الشُّرُوطِ». در ادامه امام صادق علیه السلام شرط بسیار مهم دیگری برای مومنان در باب جهاد مطرح می‌کند؛ حضرت می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا أُذِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ الدِّينَ قَامُوا بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي وَصَفْنَاهَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ مَأْذُوناً لَهُ فِي الْقِتَالِ حَتَّى يَكُونَ مَظْلُوماً وَ لَا يَكُونُ مَظْلُوماً حَتَّى يَكُونَ مُؤْمِناً وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ قَائِماً بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي اشْتَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ فَإِذَا تَكَامَلَتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مُؤْمِناً وَ إِذَا كَانَ مُؤْمِناً كَانَ مَظْلُوماً وَ إِذَا كَانَ مَظْلُوماً كَانَ مَأْذُوناً لَهُ فِي الْجِهَادِ»؛ یعنی مومنان با برخورداری از صفات و ویژگی‌هایی که پیش از این ذکر شد تنها در صورتی حق جهاد فی سبیل الله دارند که مظلوم واقع شده باشند. شرط مظلوم شدن نیز مومن بودن است. مومن مظلوم اگر شرایطی را که پیش از گفته شد، دارا بود آنگاه از ناحیه خدا مأذون است که اقدام به جهاد کند و دیگران را به آن فراخواند. امام صادق علیه السلام، مبنا و مستند این سخن خویش را این آیه شریفه قرار داده و بدان استدلال می‌کنند: «أُذِنَ لِلدِّينِ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

شرایط الهی را در خود پیاده ساختی از کسانی هستی که اجازه جهاد فی سبیل الله خواهی داشت.

📖 به این ترتیب اهم نکاتی که از مطالعه این حدیث به دست می آید را می توان به این صورت خلاصه کرد:

- مجوز دعوت به جهاد، اختصاص به عده ای خاص دارد که به احکام الهی و شرائطی که خداوند برای جهاد قرارداد داده است عالم و آگاهند.

بنابراین دعوت به جهاد اولاً و بیش و پیش از همه اختصاص به رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام دارد.

- خداوند شرط جهاد و شهادت در راه خویش را در این آیه شریفه بیان کرده است: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَيَّرَ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲) و کسانی که این شرایط را ندارند اجازه جهاد و دعوت به آن را ندارند و به فیض شهادت نخواهند رسید.

- مؤمن از نزد خود اجازه جهاد و کشتار ندارد مگر آنکه مظلوم واقع شده باشد.

- لزوم رعایت احتیاط و التزام به تقوا در اقدام برای جهاد و احراز شرایط جهاد و فریفته نشدن با احادیث دروغ و ساختگی در این زمینه.

- منزلتی بالاتر و رفیع تر از منزلت کسی که خود را در معرض کشته شدن در راه خدا قرار می دهد وجود ندارد.^۱

می کند. لذاست که مسلمانان از این جهت مظلومند و حق دارند با مستکبران عالم بجنگند. والله العالم. سپس امام علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَانَ عَلَى خِلَافٍ ذَلِكَ فَهُوَ ظَالِمٌ وَ لَيْسَ مِنَ الْمُظْلُومِينَ وَ لَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْقِتَالِ وَ لَا بِالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ»؛ هرکس برخلاف شرایط یادشده عمل کند خودش ظالم است و مظلوم نیست و اجازه جهاد و دعوت به آن را ندارد چنانکه اجازه امر به معروف و نهی از منکر را نیز ندارد. مومنان باید شرایط جهاد را در خود احراز کنند و به احادیث دروغینی که درباره لزوم جهاد به هر قیمتی و در هر شرایطی به گوششان می رسد، عمل نکنند و در این زمینه تقوا پیشه سازند و اهل احتیاط باشند؛ «فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدٌ وَ لَا يَغْتَرَّ بِالْأَمَانِيِّ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الْكَاذِبَةِ عَلَى اللَّهِ الَّتِي يُكَذِّبُهَا الْقُرْآنُ وَ يَتَّبِعُهَا مِنْهَا». در نهایت امام علیه السلام در باب فضیلت جهاد و شهادت می فرماید: «فَأِنَّهُ لَيْسَ وَرَاءَ الْمُتَعَرِّضِ لِلْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنزِلَةٌ يُؤْتَى اللَّهُ مِنْ قِبَلِهَا وَ هِيَ غَايَةُ الْأَعْمَالِ فِي عِظَمِ قَدْرِهَا»؛ یعنی جهاد در راه خدا منزلت و فضیلتی دارد که فراتر از آن منزلتی و جایگاهی نیست و غایت و کمال اعمال یک مومن همانا جهاد در راه خداست که هیچ عملی به پای عظمت آن نمی رسد. در پایان سخن، امام صادق علیه السلام متذکر می شوند: ما به کسی که شرایط و اوصاف مجاهدان حقیقی را ندارد هرگز نمی گوییم که جهاد نکن؛ بلکه می گوییم برو و در نفس خود نظاره کن و شرایط و اوصافی را که نداری در آن پیدا کن و از ویژگی های اهل جهاد برخوردار شو؛ چراکه ما آنها را به تفصیل برای تو بیان کردیم. آنگاه که





جهاد ابتدایی

درس خارج جهاد استاد آیت الله عباس کعبی دامت برکاته

مباحث مقدمات جهاد ابتدایی

یک: اسامی جهاد ابتدایی

بحث اول، حقیقت جهاد ابتدایی است که دعوت به توحید و خداست؛ لذا به آن «جهاد الدعوة الی الله» گفته می‌شود؛ از این بابت که دعوت به خدا از طریق جهاد، پیروزی حاصل می‌شود، «جهاد الفتح الاسلامی» نیز می‌گویند. لذا به جهادهای صدر اسلام، فتوحات اسلامی می‌گویند. در واقع جهاد الفتح، ذکر مسبب و اراده سبب است. نام دیگری که جهاد ابتدایی دارد، به قول اهل سنت «جهاد الطلب» است. یعنی طلب فتح بلاد برای اسلام و توسعه آن. خود نام «جهاد ابتدایی» نیز روشن است و به معنای آغازگری جهاد از سوی مسلمانان است.

دو: جهاد ابتدایی با چه کسانی؟

بحث دوم، طرفین جهاد ابتدایی است. با چه کسانی جهاد ابتدایی می‌کنیم؟ پاسخ، مشرکین و اهل کتاب است. آیا فلسفه این جهاد، جهاد به ما هو مشرک است یا جهاد با مشرک به ما انه طاغوت است یا به عنوان ناقض لعهد الله است؟ این هم بحث جداگانه و مهمی است که البته در مباحث طواغیت، جمع‌بندی شد که ماهیت این جهاد، جهاد با طواغیت و مفسدین و محاربین لله و الرسول و معتدین و ناقضین عهد است.

سه: مراحل جهاد ابتدایی

بحث بعدی اینکه: بالفرض که در زمان کنونی به جهاد ابتدایی قائل شویم، این جهاد مراحل دارد.

۱. دعوت فرهنگی:

مرحله اول، دعوت فرهنگی است. این مطلب جماعی است که جهاد با مشرکین و اهل کتاب، بدون دعوت جایز نیست. داعی نیز امام مسلمین است. کسی که من بیده الامر الجهاد است. حالا بحثی که هست اینکه آیا دعوت به خدا اجمالی است یا تفصیلی؟ دعوت اجمالی یعنی اسلم تسلم! و ما دعوت به اسلام و شهادتین می‌کنیم. قبول کردند، هیچ وگرنه می‌جنگیم! اما دعوت تفصیلی یعنی حقایق اسلام را برایشان به تفصیل بیان کنیم. شبهاتشات را حل کنیم. مبلغ بفرستیم و پایگاه فرهنگی بزنیم. در زمان امروز ماهواره و شبکه جهانی راه بیندازیم. کتاب بنویسیم. حقایق اسلام را آزادانه منتشر کنیم. به نظر می‌رسد تا زمانی که مجال برای جهاد فرهنگی باشد، نوبت به دعوت نظامی نمی‌رسد. وجهش این است که فلسفه جهاد، دعوت به خداست. اگر بتوان بدون هزینه سنگین دعوت کنیم و کسی مانع نمی‌شود، چرا بجنگیم؟ مثلاً به آمریکای لاتین برویم و به زبان اسپانیایی و پرتغالی اسلام را تبلیغ کنیم کسی مانع نمی‌شود. یا هر جای دنیا که باشد. دیگر نوبت به جهاد نظامی نمی‌رسد. چون فلسفه جهاد دعوت به خداست. و به نظر ما دعوت تفصیلی منظور باشد.

۲. دعوت اقتصادی:

حال اگر با دعوت فرهنگی مشکل توسعه اسلام حل نشود، نوبت به استفاده از ابزار اقتصادی می‌رسد. محرومین و مستضعفینی در دنیا هستند که با دعوت فرهنگی جذب نمی‌شوند، اما اگر بتوان با کمک به فقراء و تشکیل موسسات خیریه و کارهای سازندگی، رفع محرومیت و خدمت انسانی نمود، و در ضمن به اسلام نیز دعوت کنیم، باز نوبت به جهاد نظامی نمی‌رسد. به دو دلیل؟ دلیل اول: ادله مربوط به «مولفه القلوب» است که می‌توان از سهم زکات به آنان داد.

دلیل دوم: حکم عقلی است. وقتی بتوان از این

طریق که هم تلفات کمتری دارد و هم نیروی انسانی کمتری می‌برد و هم امکانات کمتری نیاز دارد، به اسلام دعوت کنیم، چرا به سراغ جنگ نظامی برویم که هم ضررش بیشتر است و هم زمان و نیروی انسانی زیادی از اسلام می‌گیرد؟ چرا که نظامی گری وسیله است، نه هدف. اگر بتوانیم از نظر مالی و فعالیت اقتصادی صورت بدهیم، نوبت به جنگ نظامی نمی‌رسد.

۳. جهاد نظامی:

اگر همه راه‌ها به روی ما بسته شد و کفار و مشرکین مقاومت کردند و مانع نشر توحید شدند، نوبت به جهاد نظامی است.

حکم جهاد ابتدایی در زمان غیبت

آیا بالفرض که ما قدرت نظامی داشته باشیم، امکان فتح نیز وجود داشته باشد، حاکمیت ما نیز مستقر باشد و جهاد دفاعی هم به گردن ما نباشد که منطقه‌ای سرزمین اسلامی اشغال شده باشد، آیا واجب یا جایز است در عصر غیبت جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام کنیم یا خیر؟ مشهور فقهاء بلکه ادعای اجماع شده که شرط جهاد ابتدایی، وجود امام معصوم علیه السلام است و در عصر غیبت جایز نیست، بلکه حرام است.

مرحوم صاحب جواهر رحمة الله علیه می‌فرماید: «وَعَلَىٰ كُلِّ حَالٍ فَلَا خِلَافَ بَيْنَنَا بَلِ الْإِجْمَاعُ يَقْسِمُهُ عَلَيْهِ فِي أَنَّهُ إِنَّمَا يَجِبُ عَلَى الْوَجْهِ الْمَزْبُورِ بِشَرْطِ وُجُودِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَسْطِ يَدِهِ أَوْ مَنْ نَصَبَهُ لِلْجِهَادِ وَلَوْ بَتَعْمِيمٍ وَلَا يَتَّبِعُهُ لَهُ وَلَعَبْرَهُ فِي قَطْرِ مِنَ الْأَقْطَارِ بَلِ أَصْلُ مَشْرُوعِيَّتِهِ مَشْرُوطٌ بِذَلِكَ فَضْلاً عَنْ وُجُوبِهِ» یعنی بنا بر هر دو اجماع یعنی محصل و منقول، شرط جهاد ابتدایی، حضور امام علیه السلام و بسط ید و قدرت او واجب است. یعنی صرف حضور امام کافی نیست، چون ائمه علیهم السلام هیچکدام جهاد ابتدایی نکردند. همچنین کسی که نیابت خاصه داشته باشد؛ حال یا برای جهاد



القائلون بحرمة الجهاد الابتدایی فی عصر الغیبه. القائلون بوجوب الجهاد الابتدایی فی عصر الغیبه. القائلون بجواز الجهاد الابتدایی فی عصر الغیبه. که ما در جمع بندی از نظر فن فقهتی، به جواز قائل می شویم. زمام امر این جواز به ید ولی فقیه می دانیم که می تواند بر اساس مصالح عامه اقدام کند. در صورت اقدام، همه احکام جهاد نیز بر آن مترتب است و در صورت عدم اقدام، گناهی انجام نشده است؛ و این قول به نظر ما اقوی است.

نمره بحث

اینکه به کدام قول قائل شویم، در اصل اولی روابط بین المللی تاثیر دارد. چراکه دو نظریه در روابط بین الملل وجود دارد: جنگ و صلح. در فقه اسلامی، هر نظری را بیان کنیم، در روابط بین الملل بالاخره به یک نظریه باید قائل شویم. وقتی به جواز یا وجوب جهاد قائل شویم، در روابط بین الملل، «جهاد» اصالت دارد. البته اصله الجهاد با اصالت جنگ تفاوت دارد. ضرورتی ندارد در روابط بین الملل، دو گزینه ای شویم؛ بلکه می توان به اصل جهاد قائل شویم؛ یعنی با توجه به مباحث گذشته که جهاد اعم از قتال است، و در همین بحث نیز در مرحله بندی جهاد ابتدایی ذکر کردیم که جهاد فرهنگی و اقتصادی بر جهاد نظامی با دشمن با هدف دعوت به اسلام مقدم است، به اصالت الجهاد قائل می شویم. اصل صلح می گوید دست روی دست بگذاریم و کاری به کشورهای ساکت نداشته باشیم. اما اصل جهاد، مسئولیت آفرین است. یعنی مسئولیت دعوت به خدا داریم. مسئولیم که جهان را از لوٹ شرک و کفر و الحاد پاک کنیم. ما مسئولیم که دعوت به توحید و بندگی خدا بر پایه توحید کنیم. توجه نیز داریم که جهاد، الزاماً به معنای جنگ نظامی نیست. لذا چه قائل به وجوب باشیم چه قائل به جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت شویم، در روابط بین الملل به اصالت الجهاد قائل می شویم.

ابتدایی یا برای ولایت. یعنی این نیابت خاصه از سوی امام علیه السلام دو قسم است: گاه می فرماید: شما مامور و فرمانده جهاد هستید. گاه می فرماید: شما حاکم مصر هستید و می توانید جهاد کنی. منصوب خاص است، اما ماموریت جهاد نیز دارد. سپس مرحوم صاحب جواهر رحمه الله علیه می فرماید: مشروعیت اصل جهاد ابتدایی، به شرط حضور امام علیه السلام است، چه رسد به وجوب آن. یعنی اگر در عصر غیبت جهاد ابتدایی صورت بگیرد و امام حاضر نباشد، حرام است.

قائلین به جواز

مسئله جهاد ابتدایی با این خصوصیات، بسیار مهم است. البته فقهای معاصر مانند سید کاظم حائری، سید محمود هاشمی شاهرودی، آیت الله مومن و رهبر معظم انقلاب مدظله العالی و نیز از مراجع مرحوم آیت الله العظمی خوئی رحمه الله علیه، در کتاب «منهاج الصالحین» به شکل استدلالی بحث کرده اند و فرموده اند که جهاد ابتدایی در عصر غیبت جایز است.

قول مختار

بنده نیز نظر خود را به تفصیل بحث کرده و در مجله «فقه اهل بیت» نیز منتشر کرده ایم. جمع بندی ما نیز این است که در عصر غیبت، جهاد ابتدایی جایز است؛ البته با شروطی که ذکر کردیم. یعنی بعد از طی مراحل و ماهیت آن، که با آقایان نیز اندکی تفاوت نظر هم داریم. این مساله و بررسی دیدگاه ها موجب تقویت قوه استنباط می شود. اگر روی این مساله کار بشود، روش استنباط دقیق و علمی که می توان جاهای دیگر به کار برد، به دست می آید. روش بحث ما نیز این است که ابتدا اقوال را ذکر می کنیم. سپس فهم خود را بیان می کنیم. بعد از آن، اقوال را دسته بندی و تصنیف می کنیم. نهایتاً به نظر می رسد سه دسته قول وجود دارد که آن را با قائلین به این صورت جمع بندی می کنیم:

اما اگر قائل به حرمت جهاد در عصر غیبت قائل شویم، اصل در روابط بین الملل صلح خواهد بود؛ آنهم صلح دائم با مشرکین و کفار؛ یعنی ما اصلاً سر جنگ نداریم. لذا طرفداران حرمت جهاد ابتدایی که مشهور فقهای شیعه هستند، به عصر غیبت «عصر الهدنه» می‌گویند؛ یعنی آتش بس و صلح موقت! شاید گفته شود تعطیلی جهاد در عصر غیبت تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، صلح دائم است نه موقت! اما پاسخ این است که همین صلح تا ظهور نیز عنوان هدنه دارد. لذا عصر غیبت را عصر هدنه با کفار و مخالفین می‌گویند.

کسانی که قائل به حرمت جهاد ابتدایی در عصر غیبت می‌شوند، اگر جهادی رخ دهد، مجاهدین گناهکار محسوب می‌شوند و مستحق عقابند. در احکام وضعیه نیز ضامن هستند. اما کسانی که قائل به جواز جهاد می‌شوند، از نظر تکلیفی، مجاهدین مصاب‌اند و از نظر وضعی نه تنها ضامن نیستند بلکه به تکلیف عمل کرده‌اند. کسانی هم که می‌گویند واجب است که حکمش روشن است. به هر حال کسانی که قائل به جواز باشند، زمام امر جهاد را به دست ولی فقیه می‌دانند که حتی اگر همه شرایط جهاد وجود داشته باشد، می‌توان بر اساس مصلحت عمل کند. کسانی که می‌گویند واجب است، اگر شرایط فراهم شد و قدرت نظامی و شرایط بین المللی نیز فراهم بود، دیگر نمی‌توان جهاد نکرد، چراکه امام مسلمین مرتکب حرام شده است.

وقتی به اقوال فقها مراجعه می‌کنیم، دو قول ذکر کرده‌اند:

قول اول: توقف مشروعیت جهاد ابتدایی بر وجود امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص.

قول دوم: عدم توقف وجوب جهاد ابتدایی بر وجود امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص!

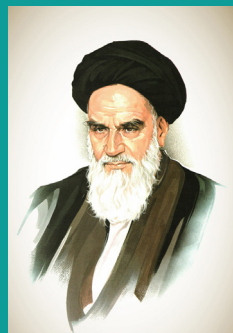




پیامتداران

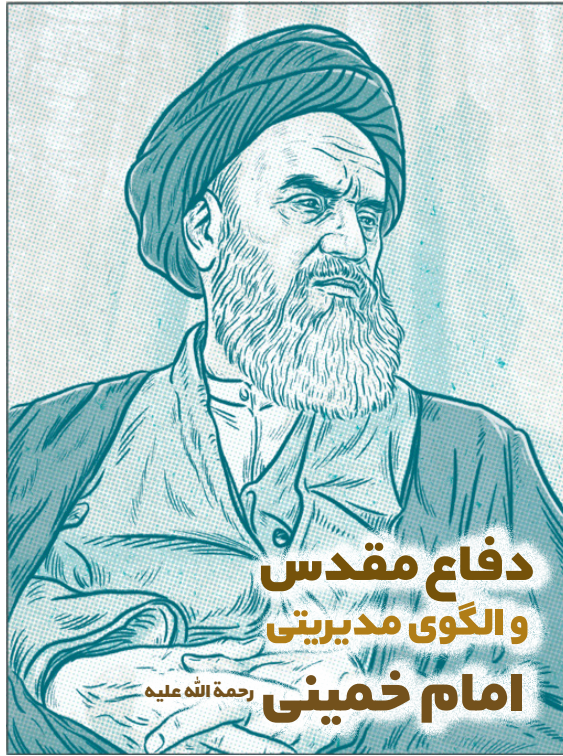


امامالمقاومه ۳۰



نقش رهبری امام رحمت الله ۲۴





دفاع مقدس و الگوی مدیریتی امام خمینی

رحمة الله عليه

فراهم نبود. انتخاب عراق توسط آمریکا با توجه به روحیه قدرت طلبی صدام و خصومت‌های مرزی گذشته دو کشور انتخاب بسیار حساب شده‌ای بود. به هر حال ارتش عراق در ۱۳۵۹/۶/۳۱ تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول ۱۲۸۰ کیلومتر مرز مشترک از شمالی‌ترین نقطه مشترک با مرز ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد. این حادثه با سکوت مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، بحران‌های داخلی کشور و قدرت نظامی وسیع رژیم بعثی همراه بود و این شرایط به زعم آمریکا، ایران را مجبور می‌ساخت یا در جنگی نابرابر شکست بخورد یا دست به دامان آمریکا شود و به خواسته‌های آمریکا را گردن نهد. اما این شرایط با همه دشواری‌هایش کوچک‌تر از آن بود که حضرت امام رحمة الله عليه را در تشخیص وظیفه دچار دغدغه و تردید سازد. امام خمینی رحمة الله عليه با ایمان راسخ و روحیه جهادی، هدایت و مدیریت دفاعی هشت ساله و طولانی مدت را با آغاز نمود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی در ایران آمریکا که منافع خود را در این کشور از دست رفته می‌دید، به منظور سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و بازگرداندن مطامع نامشروع خود به اقداماتی مانند: غائله گنبد، انفصال کردستان از ایران، به آشوب کشاندن کردستان و ... دست زد. بیداری و هوشیاری ملت ایران باعث شکست این اقدامات و طرح‌ها شد. آمریکا پس از شکست در این اقدامات برنامه دیگر خود را که تدارک جنگ علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود به اجرا گذاشت. شرایط آن روز جهان مبنی بر موازنه قدرت بین شرق و غرب مانع از اقدام یکجانبه آمریکا گردید و از سوی دیگر افکار عمومی جهان که با فعالیت‌های امام خمینی فایل در فرانسه و حوادث پس از انقلاب و مسائل ایران و مظلومیت و حقانیت این ملت آشنا بودند نوعی همدلی با مردم ایران داشتند و از این جهت شرایط برای توجیه لشکرکشی مستقیم آمریکا



رزمی و مناطق عملیاتی را در نقاط مختلف جبهه‌ها بررسی نمایند و گزارش آن را به ایشان منتقل نمایند. آگاهی دقیق از امور گوناگون جنگ از لوازم تصمیم‌گیری فرماندهی کل قواست؛ زیرا در این صورت می‌تواند سیاست دفاعی و نظامی را بر اساس واقعیات پایه ریزی نماید امام نان نیز با اطلاع کامل از اوضاع سیاسی و نظامی جنگ موقعیت حساس استان‌های جنوبی و غربی کشور و وضعیت مهم سیاسی و اقتصادی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تصمیم می‌گرفت. ایشان هر چند یک فرد نظامی دوره دیده و کلاسیک نبود، اما برای آگاهی از مسائل جنگ و عملیات‌ها از روزهای آغازین جنگ به شورای عالی دفاع فرمود: «از شورای عالی دفاع می‌خواهم که هر روز این جانب را از وضع جبهه‌ها مستحضر کند» (همان: ۱۳۲/۱۳).

۲. نظارت بر عملکرد مسئولان و مطبوعات

حضرت امام رحمة الله علیه این مسئولان بخش‌های مختلف قوای سه‌گانه را کاملاً تحت نظر داشتند و همواره به آنان تذکر می‌دادند که مبادا به نحوی موضع‌گیری کنند که عملکردشان در روحیه رزمندگان اسلام تأثیر منفی بگذارد: «اگر خدای نخواست به واسطه حرف‌های ما به واسطه اقدامات ما در جبهه یک سستی پیدا بشود. در جبهه جنگ - مسئولش همه ما هستیم» (همان: ۲۸۱/۱۳). حضرت امام رحمة الله علیه نایل با آگاهی کامل از کارآمدی مطبوعات که در سراسر ایران اسلامی از دورترین نقاط کشور تا خط مقدم جبهه توزیع می‌شد به طور دقیق ناظر تحلیل‌ها و مقالات و گزارش‌های آنان بود تا به دفاع رزمندگان آسیبی وارد نشود از این رو در همان روزهای اول جنگ، دستور اکید فرمودند: «روزنامه‌ها در وضع فعلی موظفند از نشر مقالات و اخباری که قوای مسلح را تضعیف می‌نماید. جدا خوداری نمایند» (همان: ۹۴/۱۳). زمانی که اختلافات سیاسی برخی از گروه‌ها و

مطالعه شیوه مدیریت امام خمینی رحمة الله علیه حاکی از راهبردهایی حکیمانه است که در ادامه به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱. نظارت و اشراف اطلاعاتی به امر جنگ

امام رحمة الله علیه در رهبری دفاع مقدس بر تمامی ارگان‌ها و سازمان‌های مربوط به دفاع مقدس نظارت کامل داشتند. و گزارش‌های مختلفی از مسائل جزئی و کلی جنگ اعم از عملکردها امکانات تجهیزات، وضعیت روحی و روانی رزمندگان اسلام وضعیت خطوط مقدمه جبهه و... پیوسته به وسیله نمایندگان امام رحمة الله علیه در تشکیلات مختلف سیاسی نظامی و نیز فرماندهان قرارگاه‌ها و حتی فرماندهان لشکرها به ایشان ارائه می‌شد. امام رحمة الله علیه هم به طور دقیق آنها را بررسی می‌نمود و اگر مطلبی قابل پیگیری بود و یا اگر مشکلی باید حل می‌شد، سریعاً دستور پیگیری یا حل آن را صادر می‌کرد؛ برای نمونه فرمانده کل سپاه در آبان ماه سال ۱۳۶۲ در گزارشی به امام رحمة الله علیه چگونگی انجام عملیات‌ها و میزان پیشرفت نیروهای اسلام را در جبهه‌های مختلف بیان و از ایشان برای ادامه کار کسب تکلیف کرده بود. امام رحمة الله علیه بلافاصله خطاب به رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع نوشت: «جناب آقای خامنه‌ای؛ رئیس شورای عالی دفاع؛ در شورای عالی دفاع به این امر رسیدگی فوری شود و نتیجه را ابلاغ نمایید» (صحیفه امام: ۱۹۹/۱۸). حضرت امام رحمة الله علیه علاوه بر آنچه گفته شد اطلاعات و اخبار گوناگون جنگ را از طریق کانال‌های غیر رسمی هم به دست می‌آورد. برای مثال اعضای دفتر با بستگان ایشان در زمان‌های مختلف و شرایط گوناگون جنگ در جبهه‌ها عزیمت می‌کردند و پس از بازگشت مشاهدات خود را برای امام رحمة الله علیه بیان می‌نمودند امام رحمة الله علیه حتی گاه افرادی را به صورت ناشناس به جبهه‌های نبرد اعزام می‌نمود تا وضعیت نیروهای



امام رحمة الله عليه با شخصیت برجسته و نفوذ معنوی بالای خود ارتش سپاه و بسیج را در جهت هدف مشترک دفاع از میهن اسلامی هماهنگ کرد: «سپاه پاسداران و قوای نظامی دیگر خودشان را یک بدانند همه‌تان برای یک مقصد دارید عمل می‌کنید و آن مقصد این است که کشور خودتان را آزاد نگه دارید» (همان: ۱۳ / ۱۴۵).

۴. تفویض اختیارات و تأکید بر رعایت مقررات

امام رحمة الله عليه به دلیل گستردگی امور جنگ و به منظور تمرکز قوای نظامی بهره‌گیری کامل از استعدادها و نیروهای رزمی و پشتیبانی و سرعت عمل در تصمیم‌گیری‌های نظامی راهبرد مشخصی داشتند. ایشان برخی از اختیارات خود را به مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی مورد اعتماد تفویض می‌کردند و خود به عنوان رهبر و فرمانده کل قوا بیشتر سیاست‌های کلی دفاع مقدس را تعیین و بر حسن اجرای آنها نظارت می‌کردند. حضرت امام رحمة الله عليه امور نظامی جنگ را به شورای عالی دفاع واگذار کردند و اظهار داشتند که کلیه امور مربوط به جنگ باید تحت نظر شورای عالی دفاع اداره شود. همچنین تهیه امکانات مورد نیاز جبهه و ساماندهی آنها را به شورای عالی پشتیبانی جنگ واگذار کردند که تشخیص آنها باید مورد عمل قرار گیرد. امام در پاسخ به نامه حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس وقت شورای عالی پشتیبانی جنگ درباره تقابل برخی از مصوبات این شورا با قوانین جاری کشور فرمود: «مصوبات شورای عالی پشتیبانی جنگ تا پایان جنگ لازم الاجرا است» (همان: ۲۰ / ۴۷۶). رعایت مقررات و حفظ انضباط به ویژه در صحنه نبرد، عامل مهمی در موفقیت و پیروزی است. رعایت نظم و مقررات در اجرای موفق تاکتیک‌های عملیاتی نیز سهم زیادی دارد؛ از این رو حضرت امام رحمة الله عليه خطاب به رزمندگان می‌فرمود: «باید انسجام و انضباط رزمندگان اسلام به حد اعلای باشد» (همان: ۱۵ / ۷۰). از مصادیق مهم رعایت مقررات و انضباط در جنگ

مسئولان کشور به مطبوعات کشیده شد، مطبوعات هر روز با تحلیل‌ها و مقالات خود در برابر یکدیگر صف آرایی می‌کردند. حضرت امام رحمة الله عليه برای جلوگیری از تخریب روحیه رزمندگان و انحراف اذهان عمومی از دفاع مقدس، به مطبوعات هشدار داد و آنان را به جبهه‌های جنگ متوجه ساخت:

«شمایی که الان لشکر کفر به شما حمله کرده و شمایی که الان در سوسنگرد آن بساط را دارید در آبادان آن بساط را دارید در اهواز آن بساط را دارید نباید به خودتان بیایید؟!» (همان: ۱۷۲).

۳. سازماندهی نیروها

سازماندهی نیروها و چگونگی به کارگیری آنها در نبرد با دشمن نقش مؤثری در پیروزی دارد. حضرت امام رحمة الله عليه در مسند فرماندهی کل قوا در جنگ نیز با بینش و بصیرت عمیقی که داشت قلمرو سازمانی نیروهای رزمی را از محدوده نیروهای آموزش دیده نظامی و کلاسیک ارتش و سپاه فراتر برد و تمامی اقشار ملت ایران را به عرصه نبرد فراخواند: «امروز روزی است که تمام مردم باید از شهرهای خود دفاع کنند» (همان: ۱۳ / ۱۸). و در جهت بسیج عمومی مردم در جنگ می‌فرمایند: «به ملت ایران هشدار می‌دهم که خود را مهیا کنند و اسلحه‌های خود را آماده کنند (و) به حال آماده باش باشند» (همان: ۱۳ ، ۱۲۱). اقدام دیگر امام رحمة الله عليه تقسیم نیروهای داوطلب به دو بخش رزمی و پشتیبانی بود تا افراد به تناسب توانایی‌ها و استعدادهای خود بتوانند در این امر مقدس سهیم باشند: «هرکس می‌تواند جبهه برود و هر که نمی‌تواند در پشت جبهه کمک کند» (همان: ۱۹ / ۲۸۹). همچنین نیروهای رزمی و آموزش دیده را برای آمادگی و اعزام به جبهه‌های نبرد فرمان داد: «امروز پر کردن جبهه‌های نبرد از نیروهای آموزش دیده و آمادگی دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات الهی است و هیچ چیز دیگر مانع آن نمی‌شود» (همان: ۱۹ / ۲۹۳).



شکننده هریک از این حوادث را خنثی می‌کرد و توجه رزمندگان اسلام و ملت ایران را به مسئله اصلی، یعنی دفاع مقدس از میهن اسلامی معطوف می‌داشت.

۷. پشتیبانی معنوی و فرهنگی رزمندگان

حضرت امام خمینی رحمة الله عليه در طول هشت سال دفاع مقدس همواره نیروهای مسلح را از نظر معنوی و فرهنگی مورد پشتیبانی و حمایت‌های بی دریغ خود قرار می‌داد و در این باره می‌فرمود: «من عهده دار حمایت آنان می‌باشم» (همان: ۱۶/۱۶). تفاوت انگیزه و هدف و نیت در رزمندگان اسلام و نیروهای عراقی مهم‌ترین شاخصه شناخت این دو نیروی نظامی بود. امام رحمة الله عليه با توجه به این نکته دقیق و مهم خطاب به رزمندگان می‌فرمود: «فرق است مابین ایده شما و دشمن‌های شما. آنها برای قدرتمندی، برای نمایش قدرت، برای شیطان با اسلام به جنگ برخاستند و شما برای رضای او [خدا] و برای قوت دادن به اسلام و پیاده کردن احکام اسلام به دفاع برخاستید» (همان). امام رحمة الله عليه پیوسته رزمندگان و فرماندهان قرارگاه‌ها را به مسائل معنوی توجه می‌داد و در دیدار با فرماندهان مالک اشتر را به عنوان یک الگو مطرح می‌کرد و آیه «أشداء علی الکفار رحماء بینهم» را به آنان تذکر می‌داد.

امام رحمة الله عليه از راه‌های ذیل به پشتیبانی معنوی و فرهنگی رزمندگان می‌پرداخت:

📌 توجه دادن به اراده و قدرت خدا و یادآوری

اعتماد به امدادهای الهی

از دیدگاه حضرت امام رحمة الله عليه و تحول عظیم معنوی ملت و جوانان به پا خاسته و سلحشور ایران اسلامی، جلوهای از عنایات الهی بود از این رو به نیروهای مسلح و دلاوران بسیجی می‌فرمود: «خداوند به شما عنایت داشته است که شمار را مهیا کرده است تا قرآن کریم و اسلام عزیز و میهن اسلامی را حفظ کنید. نظام الهی مقرر کرده است تا شما

اطاعت از دستورات فرماندهان است. از این رو حضرت امام رحمة الله عليه دائماً به رزمندگان می‌فرمود: «اگر در جنگ بنا باشد از فرماندهی اطاعت نشود. مسلماً شکست خواهیم خورد» (همان: ۴۱/۱۷).

۵. رعایت اصول تصمیم‌گیری

حضرت امام رحمة الله عليه در تصمیم‌گیری‌های مهم خود همواره از اصول کلی مدیریتی بهره می‌جستند تا تصمیماتشان در رهبری و هدایت امور مربوط به دفاع مقدس با وضعیت کشور و واقعیت‌های حاکم بر عرصه نبرد، منطبق و کارگشا باشد. ایشان گاه در برخی از جلسات تصمیم‌گیری نهایی درباره عملیات‌های مهم مانند عملیات والفجر ۸ حضور داشتند و به طور کامل از طرح عملیات محورهای عملیاتی و وضعیت و محل استقرار یگانهای عمل‌کننده آگاه می‌شدند و حتی در برخی موارد، نظر تخصصی نظامی می‌دادند. حضرت امام رحمة الله عليه در هنگام تصمیم‌گیری و قبل از صدور فرمان، حتماً با مسئولان و فرماندهان مشورت می‌کردند و آگاهی از نظر کارشناسان سیاسی و نظامی در امور مهم و سرنوشت‌ساز برای حضرت امام از اهمیت خاصی برخوردار بود. از این رو در جلسات مشورتی هیچ‌گاه نظر خویش را بر مسئولان و فرماندهان تحمیل نمی‌کردند؛ بلکه پس از اظهار نظر خویش، نظر سایرین را هم می‌شنیدند. مجموعه آرای ارائه شده، مبنای تصمیم‌گیری حضرت امام رحمة الله عليه می‌شد.

۶. مقابله با عوامل بازدارنده داخلی

حوادث گوناگونی در دوران دفاع مقدس در داخل کشور پدید آمد که گاه فضای سیاسی را ملتهب می‌ساخت. برخی از پیشامدها را عوامل دشمن پدید می‌آوردند و برخی دیگر نتیجه اعمال گروه‌های ناآگاه داخلی بود. هر کدام از این حوادث به طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانست در حضور رزمندگان اسلام در جبهه تأثیر منفی بگذارد که امام رحمة الله عليه با درایت و تدبیر و شیوه‌های رهبری خویش تأثیر منفی و



برای خدمت به اسلام انتخاب شوید» (همان: ۶/۱۶) امام رحمة الله عليه با دیدگاه عمیق عرفانی خویش رزمندگان را به این نکته توجه می‌داد که جز قدرت خداوند هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد: «این خداوند تبارک و تعالی است که به شما قدرت داده است و خدای تبارک و تعالی است که شمار اهمیت داده است و هر تیری را که رها کنید با دست شما خدای تبارک کار را انجام می‌دهد». و با استناد به آیه شریفه **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** (محمد/۷) می‌فرمود: «خداوند وعده نصرت به شما داده است؛ مادامی که شما هم نصرت خدا را بکنید. نصرت دین خدا نصرت بندگان مؤمن خداست. شما به این عهد باقی باشید و خدای تبارک و تعالی عهد خود را عمل خواهد کرد» (همان: ۳۵/۱۶). با آنکه حمایت ابرقدرت‌ها و اکثر کشورهای اروپایی و عربی از رژیم عراق از یک سو و کمبود امکانات و تجهیزات نظامی ایران از سوی دیگر جنگی نابرابر را رقم زده بود اما امام رحمة الله عليه رزمندگان را به اعتماد و تکیه بر امدهای غیبی فرا خواند: «آنکه مطرح است آن قدرتی است که برای اشخاص از غیب پیدا می‌شود» (همان: ۱۰۰/۱۳). از مهم‌ترین نتایج این توجه دادن‌ها فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام بود؛ زیرا دشمن هیچ‌گاه تصور نفوذ نیروهای ایرانی را به این شهر نمی‌داد. در آخرین مرحله عملیات بیت المقدس که نیروهای اسلام وارد شهر شدند هزاران نفر از نیروهای عراقی با آنکه امکانات فراوانی برای جنگیدن و مقاومت داشتند، برای اسارت و تسلیم صف کشیدند. امام رحمة الله عليه درباره فتح خرمشهر فرمود: «مسئله فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود؛ اینکه پانزده الی بیست هزار نفر به صف برای اسارت بیایند تسلیم شوند. مسئله عادی نیست بلکه مافوق طبیعت است» (همان: ۲۷۰/۱۶). توجه دادن به قدرت ایمان و تأکید بر ذکر خدا و تهجد امام رحمة الله عليه این اعتقاد راسخ به اسلام و ایمان قوی را عامل مهم در نبرد و پیروزی می‌دانستند و

بر عقیده و روحیه قوی ایمانی تأکید داشتند. در جلسه‌ای که فرماندهان یگانهای رزمی جبهه و جنگ در حضور امام از کمبود امکانات و تجهیزات سخن به میان آوردند، ایشان در پاسخ به آنان فرمود: «افراد کم با بازوان قوی و قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اینها است که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد» (همان: ۶۸).

تقویت روحیه

سخنرانی‌ها و رهنمودهای امام رحمة الله عليه در جمع فرماندهان قرارگاه و رزمندگان دلاور و پیام‌هایی که به مناسبت پیروزی‌های غرورآفرین در عملیات‌های مختلف صادر می‌نمود قوت قلب دلاور مردان جبهه بود. فرماندهان یگان‌های عملیاتی نیز با برگرفتن ره توشه معنوی از این پیام‌ها عملیات‌های بعدی را طراحی می‌کردند. مانند سخن ذیل که امام رحمة الله عليه در یکی از دیدارها با تعدادی از فرماندهان قرارگاه‌های مشترک سپاه و ارتش فرمود: «از هیچ قدرتی نترسید؛ وقتی خدا با شماست همه چیز با شماست. شما خدا را دارید؛ ولو اینکه پشتوانه از شرق و غرب ندارید و افتخار شماست ... مسلم بدانید که کسی که با خداست، شهید شود یا زنده باشد، پیروز است» (همان: ۳/۱۹). رساندن پیام امام رحمة الله عليه به رزمندگان در اوج درگیری‌های خط مقدم جبهه بهترین راه گشا برای نبرد و قوت قلب رزمندگان اسلام بود برای نمونه در یکی از مراحل عملیات کربلای ۵ که درگیری بسیار سنگینی بود، پیام کوتاهی مانند «سلام» به رزمندگان یا می‌خواهم همه مقاومت کنید که از پشت بیسیم به رزمندگان گفته شد. باعث شد که آنان با روحیه بالا به نبرد خود با دشمن بعتی ادامه دهند. امام رحمة الله عليه در ماه‌های آغاز جنگ که رژیم عراق همواره با تبلیغات و جنگ روانی قصد تضعیف روحیه رزمندگان را داشت، فرمود: «ما همچو سیلی

خدا باشد که شکست ندارد.» وقتی که این پیام قرائت شد افسردگی به امیدواری مبدل و چهره‌ها باز شد و خستگی از تن فرماندهان رخت بریست.

تشویق به نبرد و پرهیز دادن از غرور

امام خمینی رحمة الله علیه می فرمود: «هشیار باشید که پیروزیهای هر چند عظیم و حیرت انگیز شما را از یاد خدا که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند و غرور فتح شما را به خود جلب نکند» (همان: ۱۶، ۱۵۴). «اگر جایی را فتح کردیم نباید غرور پیدا کنیم باید این فتح را آنجا دنبال کنیم و ادامه دهیم که متجاوز سر جای خودش بنشیند» (همان ۱۸/۶۰). امام رحمة الله علیه به رزمندگان می فرمود: «مبادا پیروزی‌ها، شما را مغرور کند و از کمک‌های غیبی غافل نماید» (همان: ۱۶/۱۳۴). «توجه کنید که غرور به پیروزی‌ها شهرت‌ها و جوانمردی‌ها در قلب شما رخته نکند که این مرض نفسانی از دام‌های شیطان است که بندگان خدا را از توجه به او باز می‌دارد» (همان: ۱۸/۱۲۳).

نتیجه

حضرت امام خمینی رحمة الله علیه و رهبری ملت شریف ایران را در تمام بحران‌ها به دست گرفت و ملت ایران را در این مسیر هدایت و رهبری کرد و با توجه به رابطه عمیقی که ایشان با مردم مؤمن و انقلابی داشت باعث شد تا از همه بحران‌ها عبور کند آن حضرت در حراست از میهن اسلامی حتی یک گام به عقب نشست و همان گونه که انقلاب اسلامی را با رهبری الهی - سیاسی خود به پیروزی رساند دفاع مقدس را نیز با رهنمودها و فرماندهی خویش مدیریت کرد و آنچه حاصل شد دستاوردی عظیم بود؛ چرا که در دو بیست سال اخیر برای اولین بار ایران در جنگی نابرابر حتی یک وجب از خاک خود را از دست نداد از مستشاران خارجی کمک نگرفت و روی پای خود مردانه ایستاد و خود را به عنوان قدرتی که می‌تواند پشتوانه مستضعفان جهان باشد، تثبیت کرد.^۱

خواهیم زد به صدام و حزب بعث عراق که دیگر بلند نشود از جای خودش. ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردیدی در این نیست» (همان: ۱۱۶). این جملات تاثیر زیادی در روحیه رزمندگان و ملت ایران گذاشت و اراده آنان را در نبرد، استوارتر ساخت. عقب‌نشینی و شکست‌های مقطعی در هر جنگی وجود دارد. اما آنچه مهم است چگونگی تحلیل حادثه به وسیله فرمانده کل قواست. عملیات ناموفق بدر از دشوارترین شرایط پیش آمده در دوران دفاع مقدس بود. سختی مراحل عملیات و وضعیت نامناسب جغرافیایی منطقه درگیری آتش شدید و پرحجم دشمن در منطقه و استفاده گسترده‌اش از سلاح‌های شیمیایی باعث ناکام ماندن طرح‌های عملیاتی فرماندهان و عقب‌نشینی رزمندگان اسلام شد و پیرایش این شرایط سخت و دشوار فشار روحی و روانی سختی را بر فرماندهان وارد ساخت و حالت یاس و ناامیدی و دلسردی را بر آنان مسئولی کرد و وقتی خبر ناکامی و عدم موفقیت عملیات بدر و عقب‌نشینی نیروها و وضعیت نابسامان قرارگاه فرماندهی عملیات به حضرت امام رحمة الله علیه رسید، ایشان بلافاصله به فرماندهان پیامی داد که تأثیرش برق اسما و باور نکردنی بود. متن پیام امام رحمة الله علیه بدین شرح بود:

«به فرماندهان ارتش و سپاه بگویید چون گزارش دادند بعضی‌ها ناراحت هستند، می‌خواستم بگویم هیچ جای نگرانی نیست. البته من برای شهدا و شما دعا می‌کنم ولی باید بدانیم که ما تابع اراده خداوند هستیم ما از آنمه که بالاتر نیستیم. آنها هم در ظاهر بعضی وقت‌ها موفق بودند: هم پیغمبر و هم امیرالمؤمنین به و هم امام حسین ما که نسبت به مقام اینها چیزی نیستیم عمده مشیت خداوند است که هر چه او بخواهد همان خوب است و چون غسل شیرین و باید با آغوش باز پذیرای آنچه او می‌خواهد باشیم و از هیچ چیز نگران نباشید. محکم باشید و از هم اکنون در فکر عملیات‌های بعد و مطمئن باشید که پیروزی امروز هم پیروزی است. اگر کار برای



امام خامنه‌ای مدظله العالی
در آینه نگاه سید مقاومت

شهید سید
الشهدا

را در برابر رهبری خواهید یافت که موضوع را حتی با جزئیات می‌شناسد و مانند یک متخصص در این باره صحبت می‌کند، و مدام مسائلی جدید و در عین حال کاملاً مرتبط با آن زمینه طرح می‌نماید. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که چه در روندهای سازش یا جریان‌های مقاومت و یا خیزش فلسطین روی می‌دهد، بیانگر این حقیقت است که ما امروز در برابر نسل‌های جدید ملت فلسطین قرار داریم که بیش از هر زمان دیگری به بازگشت به سرزمین خود ایمان دارند. برای مثال برخی از این زمینه‌ها را که از طریق پی‌گیری رسانه‌ای دیدارهای سید القائد دست‌گیر شده نام می‌برم:

- علما و اساتید حوزه‌های عملیه: وقتی با علما و اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه دیدار می‌کند، هم چون یک فرد آگاه حوزوی از راه و روش تدریس، الگوهای تحوّل، حفظ اصالت و نقاط مثبت تقلید و روش تحصیل سنتی و [در عین حال] تطبیق با شرایط روز سخن می‌گوید.

- متفکران، فرهنگیان و اساتید دانشگاه و دانش‌جویان آن: مانند یک استاد آگاه، مطلع و چندبعدی دانشگاه از روش تدریس در دانشگاه‌ها و مشکلات و افق‌های پیش روی آن سخن می‌گوید.

- فعالیت‌های زنان: در این دیدارها نگاه خود را پیرامون زن و منزلت، نقش و مسئولیتش در چالش‌های معاصر ارائه می‌کند.

- اهالی اقتصاد و بنگاه‌های اقتصادی: در زمینه‌ی اقتصاد نگاه خود را در بیان می‌کند و همچنین سیاست‌هایی اقتصادی را که نظام اسلامی را به التزام به آن‌ها فرا می‌خواند.

- مدیران و معلمان مدارس، پزشکان، مهندسان و کشاورزان: چندی پیش ایشان دیداری با صنعت‌گران داشت و سخنانی طولانی در این باره ایراد کرد.

- با اهالی سینما: از فیلم، فیلم‌سازی، اهداف، تحوّل و پیش‌رفت آن سخن می‌گوید.

شناخت شخصی و مستقیم و نزدیک بنده از امام خامنه‌ای به سال ۱۹۸۶ باز می‌گردد، سالی که دیدارهای متعدّد و فشرده‌ای برای بنده فراهم شد و باعث شد تا با افکار، آراء، مبانی، طرز تفکر و تحلیل وقایع، روش رهبری و حکومت و تصمیم‌گیری و شاخصه‌های اخلاقی دل‌پذیر ایشان که با تواضع، نرم‌خویی، مهربانی، صبر، سعه‌ی صدر، زهد و ساده‌زیستی و... هم‌راه بود، بیش‌تر آشنا شوم. بنده اکثر کتاب‌های ایشان را خوانده‌ام و می‌توانم ادعا کنم قریب به اتفاق نگاشته‌ها، گفت‌گوها و بیانات ایشان را از هنگام رحلت امام خمینی قدس سره الشریف تا کنون دنبال کرده‌ام. این‌ها را می‌گویم تا شهادتی بدهم. هم‌چنین حجم وسیعی از دروس فقهی ضبط شده‌ی ایشان، در چند باب از فقه، را گوش کرده‌ام. و پس از اطلاع از شهادت تعداد پر شماری از کسانی که ایشان را از نزدیک می‌شناسند، حال یا فقها، متفکران، سران یا نخبگان سیاسی و فرهنگی و پس از کنکاش در سیره‌ی شخصی، علمی، فکری، جهادی و سیاسی ایشان، می‌توانم با اطمینان کامل بگویم: ما در برابر امامی هستیم در رهبری و حسن حکومت، در تقوا و زهد، در فقه و اجتهاد، در تفکر و تفکیک ساحات و نوآوری، عظیم‌الشان. ما در برابر امامی هستیم که نگاهی همه‌جانبه، عمیق، مستحکم و استوار دارد. نگاهی که بر مبانی زیر بنا نهاده شده:

اول: مبانی اصیل فکری و علمی.

دوم: شناخت نیازهای معاصر و مشکلات موجود.

سوم: شناخت ظرفیت‌های انسانی و مادی موجود در امت.

چهار: شناخت راه حل‌های مناسب و تنیده در

اصول و مبانی اسلام.

به واسطه‌ی این نگاه همه‌جانبه است که می‌بینیم ایشان در تمام رخ‌دادها، تحولات و موضوعات، روشن و عمیق وارد می‌شود. از هر زاویه‌ای و با هر تخصص و روی‌کردی که با ایشان برخورد داشته باشید، خود



- با هنرمندان: سخنانی در زمینه شعر، موسیقی، نقاشی و چاپ.
- با حافظان و قاریان قرآن، مدّاحان اهل بیت ایشان.
- در مسائل روز.

- و هم چنین سران سیاسی و حتّی در زمینه‌ی نظامی. بنده به صورت اتّفاقی در یکی از جلساتی که ایشان در زمینه‌ی نظامی صحبت می‌کرد حاضر بودم و دریافتم ایشان انواع سلاح، استراتژی‌های نظامی و حتّی روش‌های جنگ و کاربرد اسلحه را نیز می‌داند.

حقیقت آن است که ما در برابر شخصیتی عظیم و استثنائی هستیم. ولی می‌بینیم بسیاری در این اّمّت از ایشان چیز زیادی نمی‌دانند. و احساس می‌کنیم که این امام و این رهبر چه قدر در اّمّت خویش و حتّی، با پوزش از برادران ایرانی، در ایران مظلوم و تنها است؛ حتّی در جنبه‌ی آشکار و روشن شخصیتش یعنی جنبه‌ی رهبری و سیاسی که در قالب رهبری بیست و دو ساله‌ی اّمّت تجلّی یافته. شما در حقیقت در برابر شخصیتی قرار دارید که، به معنای واقعی کلمه، دشمنان وی را محاصره کرده‌اند و دوستان حقّش را ادا نمی‌کنند. دشمنان محاصره‌اش کرده‌اند و مانع رسیدن حقیقت و نور وی به جهان و اّمّت می‌شوند، دوستان هم که حقّش را ادا نمی‌کنند. مسئولیت ماست که این امام عظیم را به اّمّت بشناسانیم تا از برکات وجود این چنین رهبر، فقیه و متفکّری بهره‌مند شود. متفکّری که به خیر امروز و فردا و دنیا و آخرت اّمّت می‌اندیشد. کسی که در تمام سطوح با چالش‌هایی پنجه در پنجه می‌اندازد که در هیچ یک از دهه‌ها و قرون اخیر سابقه نداشته. این است هدف پراهمّیت و حسّاس این کنفرانس. در زمان موجود دوست دارم سریعاً شواهدی از جنبه‌ی رهبری و سیاسی شخصیت امام ارائه کنم. شواهدی برگرفته از برخوردهای مستقیم و تجربه‌های شخصی بنده از ایشان که دامنه‌ی اشراف، دقّت، عمق،

صحت تحلیل‌ها و انتظارات و در نتیجه صحت مواضع حکیمانه و شجاعانه‌ای که ایشان در مورد برخی اتّفاقات خاورمیانه و به خصوص منطقه‌مان اتّخاذ کرده‌اند و می‌کنند را نمایان می‌سازد. بنده تنها بعضی از آن‌ها را نام خواهم برد. در حالی که از این شواهد بسیار [در ذهن] دارم. ولی به واسطه‌ی ضیق وقت و با در نظر داشتن ملاحظات و شرایط سیاسی، تعداد کمی از آن‌ها را بیان خواهم کرد. و تا جایی پیش خواهم رفت که وارد محذوریّت‌ها نشوم. هم چنین شرایط سیاسی لبنان و منطقه را در نظر خواهم داشت. در حقیقت بنده شواهدی از منطقه برگزیده‌ام که در آن‌ها فقیهی، متفکّری اسلامی یا رهبری در ایران با دقّت و روشنی با اتّفاقات منطقه‌مان رو به رو می‌شود. که این بسیار مهم و نشانی از تفاوت است. ما از فردی که در لبنان، سوریه، فلسطین، مصر یا اردن، یعنی در میادین رویارویی مستقیم، زندگی می‌کند، حرف نمی‌زنیم. اتّفاقاتی را هم انتخاب کرده‌ام که یک اشاره‌ام به آن‌ها [برای یادآوری شما] کافی است. و اتّفاقاتی است که همگی در دو دهه‌ی پیش در آن‌ها زندگی کرده‌ایم. از کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ آغاز می‌کنم. همگی به یاد داریم زمانی را که آمریکا پس از جنگ دوّم خلیج فارس آمد و معادلات منطقه و جهان را تغییر داد، بقیّه را کنار زد و شد تنها ابرقدرت. اوّلین بار بود که گروه‌هایی عربی از تمام حکومت‌های عرب حتّی لبنان و سوریه پشت یک میز می‌نشستند. آن زمان نتیجه این شد که معادلات بین‌المللی تغییر کرده و تغییرات بزرگی در جهان و منطقه روی داده. از سوی دیگر دولت آمریکا تصمیمش را برای اجرای آن‌چه خود صلح عادلانه و فراگیر می‌نامید و ما آن را سازشی تحمیلی می‌خواندیم، اعلام کرد. این اعتقاد در بسیاری پیدا شد و اجماع یا چیزی شبیه اجماع

در منطقه مان صورت گرفت، که می‌گفت: سازش به یک قدمی ما رسیده و چاره‌ای جز پذیرش آن نیست. چرا که آمریکایی‌ها سازش را به تک‌تک دولت‌های مرتبط با این مسئله [نهایتاً به روش لازم] تحمیل خواهند کرد. به یاد دارم آن روز امام خامنه‌ای نظری متفاوت با این اجماع یا شبه اجماع داشت. در دیگر شواهدی که از آن‌ها یاد خواهم کرد نیز خواهید دید که چنین است. ایشان گفت: این کنفرانس به نتیجه نخواهد رسید و سازشی رخ نخواهد داد. قطعاً آمریکا نمی‌تواند سازشی به دولت‌ها و ملت‌های منطقه تحمیل کند. امروز و پس از نزدیک بیست سال، از طرف‌های مذاکره و برخی شخصیت‌هایی که در کنفرانس مادرید حضور داشتند و مذاکرات را ادامه دادند می‌شنویم که از دو دهه ناکامی، هدر دادن وقت، سرگردانی و تباهی سخن می‌گویند که نتیجه‌ی هم‌آن چیزی است که آن را مذاکره می‌نامیدند. همگی تحوّل و خلل بزرگی را که در مذاکرات اسرائیل-سوریه در سال ۱۹۹۶ رخ داد، به یاد می‌آورید و آن‌چه «ودیع‌هی رایین» نامیده می‌شد و آمادگی اسحاق رایین را، چنان که می‌گفت، برای عقب نشینی به مرزهای چهار ژوئن ۱۹۶۷ یعنی عقب‌نشینی از منطقه‌ی اشغال‌شده‌ی جولان سوریه تا خطّ چهار ژوئن ۱۹۶۷. [آن زمان] حالتی در منطقه مان، در لبنان، سوریه، فلسطین، اردن، مصر و تمام این مناطق به وجود آمده بوده که همه می‌گفتند: سازش صورت خواهد پذیرفت چرا که در ۱۹۹۳ در پیمان اسلو [برای تشکیل دولت‌های خودگران] زمان‌بندی تعیین شده بود و فلسطین هم چنان در حال مذاکره بود. کار مصر که تمام شده، اردن هم پیمان وادی عربیه [= پیمان صلح اسرائیل با اردن] را امضا کرده، حکومت‌های فلسطین هم که پیمان اسلو را بستند و می‌ماند لبنان و سوریه. پذیرش بازگشت

به خطوط چهار ژوئن توسط اسرائیل شرط اساسی تحقّق سازش میان اسرائیل و سوریه بود. این را خود اسحاق رایین گفته بود. کارها تمام شده بود و آن‌چه مانده بود تنها مقداری جزئیات بود که می‌شد طی چند مذاکره حل شود. بنده به یاد دارم آن زمان شرایط این بود. هر کس نزد ما می‌آمد - و می‌دانید که مقاومت در سال ۱۹۹۶ رو به رشد بود - می‌گفت خودتان را خسته نکنید، کار تمام شده و دیگر مجالی برای خون‌دادن و شهید دادن، جنگ، فداکاری و نبرد نیست. عده‌ای از ما می‌خواستند کم‌کم کارها را طوری سامان دهیم که گویی سازش صورت پذیرفته است و طبیعتاً می‌گفتند نه تنها در ماهیت مان به عنوان حرکتی مقاومتی که حتی در نام، وجهه و سخنرانی‌ها و برنامه‌های سیاسی مان نیز تجدید نظر کنیم. و با فرض این که همه چیز تمام شده، برای سلاح و تجهیزات فراوان نظامی مان در آن دوره، فکری کنیم. طبعاً هر پیش‌بینی اشتباهی در آن دوره، آثار مخرب‌بی در پی داشت. چرا که اگر مقاومت به کار خود پایان می‌داد یا افق‌هایش دچار خلل می‌شد از ۱۹۹۶ به بعد دیگر پیروزی رخ نمی‌داد، چیزی نبود که پیروزی سال ۲۰۰۰ را بیافریند. بیرون از این اجماع موجود در لبنان - و بنده به شما می‌گویم این تحلیل بسیاری از مسئولین در ایران در سطوح بالا هم بود - هنگامی که بنده و تعدادی از برادران رفتیم خدمت حضرت امام خامنه‌ای دام‌ظله‌العالی؛ و این نگاه را شرح دادیم و گفتیم این نگاه در منطقه موجود و مطرح است، حضرت امام خامنه‌ای به وضوح گفتند: «بنده معتقدم این امر محقّق نخواهد شد و معتقدم سازشی میان اسرائیل و سوریه و پس از آن لبنان صورت نخواهد گرفت. بنده به شما پیش‌نهاد می‌دهم...» و این از ادب حضرت سید القائد است که همیشه این گونه سخن می‌گویند «... بنده به شما پیشنهاد می‌دهم کار و تلاش در



راه مقاومت را پی بگیرید بلکه این کار و تلاش را گسترش دهید تا پیروزی صورت پذیرد. هوش و گوش خود را هم با هیچ یک از این فرضیه‌ها، احتمالات و پیش‌نهادت پر نکنید.» طبعاً در آن زمان، این حرفی بود که ما آن را با هر تحلیل، اطلاعات و روش‌های مرسوم در لبنان و منطقه، بی‌گانه می‌یافتیم. بنده به یاد دارم پس از دو یا سه هفته پس از آن دیدار، نه پیش‌تر، اسحاق رابین در تل‌آویو سخنرانی می‌کرد که یک صهیونیست افراطی، که البته همه‌ی آن‌ها افراطی هستند، جلو آمد و بر روی آتش گشود و وی کشته شد و شیمون پرز جایگزین او شد. و در حالی که مشخصاً حماس و جهاد اسلامی ضربه‌های بسیار سختی خورده بودند، به گونه‌ای که برخی فکر کردند دیگر مقاومت فلسطین هیچ‌گونه توانی برای اجرای عملیات ندارد، عملیات‌های استشهادی در قدس و تل‌آویو صورت گرفت که، هم‌آن‌طور که به یاد می‌آوردید، در آن روزها دژ اسرائیل را لرزاند و پس از آن [نیز] ناآرامی‌های جنوب لبنان پیش آمد. نشست شرم الشیخ برگزار شد و سران جهان را در ۱۹۹۶ برای دفاع از اسرائیل و محکوم ساختن آن‌چه تروریسم نامیده می‌شد، جمع‌آورد. مشخصاً از حماس، حرکت جهاد اسلامی و حزب الله نام برده شد. تهدیدهایی صورت گرفت و تصمیم‌هایی برای تحریم، منع پشتیبانی‌های مالی و فشار بر، به زعم آن‌ها، گروه‌های تروریستی گرفته شد. پس از آن نبرد خوشه‌های خشم در آوریل ۱۹۹۶ صورت گرفت و بعد از آن شیمون پرز در انتخابات شکست خورد و نتياهو آمد. و برگشتند به نقطه‌ی شروع، خانه‌ی اول. امام خامنه‌ای از کجا به چنین نتیجه و اعتقاد روشن و جازمی رسیده بود؟ آن‌هم در زمانی که تمام اهالی، تحلیل‌گران و سران سیاسی منطقه اوضاع را در حال حرکت در جهت مخالف می‌دیدند. این شاهد دوّم.

شاهد سوّم. [می‌دایند امروز] سخنان درباره‌ی مقاومت لبنان همیشه حول پیروزی می‌گردد. ولی ایشان پیش از سال ۲۰۰۰ بدون این که به زمان بندی بپردازد، از عامل پیروزی صحبت می‌کرد و به ما می‌گفت به واسطه‌ی فهم عقیدتی‌اش از سخن خداوند متعال که «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ - اگر خداوند را یاری کنید، خداوند هم شما را یاری می‌کند - سوره‌ی مبارکه‌ی محمد آیه‌ی ۷» به پیروزی مقاومت ایمان دارد. و برای اولین بار بنده شنیدم که کسی به ما گفت: «خداوند چرا باید شوخی کند؟ خداوند شوخی نمی‌کند!» به همین سادگی. خداوند با ما جدی صحبت می‌کند و می‌گوید: «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» این مقاومت خدا را یاری می‌کند و خداوند نیز حتماً آن را یاری خواهد کرد. پس از ۱۹۹۶ می‌گفت اسرائیل مانند کسی است که در باتلاق است. نه می‌تواند پیش بیايد و دوباره در لبنان جولان دهد و نه، به واسطه‌ی خطرات این عقب‌نشینی بدون قید و شرط، می‌تواند به فلسطین عقب‌نشینی کند و نه می‌تواند در جای خود بماند! پس در باتلاق مانده و شدیداً در تنگ‌ناست. باید منتظر باشیم و ببینیم اسرائیل با این وضع چه خواهد کرد. ولی طبیعتاً این مسئله نیاز دارد به ادامه‌ی مقاومت. در اواخر سال ۱۹۹۹ در دژ اسرائیل انتخابات نخست‌وزیری صورت گرفت. رقابت میان ايهود باراک و نتياهو بود، هر دو نیز وعده داده بودند اگر پیروز شوند از لبنان عقب‌نشینی خواهند کرد. ايهود باراک زمان هم مشخص کرده بود و گفته بود ۷ جولای ۲۰۰۰. هفته‌ها و ماه‌ها می‌گذشت. جو حاکم بر لبنان، سوریه و منطقه چه بود؟ این بود که به موعّد می‌رسیم و اسرائیل از مرزهای فعلی سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی نخواهد کرد. باراک از طریق آمریکاییان، اروپاییان و برخی حکومت‌های جهان سعی می‌کرد به برنامه‌ها یا توافقاتی امنیتی با دولت لبنان یا مرحوم حافظ

اسد دست پیدا کند که شکست خورد. جوّ این بود که ارتش اسرائیل عقب‌نشینی نمی‌کند و وقتی هم زمان معین شده برسد، برای باراک کاری ندارد زیر قولش بزند و به مردمش بگوید: «من وعده‌ی عقب‌نشینی در ۷ تمّوز را داده بودم ولی از آن جا که هیچ ضمانت، برنامه یا شروط امنیتی در دست نداریم، عقب‌نشینی خطرناک و به منزله‌ی اشتباهی استراتژیک است و بنده چنین نخواهم کرد.» و بنده از شما پنهان نمی‌کنم که حتّی اوضاع ما در حزب الله در سطح سیاسی و جهادی مانند دیگر نیروهای سیاسی کشور و منطقه بود و این گونه به موضوع نگاه می‌کردیم. این جا نیز سفری داشتیم به جمهوری اسلامی و دیداری با حضرت امام خامنه‌ای. دیدگاهمان را درباره‌ی اتفاقات و انتظارات را شرح دادیم. ولی حضرت امام خامنه‌ای نظری مخالف و تعجب برانگیز داشتند. ایشان گفتند، برخی برادران هم حضور داشتند، که: «پیروزی شما در لبنان بسیار بسیار نزدیک است، بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی که انتظارش را دارید و این را با چشم خود خواهید دید.» و این مخالف تمام تحلیل‌ها، اطلاعات، اسناد و مدارک بود. در آن برهه هیچ‌گونه نشانه‌ای از آغاز تدارک اسرائیل برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان وجود نداشت. ایشان به برادران گفتند: «به لبنان که برمی‌گردید، خود را برای این پیروزی آماده کنید که سخنرانی سیاسی تان چه باشد و هنگام عقب‌نشینی دشمن اسرائیلی به مرزها چه کارهایی انجام دهید.» ما با یک دید رفتیم، با دید دیگری برگشتیم. به همین خاطر بود که از عقب‌نشینی ناگهانی ۲۵ می‌شگفت زده نشدیم. ما خود را برای مواجه شدن با مناطق مرزی و ساکنین و کسبه‌ی آن و رفتارمان را هنگام رسیدنمان به مرزها، به خوبی آماده کرده بودیم. در جنگ سی و سه روزه که جنگی بود جهانی از حیث تصمیم‌گیری، عربی از حیث پشتیبانی و

اسرائیلی از حیث اجرا - عربی یعنی برخی دولت‌های عربی که در تصمیم‌گیری جنگ شریک بودند - و جنگی بود که عنوان آن نابودی مقاومت لبنان بود. و همگی قدرت و شدت هجوم اسرائیل را، مخصوصاً در روزهای اوّل، دیدید. به گونه‌ای که هر حرفی درباره‌ی پیروزی و بلکه نجات و خروج سالم از این جنگ شبیه جنون بود. چرا که [سرنوشت] حرکتی مقاومتی با امکانات معین، در کشوری کوچک [که] جهان علیه‌ش توطئه کرده و چنین جنگ وحشی و سختی را به راه انداخته [معلوم است]. این را اوّلین بار است که می‌گویم. نامه‌ای شفاهی از طریق یکی از برادران به بنده، در ضاحیه‌ی جنوبی رسید. در حالی که ساختمان‌ها تحت بمب باران اسرائیل فرو می‌ریختند. نامه‌ای شفاهی که چند صفحه بود ولی بنده به برخی جملات مرتبط با موضوع بسنده می‌کنم. ایشان در آن نامه‌ی شفاهی می‌گویند: برادرانم. این جنگ هم چون جنگ خندق است، جنگ احزاب، که قریش، یهود مدینه، عشایر و قبایل با تمام نیرو گرد آمدند و رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش را محاصره کردند و تصمیم گرفتند این جمعیت مؤمن را ریشه‌کن کنند. این جنگ این طور است. پس جان‌ها به گلو خواهد رسید «وَبَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَا» - و جان‌ها به گلو رسید، و به خدا آن گمان‌ها را می‌بردید. - احزاب ۱۰ «ولی به خدا توکل کنید، بنده به شما می‌گویم که شما پیروز هستید، حتما.» و این در روزهای اوّل بود. «شما پیروز هستید، حتما. حتّی بیش‌تر از این. بنده به شما می‌گویم: وقتی این جنگ با پیروزی شما به پایان برسد، به قدرتی تبدیل خواهید شد که قدرت دیگری جلودارش نیست.» چه کسی می‌توانست چنین برداشتی داشته باشد؟ آن هم در روزهای اوّل جنگ؟ شاهد پیش از آخر. چرا که می‌خواهم در پایان درباره‌ی فلسطین صحبت کنم. پس از رخ داده‌های ۱۱ سپتامبر



و تصمیم آمریکا برای حمله به افغانستان. این همان اوایل و طلیعه‌ی امر است، در اوایل جنگ افغانستان که نیروی دریایی و نیروهای آمریکا می‌رسیدند و حرف از اشغال عراق، پس از افغانستان هم بود. به یاد دارید که آن روزها عقل‌ها، قلب‌ها و جان‌ها می‌لرزید. بسیاری باور کرده بودند که منطقه‌مان وارد عصر آمریکا و سلطه و سیطره‌ی مستقیم آمریکا شده و این سلطه‌ی آمریکایی برای یکی دو صده خواهد ماند. برخی نیز جنگ‌های جدید آمریکا را به جنگ‌های صلیبی تشبیه و اشغال‌ها را با آن زمان مقایسه می‌کردند و از صد یا دویست سال حرف می‌زدند.

بنده در سفری به جمهوری اسلامی به دیدار امام خامنه‌ای مشرف شدم و از ایشان نظرشان را پرسیدم. صحبت درباره‌ی ایران است، از انسانی که در ایران زندگی می‌کند و رهبر و مسئولی ایرانی است. در حالی که آمریکاییان آمده‌اند برای هجوم به افغانستان و عراق در هم‌سایگی این کشور و نیروهای دریایی و گردان‌های نظامی از هر سو این کشور را در بر گرفته‌اند. ما از تحلیل‌گر، متفکر یا محقق‌ی در حوزه‌ی سیاست یا مرکزی پژوهشی چنین سؤالی نکردیم. ما با رهبری صحبت می‌کردیم که بر اساس دیدگاهش می‌خواست تصمیم بگیرد و سیاست وضع کند. ایشان به ما چیزی گفت مخالف تمام آن‌چه که در منطقه شایع بود. آن روز بسیاری حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی شروع کرده بودند به تحقیق که چه‌گونه می‌توانند کارهای خود را با آمریکایی‌ها سامان دهند و چه‌گونه با ایشان وارد گفت‌وگو شوند و راه‌حلی بیابند. حتی برخی مسئولین جمهوری اسلامی، و این سخن سید القائد است در ماه رمضان، و اگر ایشان این را نمی‌گفتند بنده کوچک‌تر از آن بودم که بگویم. حتی برخی مسئولین جمهوری اسلامی نزد حضرت سید القائد رفتند و به ایشان گفتند: آن‌چه رخ

می‌دهد جدید [و بی سابقه] است باید راه‌های فرار و گفت‌وگو و برخی سازش‌ها را با دولت آمریکا بیایم. ولی ایشان بر پایه‌ی نگاه استراتژیک‌شان به اتفاقات امروز و آینده، این [پیش‌نهاد] را رد کردند. آن روز ایشان در جواب سخن بنده که گفتم: نوعی نگرانی در منطقه وجود دارد که طبیعی هم هست و حتی ما هم نگرانیم. به بنده گفتند: «به برادران بگو نگران نباشند. ایالات متحده‌ی آمریکا به قلّه رسیده و این آغاز افول است.» دستشان را این‌طور گرفتند. «آن‌ها با آمدن به افغانستان و عراق به چاه سقوط می‌کنند. این‌ها شروع افول ایالات متحده و پروژه‌ی آمریکا در منطقه‌ی ماست و باید بر اساس این [نگاه] رفتار کنید.» طبعاً این سخن مبتنی بر مطالعه و مدارک بود. با این حال بنده پرسیدم: سیدنا، آخر چه‌گونه می‌شود؟ یعنی چیز دیگری نیز برای تبیین بگویید. گفتند: «وقتی پروژه‌ی آمریکا یا ایالات متحده ناتوان شده و نمی‌تواند منافعش را از طریق نظام‌های دنباله‌رواش در منطقه کسب کند و ارتش‌ها، کادرها و نیروهای دریایی موجود در منطقه برایش کافی نیست و مجبور می‌شود از تمام جهان کادر نظامی و نیروی دریایی‌اش را به این منطقه بیاورد، این دلیل عجز است، نه دلیل قدرت. ثانیاً این بر جهل دولت‌مردان و صاحب تصمیمان آمریکا درباره‌ی ملت‌های این منطقه صحنه می‌گذارد. ملت‌هایی که اشغال‌ها، سلطه‌ها و سیطره‌ها را بر نمی‌تابند و به فرهنگ و تاریخ جهاد و مقاومت تعلق دارند. به همین خاطر وقتی آمریکایی‌ها می‌آیند، در باتلاق‌ها فرو خواهند رفت و به دنبال راه فرار خواهند گشت. پس این‌ها باعث نگرانی نیست بلکه موجب ایجاد آرزوی رسیدن برهه‌ای است که در آن امت از یوغ مستکبرین آزاد خواهد شد.» این جاست که انسان متوجه جنبه‌ی روشن و پراهمیت رهبری این امام می‌شود، جنبه‌ای که

آن‌ها را به یاس و سرخوردگی دچار نکرده، سرخوردگان، سران سیاسی هستند، و این نسل جوانی که «نکبه» و «نکسه» را شنیده اما «عصر پیروزی‌ها» را دیده، این نسل تایید می‌کند که ما در برابر نسل‌هایی از ملت فلسطین هستیم که سخت امیدوارانه زندگی می‌کنند و شتابشان در مسیر بازگشت به سرزمین‌شان بسیار زیاد است. وقتی رکود قدرت آمریکا در منطقه و سلطه‌ی آن را در جهان در نظر می‌آوریم، ظهور تحولاتی در جهت منافع مقاومت و بازدارندگی در منطقه را مشاهده می‌کنیم، ناامیدی از راه مذاکره و این آمادگی برای فداکاری را در چشمان جوانان فلسطینی، عرب و مسلمان می‌بینیم. هم‌چنین در اسرائیل، سستی، ضعف و عدم حضور زمام‌داران و سرانی تاریخی را مشاهده می‌کنیم. و تجربه‌ی جنگ سی و سه روزه و غزه را در ارزیابی لحاظ می‌کنیم. می‌توانیم آن‌چه را امام خامنه‌ای درباره‌ی اسرائیل می‌گویند، به سادگی بفهمیم. و ما هم با ایشان هم‌عقیده خواهیم شد که اسرائیل در زمانی بسیار نزدیک نابود خواهد شد، ان شاء الله. بنده نمی‌خواهم این‌جا از بعدی فرامادی و غیر محسوس در این فهم و این انتظارات سخن بگویم. این هوش و درایت از: ثبات و سلامت پایه‌ها و زیربنای حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی، درک صحیح از اتفاقات و هم‌چنین شجاعت امام و رهبر، امام خامنه‌ای سرچشمه می‌گیرد. نگاه کنید، حتی اگر پایه‌های فکری سالم و درک صحیحی از اتفاقات وجود داشته باشد، در یک شخص بزدل و ترسو، بناهای فکری و اتفاقات برای هم‌آهنگی با موضعی ضعیف، سست و تسلیم‌گونه تغییر خواهند کرد. مشخصاً، شجاعت این رهبر با یاری خداوند سبحان و تعالی، که وعده‌اش به مجاهدین این است که: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ

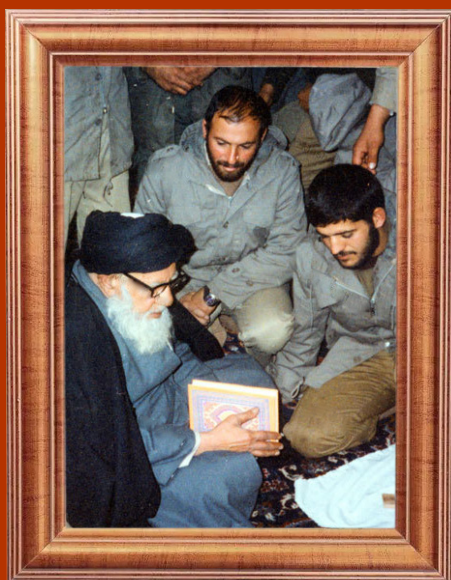
بسیاری آن را نمی‌شناسند. می‌توانم بگویم در دهه‌ی گذشته، امت و منطقه‌ی ما شاید خطرناک‌ترین جنگ تاریخش را به خود دید. ایالات متحده‌ی آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش، سروران جهان، با تمام نیروی نظامی، امنیتی، اطلاعاتی، امکانات رسانه‌ای، فتنی، مالی و اقتصادی‌شان و جنگ‌های روانی‌شان، با هر چه داشتند آمدند تا بر این منطقه سیطره پیدا کنند، کشورهايمان را اشغال و باقی‌مانده‌ی حکومت‌های بازدارنده و حرکات مقاومت را سرنگون کنند. و این پروژه‌ی آشکار جورج بوش بود. و تا خاورمیانه‌ای جدید بنا کنند. امام خامنه‌ای رهبر این خطرناک‌ترین، سنگین‌ترین و سخت‌ترین جنگ بود. جنگی که به عقل، حکمت، درایت و شجاعت مضاعفی نیاز داشت. ولی حتی امروز نیز نمی‌شود بر ابعاد مختلف نقشی که این رهبر عظیم بازی کرد، احاطه پیدا کرد. با شاهد پایانی، موضوع اسرائیل، سخن را خاتمه می‌دهم. حضرت امام خامنه‌ای معتقدند - و سخن بنده از جلسات داخلی است نه از سخنرانی‌ها، البته این را ایشان در سخنرانی‌ها هم می‌گویند - که اسرائیل، این دژ، رو به نابودی است. ایشان کاملاً به این معتقد هستند. و اعتقاد دارند نابودی اسرائیل دور نیست، به عبارتی در آینده‌ای دور نیست، ایشان آن را نزدیک می‌بینند و معتقدند این سازش به جایی نمی‌رسد. تمام آن‌چه امروز اطراف ما در فلسطین و در منطقه‌مان رخ می‌دهد، حال در زمینه‌ی مذاکرات، یا دست‌آوردها و پیروزی‌های حرکات مقاومت لبنان و فلسطین، یا طوفان اخیر ملت فلسطینی ساکن خارج اراضی اشغالی ثابت می‌کند که [این ملت] اراده‌ی مستحکمی برای مقاومت دارد. به عبارتی ۶۰ سال، دردها، مصائب و عذاب‌هایی که به این ملت چشاندند



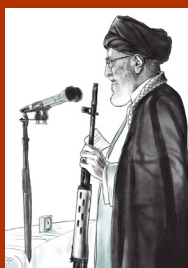
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ - و کسانی که برای ما کوشیدند، بی تردید آنان را به راه های خود راهنمایی می کنیم؛ و یقیناً خدا با نیکوکاران است. - عنکبوت ۶۹»
چنین رهبری هوش مند و عارفی را می سازد. رهبری که حتی چیزهایی می بیند خارج از آنچه اجماع عقول سیاست مداران، تحلیل گران، پژوهش گاه ها و انتظارات عادی نامیده می شود. امروز و در حالی که این کنفرانس را افتتاح می کنیم، در انتهای کلام، باید بار دیگر بزرگ داشت، احترام و تقدیری عظیم داشته باشیم از فلسطینیان؛ مخصوصاً آن جوانان مجاهد، مقاوم، شجاع و بی باک فلسطینی و سوریه ای که در مرزهای منطقه ی اشغالی جولان سوریه تجمع کردند و اصرارشان به حضور، مشارکت، مبارزطلبی، نبرد و مقابله و هم چنین شهادت ده ها نفر و جراحات صدها تن پیامی روشن بود از تصمیم و عزم این امت؛ و نمایان ساختن دوباره ی حقیقت دولت آمریکا، حکومت های غربی و مخصوصاً دولت آمریکایی بود که خواب مصادره ی انقلاب و فریب جوانان عرب را می بیند. این خون جدید آمد

تا فضاحت مواضع، زمینه ها و انگیزه های این دولت را به نمایش بگذارد و تا تاکید کند بر التزام مطلق آن به اسرائیل. چنان که اوپاما و کنگره ی آمریکایی که چند روز پیش برای نتنیا هو کف زده بودند نیز گفتند. دولت آمریکا موضع می گیرد و می گوید آن چه دیروز در مرزها رخ داد، یک دفاع مشروع از خویشتن بود. و این یعنی عدم محکومیت، ملامت و یا چیز دیگر. یعنی به اسرائیل گفتند: خدا خیرت دهد! این است آمریکایی که از حقوق بشر، کرامت و آزادی برای ما سخنرانی می کند. این خون های پاکي که دیروز ریخته شد شاهد جدیدی بود از فزونی هشیاری سیاسی و تاریخی که امام خمینی قدس سره الشریف آن را به وجود آورد و پیش برد و پس از ایشان حضرت امام خامنه ای آن را ادامه داد. این بود شواهدی از یکی از ابعاد شخصیت این امام. پس وقتی از رهبری حکمت دان، شجاع، مدیر و تدبیرگر صحبت می کنیم، به واسطه ی این شواهد است، شواهدی که در برابر آن چه می دانیم و [هنوز] امکان بیاننش نیست، اندکند!





گفتمان



۴۳ جمعه‌ی نصر



۳۷ چرا دفاع ما مقدس بود



۳۴ اخلاق نظامی در فقه



آداب جنگ

اخلاق نظامی در فقه شیعه

به بیان استاد گرانقدر آیت الله احمد عابدی دام عزه

اقتضا کرد که تشخیص دادید با تواضع بهتر می شود سوار مردم شد، اینجا متواضع باشید. هدف سوار مردم شدن از هر راهی است. اگر یک جایی شد با عفت سر مردم کلاه بگذارید، با عقیف شوید. اگر یک جایی دیدید که کسی لواط کند، می تواند سوار مردم بشود، این کار را نکند. این اصل تفکر سیاسی و هم نظامی در غرب است. اما اسلام وقتی می خواهد مسائل نظامی را مطرح کند اخلاق در آن اصل است و آداب و ارزش هایی در فقه اسلامی وجود دارد که نمونه هایش را عرض خواهم کرد.

۱- نکشتن زن ها و کودکان

این کتابی که من آورده ام اسمش اخلاقیات و سلوکیات الحرب عند رسول الله صلی الله علیه و آله است. اخلاقیات جنگ نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این کتاب چند جا عبارت هایی را از قانون جنگی که سازمان ملل تصویب کرده ذکر می کند بعد در صفحه ۲۳۱ عبارتی را نقل کرده و می گوید: یکی از کسانی که در فرانسه به او پدر قانون می گویند، قائل است: انا الفرانسوی النصرانی، من فرانسوی مسیحی هستم. اما هیچ ابایی ندارم که بگویم همه کشورهای که عضو سازمان ملل هستند قانون اسلام را درباره جنگ بخوانند. قوانین جنگی اسلام، قوانین نمونه ای است. مسلمانان این قانون را در جنگ هایشان رعایت کرده اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم خیلی سخت گیر بود که این قانون را عمل نکند. فرماندهان مسلمان جنگ بعد از پیامبر این قانون را رعایت می کردند. قانونی که نیاز به کنفرانس و معاهدات ندارد. ما امروز باید همین

به صورت کلی در غرب، وقتی بحث [آداب] و اخلاق می شود، آداب و اخلاق خاصی در جهان غرب حاکم است. الان یکی از مهم ترین چهره های اخلاقی [در زمینه آداب و قانون مربوط به جنگ]، نیچه است و در واقع در مکتب اخلاقی آلمان، که افرادی مثل کانت یا افرادی مثل هگل و هیتلر [در آن حضور دارند]، چنین تفکری داشتند. نیچه می گفت که [مطابق] اخلاق قدرت، بهترین و اخلاقی ترین آدم، قلدرترین آدم است و بدترین آدم کسی است که ضعیف دارد. در این تفکر، صبر و تحمل و تواضع را ضعیف و غیر اخلاقی می دانند، و در مقابل، خشونت، غضب، چاقو کشی و آدم کشی زیاد را فضایل و کمالات می دانند. مثلاً کتابی تحت عنوان «اخلاق قدرت و قدرت اخلاق» می نویسند. این چیزی که ما فضایل اخلاقی می نامیم، آن ها قلدری می گویند. و این نه به معنای شجاعتی است که ما می گوئیم. شجاعت به این معناست که قوه غضبیه انسان، تحت تدبیر قوه عاقله باشد. خوف یعنی چه؟ خوف و ترس نقطه مقابل شجاعت است؛ یعنی قوه غضبیه تحت تدبیر عقل نباشد. این معنای شجاعتی است که ما می گوئیم ولی آن ها وقتی شجاعت می گویند به معناست که آدمی در هر شرایطی پیروز بشود. شاید کتاب ماکیاولی را دیده باشید. کتاب خیلی معروفی است به نام «شهریار». بهترین کتاب یا مثلاً اصلی ترین کتاب در غرب برای جنگ و دیپلماسی و کارهای سیاسی است. ماکیاولی در این کتاب می گوید هر طور می شود باید سوار گرده مردم شد. این هدف است. حتی اگر شده با زور سوار مردم بشوید و از مردم سواری بکشید؛ اگر شرایط

می‌جنگد چند کیلومتر عقب‌تر در قرارگاه یک فرمانده‌ای است که گرچه نمی‌جنگد اما جنگ را تدبیر می‌کند. آن فرمانده را می‌شود کشت.

۲- تاخیر در شروع جنگ

یکی دیگر این که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اولین کسی است که فرمود قبل از جنگ کاری نکنید که جنگ نشود؛ یعنی دعوت به ترک قتال. این احادیث را قبلاً خوانده بودم که هر امام و پیامبری که در جنگ شرکت می‌کرد تا جایی که ممکن بود جنگ را به تاخیر می‌انداخت. حتی پیامبر اکرم بعضی از جنگ‌ها که تشریف می‌برد تا یک ماه امروز و فردا می‌کردند؛ یعنی جنگ تاخیر بیفتد یک راهی پیدا شود که جنگ شروع نشود.

۳- رفیق و مدارای به اسرا

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۷۲ تا جنگ داشته در این ۷۲ نبرد، پیامبر خیلی اسیر گرفته ولی عجیب است که خودش هیچ وقت برده یا غلام نداشته است. خدیجه سلام‌الله‌علیها که یک عبد به پیامبر هدیه داد. پیامبر او را آزاد کرد و نگه داشت؛ نه این که به عنوان برده نگه دارد.

۴- نهی از مثله کردن

نهی از مثله کردن؛ یا این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در هر جنگی دستور می‌داد اجساد مشرکین را دفن کنند یا این که می‌فرمود فروختن جنازه کفار به کفار حرام است؛ یعنی بگوییم اگر می‌خواهید جنازه‌هایتان را ببرید باید پول بدهید. باز از اقدامات و دستورات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جلوگیری از اسراف در قتل، یعنی زیاده‌روی در آدم‌کشی و کشتار بود. نهی از تخریب اموال. این‌ها خیلی زیاد در تاریخ نمونه دارد که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده باشد خانه‌ها را خراب نکنید، درخت را نسوزانید. این که در روایات است جایی که نخلستان است آب زیاد نیندازید در نخلستان مردم. به خاطر این که اگر آب زیاد زیر نخل بیاید خفه می‌شود. ضرورت وفای به عهد یا پیمان. این‌ها چیزهایی است که اولین بار پیامبر فرموده است.^{۴۱}

قانون اسلام را عمل کنیم؛ چه این که دین اسلام را بپذیریم یا نپذیریم. اما قانون اسلام برای جنگ خیلی خوب است. از این‌طور عبارت‌ها این کتاب زیاد دارد که می‌گوید بهترین قانون در جنگ قانونی است که دین اسلام به عنوان اخلاقیات جنگ آورده است. شاید هیچ کس در دنیا به اندازه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد تهمت واقع نشده است. علیه پیامبر اکرم خیلی کتاب نوشته‌اند و همه در این که بگویند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نعوذ بالله در جنگ‌ها قوانین اخلاقی را رعایت نکرده، کم نگذاشته‌اند. مثلاً شما شنیدید به امیرالمومنین علیه‌السلام چقدر تهمت زده‌اند ولی شاید تهمت‌های به حضرت علی یک صدم تهمت‌های به پیامبر نیست. مثلاً بزرگ‌ترین دعوت کننده به بت پرستی نعوذ بالله پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. کتابی هست درباره این که بت مسلمانان اسمش ماهوم است! ما می‌خواهیم از پیامبر در برابر این تهمت را دفاع کنیم و بگوییم این تهمت‌ها حرف‌های ناروایی هستند. اولین کسی که دستور داد در جنگ، زن، بچه، پیرمرد یا مریض را نکشید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. حتی پیامبران قبلی هم سراغ نداریم این حرف‌ها را زده باشند. اولین کسی که فرمود در جنگ بین رزمنده و غیر رزمنده فرق بگذارید [پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است]. این حدیث را یک بار خواندم که در یکی از جنگ‌ها پیامبر اکرم دید یک زنی کشته شده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت که خدایا استغفار می‌کنم و به تو پناه می‌برم که چرا مسلمانان این زن را کشتند، «انها لا تقاتل» این که جنگ نمی‌کرد. یعنی ملاک برای پیامبر این بوده که هر کسی می‌جنگد با او بجنگید. اگر یک کسی جنگ آمده مثلاً در آشپزخانه دشمن دارد کار می‌کند یا پزشک دشمن است این‌ها را نمی‌شود کشت؛ چون این نمی‌جنگد نباید کشته شود. عقبه را نمی‌شود کشت هر یک نفر در خط مقدم ده نفر عقبه دارد، عقبه را نمی‌شود کشت مگر این که صاحب رای است. یعنی این که در خط مقدم



روحانیت چگونه به دفاع مقدس تقدس بخشید...



همان ایجاد صفا و صمیمیت بیشتر بین رزمندگان و بالتبع رشد معنویت و سلوک فردی و جمعی است. سردار رحیم صفوی در خاطره‌ای از حجة الاسلام شهید عبدالله میثمی چنین بیانی دارند: در زمان جنگ هر روز صبح‌های دوشنبه بعد از نماز صبح خدمت ایشان می‌رسیدم و تفسیر قرآن را از ایشان یاد می‌گرفتم، یک دریایی از علم بود. در زمان شهادت ۳۲ یا ۳۳ سال داشت اما به اندازه یک عالم ۶۰ ساله خودش را ساخته بود و مفاهیم بسیار زیادی از قرآن فرا گرفته بود و در واقع ایشان عالم و مجاهد بود. در طول جنگ من دو بار تب مالت گرفتم خاطر من است آقای میثمی رفت دزفول و لیموشیرین دزفولی گرفت و دو لیوان آب لیمو شیرین به من داد بعد بالای سر من شروع به خواندن قرآن کرد من به ایشان گفتم سوره الرحمن را هم بخوانید کار تمام است، ایشان با خنده گفت نه تو خوب می‌شوی. وی خاطرنشان کرد: وقتی برای ملاقات خدمت ایشان در بیمارستان رسیدیم گفت نگران نباشید من اجرم

روحانیت به عنوان متصدیان تبلیغ و حافظان کیان اسلامی، نقش مهمی در آگاه‌سازی ذهن مردم از عمق فاجعه‌ی تجاوز رژیم بعث عراق به ایران اسلامی و تشویق مردم به حضور در جبهه‌های مقدس را داشتند. حضور روحانیت را در جبهه‌های نبرد، می‌توان به سه شکل تقسیم کرد: عده‌ای برای تبلیغ به جبهه‌ها اعزام می‌شدند. آنها سنگرهای خط مقدم را به مسجد و کلاس درس و احکام تبدیل می‌کردند. برخی از روحانیت به منظور رزم وارد جبهه‌ها می‌شدند و به صورت بسیجی و بدون لباس روحانیت در جبهه‌ها حضور داشتند. شکل سوم حضور روحانیت در مناطق جنگی، تلفیقی از دو صورت قبلی و به گونه رزمی تبلیغی بود که هم در زمینه نبرد و رزم موفق بودند و هم با حفظ لباس مقدس روحانیت تبلیغ می‌کردند. آنها در خط مقدم جبهه، هم چون دیگر رزمندگان سلاح در دست با دشمن می‌جنگیدند. آنچه قدر مشترک بین هر یک از این سه دسته است



اعم از صف و ستاد و در برخی موارد به عنوان یک رزمنده در نوک پیکان عملیات عامل مهی در مقاومت هشت ساله، پیروزها به حساب می‌آید. غالب رزمندگان از اولین روز آغاز جنگ تا پایان بطور مداوم در جبهه‌ها حضور داشتند. با موی سیاه جبهه آمدند و باموی سپید پس از پایان جنگ برگشتند. چه عاملی می‌توانست این استقامت و پایداری را در نیروی انسان به وجود بیاورد آیا غیر از نیروی ایمان و اتکال به خداوند و امید به پیروزی بود؟ دعاهای کمیل و زیارت عاشورا که در شب‌های عملیات برگزار می‌شد از انسان‌های معمولی، انسان‌هایی آهنی تربیت و پرورش داد روحانیون در این امر نقش مهمی بر عهده داشتند. حضور روحانیون در یگان‌های رزمی به ویژه در رده گروهان و گردان در جهت استحکام، استقامت و پایداری آنان در مقابله و مبارزه رو در روی با دشمن نقش تعیین کننده داشت روزهای قبل از اجرای عملیات آفندی نزدیک عملیات با برگزاری جلسات دعا و مراسم سینه زنی، شور و شوق عجیبی برپا می‌شد و همین امر باعث می‌شد که در شب عملیات قبل از ابلاغ ساعت شروع حمله کنترل رزمندگان مشکل و تاب نداشتند که هر چه زودتر و سریع تر حمله را آغاز کنند. در عملیات فتح المبین مرحله چهارم قرار بود عملیات در شب آغاز شود. ولی ساعت دو بعد از ظهر بود فرمانده یکی از محورها درخواست کرد که عملیات را در روز و در همین ساعت آغاز کند علت را بی‌تابی رزمندگان برای حمله به سمت دشمن عنوان و گفت نمی‌توانم جلوی رزمندگان را بگیریم. در نتیجه دستور داده شد در روز تک را آغاز و دشمن را منهدم و هدف را تصرف کردند در عملیات بیت المقدس باید در تاریکی شب از رودخانه کارون عبور و حمله را آغاز می‌کردند. ولی قبل از تاریکی در هوای روشن مشتاقانه از رودخانه عبور کردند. البته این وضعیت‌ها را نمی‌توان بی‌انضباطی نامید بلکه آن روحیه سرشار از ایمان و معنویت آنان

را در کربلای ۵ می‌گیرم. در منطقه عملیات کربلای ۵ در حال وضو گرفتن به درجه شهادت رسید در واقع همان اجری که خودش وعده داده بود. به جرات می‌توان گفت کل مجموعه‌ی روحانیت در طول هشت سال دفاع مقدس در ایفای این نقش، یعنی ترویج و تبلیغ و تشویق مردم برای دفاع از کیان اسلامی، سربلند بیرون آمده است. این نقش که با استناد به فرمایشات امام خمینی رحمة الله علیه به عنوان وظیفه‌ای برای روحانیت تلقی شد تأثیر بسیار مهمی در عرصه‌ها و برهه‌های مختلف دفاع مقدس داشت. از اولین روزهای جنگ، شخصیت‌های روحانی در گوشه و کنار کشور، حضور در میدان نبرد را وظیفه‌ی الهی دینی عنوان کرده و مردم را برای دفاع از ناموس و دین و میهن، آماده‌ی حضور در جبهه‌ها می‌کردند و انگیزه‌ی آنان را برای حضور در میدان‌های رزم دوچندان می‌ساختند. علاوه بر نقش ترویج و تبلیغ به طور کلی، تقدس بخشی روحانیت به فضای جبهه‌های جنگ هم نکته‌ی قابل تأملی است. نهاد روحانیت در دوران دفاع مقدس، در کنار دیگر رزمنده‌ها حضوری جدی داشته است. شاید بتوان گفت مجموعه‌ی همین عوامل بود که جبهه به محلی برای تحول و دگرگونی‌های درونی و بهانه‌ای برای رسیدن به خدا شناخته شد و از همین راه بسیاری از جوان‌ها، شهد شهادت نوشیده، به سوی محبوب شتافتند. و مجموعه‌ی همین عوامل بود که ایران اسلامی را از گزند تجاوز دشمنان مصون نگه داشت. سرلشکر حسنی سعدی در خصوص نقش محوری روحانیت در تقدس بخشی جبهه‌ها چنین بیانی دارند: «برای بررسی آمادگی رزمی از عوامل فیزیکی و غیر فیزیکی نام برده می‌شود. عوامل فیزیکی مانند نیروی انسانی تجهیزات، تحرک قدرت آتش، آموزش و... و در عوامل غیر فیزیکی مهمترین عامل را ایمان و آن هم به عنوان یک عامل برترسان نامبرده می‌شود. روحانیت در طول دفاع مقدس در این امر نقش به سزائی داشته است. حضور روحانیون در یگان‌ها

بود که ترس از دشمن را در وجود آنها کشته بود. هر چند جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید ولی هیچگاه رزمندگان اسلام احساس خستگی نکردند بلکه هیچ وقت جبهه‌ها خالی از روحانیون نبود. بدون شک یکی از عوامل مهم و به یقین عامل اصلی این پایداری پیروزی در موقعیت عشق به حضرت امام، رهبر کبیر انقلاب فرماندهی معظم کل قوا بود.» ادامه کلام را به سخنی گهربار از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پی می‌گیریم؛ ان المومن مجاهد بسیفه ولسانه، شخص با ایمان کسی است که با شمشیر و زبان در راه خدا می‌جنگد. از آنجایی که مراجع و علما، از مصادیق بارز این سخن گهربارند، بدیهی است نسبت به عرصه‌های جهاد و دفاع ایفای نقش می‌کنند. امام بسیجیان و فرمانده کل قوا درباره این نقش و لزوم حضور روحانیت در عرصه های رزم و خطر می‌فرمایند: «مسئله فقه به همان نحوی که مشایخ درست کرده‌اند باید محفوظ بماند، لکن الآن که ایران به واسطه گرفتاری‌ها به اهل علم احتیاج دارد اگرچه به طور موقت آقایان باید به خدمت‌هایشان ادامه دهند و درست است که تحصیل فقه در اولویت است اما همه اینها به خاطر حفظ اسلام است و امروز اگر برای حفظ اسلام احتیاج باشد که آقایان به جبهه‌ها بروند و رزمندگان را تشویق بنمایند باید این کار را انجام دهند» (امام خمینی، صحیفه نور: ج ۱۸، ۹۶). عالمان دین و فرزندان حوزه‌های مکتب پرافتخار تشیع با عنایت به تأکید حضرت امام، حضور در جبهه‌های جنگ نبرد را بر خود فرض می‌دانستند همدلی با فرماندهان همراهی با رزمندگان به گاه خطر، تفقد و دلجویی از رزمندگان و تقویت معنویت و رشد سلوکی آنان از جمله پیامدهای این حضور بود. در بین خیل بزرگانی که به شوق جهاد و ادای تکلیف به میدان‌های رزم شتافتند نام حضرات آیات فاضل لنکرانی علامه، عسکری بهاء‌الدینی میرزا جواد، تهرانی قاضی دزفولی و

شهیدان شاهی چون شهید دستغیب، بهستی، مدنی، صدوقی، اشرفی اصفهانی، شاه آبادی، محلاتی و عالمانی چون مشکینی، هاشمی، حائری، طاهری و... به سان کوکب‌های درخشانی در سپهر رشادت‌های ملت مسلمان ایران هویدا است. در اینجا به ذکر چند مورد از نقش آیات عظام و تقدس بخشی ایشان به جبهه‌ها اشاره می‌شود: حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمة الله علیه عمری را در مسیر اعتلای فرهنگ حیات بخش اسلام سپری کرده، در تقویت مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی در دوران اختناق و نیز در تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی مضایقه ننموده و همواره به امام و راه امام وفادار ماندند امام خامنه‌ایمد ظله العالی در پیام تسلیت به مناسبت ارتحال معظم له در تاریخ ۲۶ خرداد ۸۶ به مسئله تقویت معنوی و قداست جبهه‌ها توسط ایشان اشاره کرده‌اند: چهره صمیمی و کلام نافذ ایشان در طول دوران دفاع مقدس گرمابخش محفل انس رزمندگان جبهه‌های نبرد بوده محبت و عنایت ویژه ایشان به فرماندهان دفاع مقدس، فراموش ناشدنی است. ایشان علاوه بر تقویت معنوی جبهه‌های نبرد شخصاً در بسیج روحانیت در دوران دفاع مقدس نقش مؤثر و بی‌بدیل را ایفا نموده، جمع زیادی از روحانیون را از حوزه مقدسه قم و نیز از سراسر کشور به جبهه‌های نبرد گسیل داشتند. (سایت مهر نیوز: ۲۷ خرداد ۱۳۸۶) ایشان بنیان‌گذار بسیج روحانیت در مدرسه علمیه فیضیه و اولین فرمانده بسیج روحانیت بوده است مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمة الله علیه با اینکه از مراجع دوران خویش بود بسیج روحانیت را در حوزه‌ها شکل داد و در درس خود طلاب را به حضور در جبهه تشویق می‌کرد. معظم له گاهی در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند ایشان با وجود اینکه از علمای بزرگ به شمار می‌آمدند اما اصرار داشتند در شب‌های عملیات که هر لحظه احتمال



در مدرسه علمیه الهادی قم در تاریخ ۱۵/۲/۹۳ از ابتدایی‌ترین روزهای تجاوز به خاک میهن عزیز روحانیون برای دفاع به منطقه اعزام می‌شدند و این وظیفه را ۲۱ ارگان مختلف بر عهده داشت. اعزام‌هایی که توسط سازمان و دفتر تبلیغات اسلامی، دفتر ائمه جمعه، حوزه‌های علمیه و ... انجام می‌شد برای ساماندهی این بخش مهم و ارائه آموزش‌های لازم حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی اقدام به تشکیل واحدی به نام "هنگ" طلاب "کرد و در مدرسه فیضیه مستقر نمود این اقدام نقش بالایی در ساماندهی اعزام‌ها به جبهه‌ها قبل از تشکیل تیپ امام صادق علیه السلام داشت. آیت الله العظمی بهاءالدینی قدس سره الشریف پیرمرد جوانان پاک باز جبهه و جنگ در دوران دفاع مقدس و شمع محفل بسیجیان عاشق بود و بارها صفوف میدان جنگ را با حضور خود نورانیت

کشته شدن وجود داشت، در خط مقدم حضور داشته باشند و باعث قوت قلب رزمندگان بودند. فرزند ایشان (آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی در ضمن نقل خاطره‌ای می‌گوید امام به مرحوم والد ما می‌فرمودند آمار شهدای روحانی جنگ را تا آن موقع که شاید بیش از هزار شهید داده بود به مردم بگوئید تا در جریان قرار گیرند زیرا آمار شهدای روحانی نسبت به سایر شهدا نسبت بالایی است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰) حجت الاسلام والمسلمین ذوالنوری با نقل خاطره‌ای از آیت الله العظمی فاضل رحمة الله علیه می‌گوید: در مقطعی از جنگ، از حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (مدیر وقت حوزه) درخواست نیروی روحانی برای اعزام به جبهه‌ها کردیم ایشان یک روز وقت خواستند و فردای آن روز فرمودند: به هراندازه که نیروی طلبه می‌خواهید به جبهه‌ها ببرید، حتی اگر منجر به تعطیلی حوزه‌ها شود (سخنرانی



مضاعف بخشید. (جمهوری اسلامی ۷۶/۴/۲۹، ۳)

پیر پارسا و فقیه فرزانه حضرت آیت الله بهاء الدینی از جمله پاک سیرتانی بود که همواره با عزیزان رزمنده همراه و همراز بود و با حضور خود در بین آنان بر رزم آفرینی‌ها و دلآوری‌هایشان لبخند سپاس می‌زد آغوش پر مهر و محبتش همیشه بر سیمای نورانی و دل‌های پاک و پیراسته بسیجیان باز بود و سخاوت لب‌هایش زلال نور و معرفت بر جان آنان می‌افشانده، در دیدار رزمندگان از آنچه خود دیده بود می‌گفت و لطف خداوند و شیوه کریمانه اهل بیت را تفسیر می‌کرد شیرینی رهنمودهای اخلاقی و معنوی ایشان هنوز در ذائقه جان بسیاری از رزمندگان و فرماندهان باقیمانده است حضور ایشان در قرارگاه عملیاتی و شرکت در جلسه‌ای که فرمان حمله والفجر مقدماتی صادر و در انتخاب نام با ایشان مشورت شد برای فرماندهان ارتش و سپاه خاطره ماندگار و لحظه‌ای جاودانه است. بینش آسمانی این عارف وارسته موجب شده بود که هرگاه یکی از سپاهیان اسلام در حسینه اذان و یا اقامه می‌گفت، بفرماید: جمالات اذان و اقامه از جان او برمی‌خیزد و با تمام اعتقاد اذان می‌گوید. پاک سیرتی و اوج تقدس عزیزان رزمنده ایشان را بر آن داشته بود که در ملاقات خویش با دل‌اورمردان جبهه‌ها بفرماید: من برای ملاقات با شما غسل کرده‌ام و آن زمان که در جبهه‌ها فشار زیادی بر نیروهای ما بود و خبر آن را کمتر کسی می‌دانست می‌فرمود امشب از فکر جبهه‌ها خوابم نبرد چرا که میدیدم چه بر سر رزمندگان می‌آید. چندی بعد برائرتان آندوه به بیماری سختی مبتلا شد علاقه قلبی این عارف الهی به مسائل جنگ و جبهه ایشان را بر آن میداشت تا در هر فرصتی و به مناسبت هر عملیاتی برای سلامتی مدافعان دین و کشور مجلس توسل به اهل بیت و دعا بر پا کند و خود نیز بسیار مقید بود تا در آن مجلس حضور یابند. حجت الاسلام و المسلمین مصلحی در مصاحبه‌ای

در وصف روحانیون در دوران دفاع مقدس چنین بیانی دارند: روحانیون گرامی در کف عملیات و دفاع مقدس بودند و بعد از این پیگیری‌ها جلسات برای تصمیم‌گیری صورت می‌گرفت در مرحله اول که طلاب وارد جبهه‌ها می‌شدند به عنوان مبلغ وارد می‌شدند و بعد ایده‌ای به ذهن‌ها رسید که طلاب به عنوان طرح رزمی تبلیغی وارد جبهه‌ها شوند. همان زمان جلساتی بین فرماندهان و نمایندگی حضرت امام در قرارگاه کربلا برگزار می‌شد فرماندهان اشاره کردند در شب‌های عملیات وقتی گردان‌ها و نیروها زمین‌گیر می‌شدند و دیگر نمی‌توانستند حرکتی انجام بدهند ما توانایی این رو نداریم که رزمندگان رو به حرکت بیاوریم لذا موفقیت عملیات به مشکل می‌خورد اینجا اشاره کردند و درخواست کردند که ما فکر کنیم برای این مسئله آیا می‌توانیم یک ایده و نظری رو بدیم یا نه! جلسه‌ای بین مرحوم شهید میثمی و آقای ذوالنور و آقای میر مرشدی برگزار شد این جلسه برای همفکری و پیدا کردن راهکار جهت رفع این مشکلی که فرماندهان بیان کردند برگزار شد تا یک راه حلی پیدا شود که این مشکل در شب‌های عملیات برطرف شود. نتیجه جلسه به یک طرح و ایده‌ای جدید و مثمر ثمر رسید به نام طلاب رزمی-تبلیغی، آقای ذوالنور مسئول شدند تا پیگیری‌های لازم را انجام دهند باتوجه به جلسات متعدد و هماهنگی‌های زیاد آقای ذوالنور حدود ۲۰۰ طلبه را به عنوان طلاب رزمی-تبلیغی به جبهه‌ها آوردند و باتوجه به ارتباط خوبی که با لشکر ۲۵ کربلا بود وارد این لشکر شدند و این تعداد طلاب یک گردان را به نام گردان فاتحین تشکیل دادند. طلاب آموزش‌های عمومی و خاص برای آن هدف و عملیاتی که بنا بود انجام دهند دیدند گردان تا شب عملیات گردان بود و شب عملیات طلاب در بین نیروها و گردان‌های مختلف تقسیم می‌شدند تا آن وظیفه اصلی خود را انجام دهند این طلاب رزمی-تبلیغی در کنار دیگر رزمندگان علاوه بر آن فعالیت عمومی یک وظیفه



به ما نگفت که پشت من این جوروی شده است. گردان فاتحین که رزمی-تبلیغی بود مقدمه شکل‌گیری تیپ امام صادق علیه‌السلام بود آقای مصلحی بیان داشتند که هنگامی که رزمندگان جوان وارد جبهه‌ها می‌شدند همه چیز انقلاب را از روحانیت و طلبه‌ها می‌خواستند از مسائل اعتقادی، احکام شرعی، مسائل اجتماعی و مسائل معنوی و سیاسی حتی موفقیت یک گردان گره‌خورده بود به موفقیت طلبه‌ها حتی فرماندهان هم در امور معنوی و اعتقادی نیاز به یک طلبه معنوی داشتند و به این سمت می‌رفتند که با یک طلبه معنوی ارتباط داشته باشند مانند حاج قاسم در لشکر ۴۱ ثارالله هرگاه طلبه سیدی به نام آقای مدنی که به جبهه اعزام می‌شد حاج قاسم دنبال او می‌فرستند و او را به لشکر می‌بردند و بغل اتاق خودش به این طلبه اتاق می‌داد مسائل دینی و معنوی را از این طلبه استفاده می‌کردند... این تنها بخشی از فعالیت و حضور روحانیت و علماء ما در دوران با شکوه دفاع مقدس است که همچون اکسیری فضای جبهه‌های ما را منور ساخته بود. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که قابلیت قابل در نقش و فعالیت روحانیت نقش اساسی داشت و این رزمندگان با صفا و با ایمان ما بودند که قلب‌های خود را با رهنمودها و گفتار و کردار علماء صفا و صیقل می‌دادند و به مراحل از ایمان و معنویت می‌رسیدند که خود همان علماء بارها و بارها به حال آنها غبطه می‌خوردند!

مهم دیگری داشتند که بسیار مهم بود و آن عبارت است از این که هرگاه گردان و عملیات زمین‌گیر می‌شد و نمی‌توانستند حرکتی انجام دهند این طلاب باید با ایجاد روحیه سلحشوری از طریق خواندن آیات و روایات رزمندگان را تهییج کنند و به فعالیت وابدانند تا رزمندگان بتوانند راهکاری را برای برون‌رفت از این مسئله پیدا کنند و واقعاً تاثیرگذار بود و نتیجه آن در عملیات ملموس بود. بعد از مدت کوتاهی که فرماندهان گردان‌ها نتیجه این همکاری را دیدند برای حضور طلاب در گردان‌های خود مشاجره می‌کردند گفتگو می‌کردند که گردان آن‌ها بتواند طلاب بیشتری را جذب کند. ایشان بیان فرمودند: که سال ۶۴ بعد از عملیات والفجر ۸ روانه منطقه فاو شدیم تا یک بازدیدی از منطقه داشته باشیم و جویای حال طلاب حاضر در جبهه‌ها و آن منطقه شویم یکی از فرماندهان گردان‌های لشکر ۴۱ ثارالله در آنجا عملیات داشت و آمد ما را برد بالای سر یک طلبه که شهید شده بود گفت در عملیات ما رسیدیم به یک گودال و مشکل بود عبور کردن از این گودال در نهایت به این نتیجه رسیدیم که یکی بره در گودال و حالت رکوع بگیرد تا بچه‌ها پا رو پشت او بگذارند و به آن طرف بروند یک طلبه پیشقدم شد رفت داخل گودال و آن به خاطر این لگدها پوست و گوشتی در پشت این شهید نمونه بود و فقط استخوان‌ها مانده بود فرمانده گردان با یک حالت منقلب گفت این برایم سؤال بود که چرا این شهید اصلاً

تغییر استراتژیک از صبر
به پاسخ دندان شکن

امام خامنه ای مدظله العالی
ضربه به رژیم صهیونی،
خدمت به کل انسانیت



بزنند که می خواستند ایران را ناامن جلوه بدهند. رژیم غاصب صهیونیستی در یک سال اخیر از طرق مختلف موازین حقوق بین الملل را در مورد ایران و ملت ایران و حکومت ایران به عنوان حکومت قانونی مشروع و مستقر نقض کرده است. حمله به اماکن دیپلماتیک و اشخاصی که دارای مسئولیت دیپلماتیک بودند و به عنوان مستشار و وابسته به دولت ایران به صورت قانونی و رسمی فعالیت می کردند و همچنین از سویی به شهادت رساندن سید حسن نصرالله و اسماعیل هنیئه و سایر فرماندهان حزب الله لبنان و سپاه پاسداران و... از سوی دیگر فشار افراد به ظاهر انقلابی بر سران نظامی کشور و رهبری مبنی بر ایجاد یک جنگ تمام عیار با رژیم منحوس و غاصب اسرائیل که ممکن بود علاوه بر خسارات و بحران های مختلف، جمهوری اسلامی ایران را به ورطه نابودی بکشاند؛ در اینجا باید به مدیریت رهبری و «صبر استراتژیک» ایشان در مقابل این تفکرات اشاره کرد. در چنین شرایطی، «مدیریت» یک نظامی مانند نظام جمهوری اسلامی، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اگر شخص اول یک کشور نتواند به درستی شرایط بحرانی را مدیریت کند، قطعاً تبعات جبران ناپذیری بر کشور تحمیل خواهد کرد. لذا اگر بنا بود رهبر معظم انقلاب تفکر نبرد در هر صورت و حتی بدون آمادگی را می داشت یقیناً عمر انقلاب عزیزمان به یک دهه هم نمی رسید. اما آنچه در بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه نصر همچون شاه بیت یک حماسه خودنمایی می کرد، همان جمله «نه تعلل می کنیم و نه شتاب زده می شویم!» بود؛ برداشت نگارنده از بیان گوهربار ایشان، تغییر استراتژیک جمهوری اسلامی از «صبر» به «پاسخ دندان شکن» است. همان طور که ایشان در توصیف عملیات وعده صادق که حقا هم پاسخ دندان شکن به رژیم غاصب و حامیانش بود، فرمودند: «کار درخشان نیروهای مسلح ما دو سه شب قبل یک کار کاملاً قانونی و مشروع بود، تاکید کردند: در انجام وظیفه نه تعلل می کنیم و نه شتاب زده می شویم و

یکی از دلایلی که باعث شد در صدر انقلاب اسلامی و در سال ۵۷ مردم در بین تمام گروه های فکری و سیاسی که قبل از انقلاب اسلامی مخالف شاه بودن زعامت و ولایت امام خمینی را قبول کنند همین نکته بود که ایشان جلوتر از مردم با حکومت پهلوی مبارزه می کردند و به مردم نمی گفتند بروید بلکه می فرمودند بیایید؛ مردم ایران همیشه دنبال خرد جمعی بودند و مخالف دیکتاتوری شاهان قاجار و پهلوی که در مشروطه و قبل تر نیز دغدغه انقلاب را داشتند اما این انقلاب با سیره امام خمینی رحمة الله علیه که پیش تر از همه ایستاده بودند انقلاب اسلامی شد اگر تاریخ را تورق بزنید خواهید دید که امام خمینی رحمة الله علیه قبل از هر سیاستمدار دیگری قبل از انقلاب تبعید شد و همچون سایر مردم در راه پیروزی انقلاب اسلامی فرزند خویش سید مصطفی خمینی را تقدیم انقلاب کرد. امام خامنه ای نیز در عصر حاضر میراث خمینی کبیر را بر دوش می کشد و همچون چراغی رهنما و طلیعه دار این انقلاب، در فتنه ها و حوادث پیچیده این زمان، پیش از همگان با مدیریت خود از مسائل گره گشایی کرده اند؛ از جمله مصادیق مدیریت با کفایت ایشان در وقایع اخیر می توان به عملیات وعده صادق ۲ و پس از آن نماز جمعه سیزدهم مهر ماه اشاره کرد؛ که به امامت حضرت آیت الله خامنه ای برگزار و به جمعه نصر نامگذاری شد. در این روز شاهد حضور پررنگ مردم در نماز جمعه بودیم اما نکته جالب توجه اینجا بود در روزهایی که رژیم اشغالگر قدس به غزه، لبنان و یمن حمله کرده و سید حسن نصرالله و سایر فرماندهان حزب الله لبنان را به شهادت رسانده است یک بازی رسانه ای را در شبکه های ماهواره ای پیش برده بود که مقام معظم رهبری برای حفظ جان شان به مکانی نامعلوم رفته اند. اما همگان دیدند که ایشان در روزهای اخیر دیداری با نخبگان دانشگاهی داشتند و متعاقباً در جمعه نصر نماز جمعه سیزدهم مهرماه را که ادامه دهنده و تکمیل کننده پازل عملیات وعده صادق دو بود را برگزار کردند تا مهر باطلی بر بازی رسانه هایی



مقاومت ادامه خواهد داشت و شخصیت و تأثیرات نصرالله فراتر از زمان حیاتش باقی خواهد ماند.

نقش آمریکا در سرپایی رژیم صهیونی

«رژیم صهیونیستی [صرفاً با تزریق حمایت‌های آمریکا خود را به زحمت بر سر پا نگه داشته است؛ و این هم دیری نخواهد پایید.» در این بخش نیز رهبر انقلاب بر ناپایداری رژیم صهیونیستی تأکید دارند و بیان می‌کنند که بقای این رژیم به کمک‌های خارجی وابسته است و این وضعیت نیز پایدار نخواهد ماند.

مقاومت خیره‌کننده غزه

«مقاومت در غزه چشم دنیا را خیره کرد؛ به اسلام عزت بخشید. در غزه، اسلام در برابر همه‌ی شرارت و پلیدی سینه سپر کرده است.» این سخن به نقش کلیدی مقاومت فلسطینی‌ها اشاره دارد و اینکه ایستادگی آنها در برابر ظلم، مایه عزت و سرافرازی برای اسلام است و الهام‌بخش سایر ملت‌هاست.

عقب‌گرد هفتاد ساله رژیم صهیونی

«طوفان الاقصی و مقاومت یک‌ساله‌ی غزه و لبنان، رژیم غاصب را به جایی رساندند که مهم‌ترین دغدغه‌اش حفظ موجودیت خود است.» رهبر انقلاب بیان می‌کنند که مقاومت فلسطین و لبنان توانسته است رژیم صهیونیستی را به عقب براند و آن را به مرحله‌ای از ضعف برساند که تمرکز اصلی آن بر حفظ بقای خود است.

ضربه به رژیم صهیونی، خدمت به کل انسانیت

«این واقعیت به ما تفهیم می‌کند که هر ضربه به رژیم از سوی هر کس و هر مجموعه، خدمت به کل منطقه و بلکه به کل انسانیت است.» ایشان مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی را نه تنها به نفع منطقه بلکه به نفع کل انسانیت می‌دانند و آن را مسئولیت عمومی تمام ملت‌ها در مبارزه با ظلم معرفی می‌کنند.

آنچه که منطقی، معقول و درست و نظر تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی است در وقت خود انجام می‌گیرد و در آینده هم اگر لازم شود باز انجام خواهد گرفت.» در واقع می‌توان گفت که جبهه مقاومت در طول یک سال اخیر بعد از عملیات طوفان الاقصی هزینه‌های زیادی داده از کشته شدن بیش از ۵۰ هزار انسان بی‌گناه و آواره شدن میلیون‌ها نفر و کشته شدن فرماندهان جبهه مقاومت که حقیقتاً هر یک همچون لشکری در برابر دشمن بودند، همه و همه کار را به اینجا رساند که جمهوری اسلامی ایران در راس آن رهبری حکیم و فرزانه از تغییر استراتژیک سخن بگویند. تا علاوه بر تقاص خون‌های پاک ریخته شده، تیر خلاص را به پیکر رژیم غاصب و سفاک که در حال دست و پا زدن است، بزنند. آنچه در ذیل می‌آید نکاتی است از بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای در نماز جمعه نصر، روزی که مردم با هر سلیقه و نگاهی با حضور خود عملیات وعده صادق دو را تکمیل کردند:

دفاع مشروع از خاک در قواعد بین‌المللی

«هر ملتی حق دارد از خاک خود و خانه‌اش در برابر متجاوز دفاع کند. معنای این حرف این است که ملت فلسطین حق دارد در برابر دشمنی که خاک و خانه‌اش را تصرف کرده و مزرعه‌اش را ویران کرده است، بایستد.» رهبر انقلاب دفاع از سرزمین و حقوق ملی را حقی مشروع و قانونی می‌دانند و تأکید دارند که این حق، نه تنها برای ملت فلسطین، بلکه برای همه ملت‌ها معتبر است و در این شرایط مسیر جبهه مقاومت را نشان می‌دهد.»
تجلیل از شخصیت منحصر به فرد سید حسن نصرالله «سید حسن نصرالله جسمش از میان ما رفته، ولی شخصیت حقیقی او، روح او، راه او و صدای رسای او همچنان در میان ما هست و خواهد بود.» رهبر انقلاب شهادت سید حسن نصرالله را مایه تقویت مقاومت می‌دانند. ایشان تأکید دارند که راه



ضرورت وحدت میان مسلمانان

«دشمنان سیاست تفرقه افکنی را با انواع گوناگون در کشورهای اسلامی اجرا کردند و سبب شدند دل‌های ملت‌های اسلامی نسبت به یکدیگر مکدر شود. اما ملت‌های اسلامی بیدار شدند و ملت‌های اسلامی می‌توانند به ترفند دشمنان ایران و فلسطین و لبنان فائق آیند.» رهبر انقلاب در این بخش از خطبه‌ها بر لزوم وحدت و همبستگی میان ملت‌های مسلمان تأکید می‌کنند. این موضوع نشان‌دهنده این است که دشمنان جهان اسلام با استفاده از سیاست‌های تفرقه‌افکنانه، سعی در ضعیف کردن جوامع اسلامی دارند تا از این طریق بتوانند بر منابع و مسائل داخلی این کشورها تسلط یابند. به باور رهبری، تنها راه مقابله با این نقشه‌ها، هوشیاری و اتحاد میان مسلمانان است. با توجه به شرایط فعلی منطقه، این سخنان رهبر انقلاب نه‌تنها برای کشورهای اسلامی بلکه برای همه جوامع مسلمان پیام مهمی دارد. وحدت میان کشورهای اسلامی می‌تواند قدرتی عظیم در برابر دشمنان مشترک ایجاد کند و از گسترش نفوذ آنان جلوگیری کند. تأکید بر وحدت اسلامی همچنین به مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی و حمایت‌های خارجی آمریکا از این رژیم بازمی‌گردد، چراکه تنها از طریق وحدت می‌توان از منافع مشترک در برابر دشمنان حفاظت کرد.



تبیین نقش جوانان

رهبر انقلاب با بیان «عزیزان من! ملت باوفای لبنان! جوانان پُرشور حزب الله، هم خواسته‌ی سید شهید ما از ملتش، و از جبهه‌ی مقاومت، و از همه‌ی امت اسلامی همین است.» به نقش و اهمیت جوانان در تحقق اهداف مقاومت و همبستگی اشاره کردند و بیان کردند که باید «در مسیر مبارزه تردید نکنید؛ بر تلاش و توان خود بیفزایید؛ همبستگی خود را دوچندان کنید؛ در برابر دشمن متجاوز و متعرض با تقویت ایمان و توکل مقاومت کنید و او را ناکام بگذارید.»



تأکید بر فرهنگ شهادت

رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه درباره اهمیت شهادت و تأثیر آن در تقویت مقاومت و استواری ملت‌ها فرمودند: «این شهادت‌ها، این خون‌های بر زمین ریخته، نهضت شما را سست نمی‌کند، بلکه [استوارتر می‌کند. در ایران اسلامی... شهادت این شخصیت‌های برجسته انقلاب را متوقف نکرد، بلکه سرعت بخشید.» ما همه در شهادت سید عزیز، مصیبت زده و عزاداریم. این، فقدان بزرگی است... ولی عزاداری ما به معنی افسردگی و پریشانی و نومیدی نیست؛ از جنس عزاداری برای سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام است؛ زنده‌کننده، درس‌دهنده، انگیزه‌بخش و امیدآفرین است.» در این بخش از سخنان، رهبر انقلاب به فلسفه شهادت و نقش آن در تقویت اراده و پایداری ملت‌ها پرداخته‌اند. فرهنگ شهادت در اسلام به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در حفظ و گسترش ارزش‌های اسلامی و انسانی تلقی می‌شود. رهبر انقلاب با اشاره به شهادت شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی و تأثیر مثبت آن بر ادامه مسیر نهضت، بر این نکته تأکید دارند که خون شهدا باعث تزلزل و سستی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک نیروی محرک، ملت‌ها را استوارتر و مصمم‌تر در مسیر مقاومت نگه می‌دارد. شهادت از دیدگاه رهبر انقلاب نه تنها یک قربانی دادن نیست، بلکه نوعی پیروزی و مایه دلگرمی برای ادامه مبارزه است.



حق دفاع ملل مسلمان

«هر ملتی حق دارد از خاک خود و خانه خود در برابر متجاوز دفاع کند. معنای این حرف این است که ملت فلسطین حق دارد در برابر دشمنی که خاک و خانه او را تصرف کرده و مزرعه او را ویران کرده است، بایستند.» در این سخن، رهبر انقلاب به اصل حق دفاع مشروع که در حقوق بین‌الملل و اصول انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد،



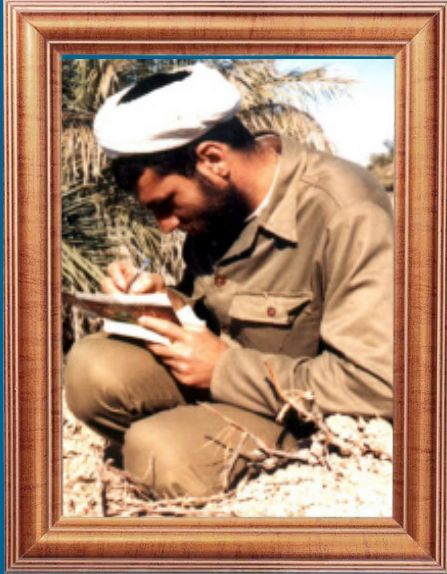
اشاره می‌کنند. ایشان این حق را به‌طور خاص برای ملت‌های مسلمان به‌ویژه ملت فلسطین تأکید می‌کنند. این مسئله به‌طور کلی در تمامی نزاع‌های منطقه‌ای و جهانی صدق می‌کند، چراکه ملت‌هایی که تحت اشغال و تجاوز قرار گرفته‌اند، بر اساس حقوق بین‌الملل و اصول اخلاقی حق دارند از خاک، فرهنگ، و هویت خود در برابر تجاوزات و اشغالگری‌ها دفاع کنند. بیان رهبر به ملت لبنان و فلسطین و ملت مقاومت در شرایط بحرانی برای ایجاد وحدت و تولید شجاعت است که بگویید این دفاع نه تنها به سطحی قانونی و دینی محدود نمی‌شود، بلکه بر اساس نظریات دفاعی و مقاومت جهانی نیز دارای مشروعیت است. به‌طوری که در شرایط فعلی، دفاع ملت‌های مسلمان در برابر قدرت‌های استعماری و اشغالگر، می‌تواند الگویی برای سایر ملت‌ها باشد تا با استقامت و مقاومت، حق خود را بازپس گیرند و در برابر ظلم بایستند.

ابعاد استراتژیک



برگزاری این نماز جمعه تاریخی در شرایط حساس منطقه‌ای و بین‌المللی، پیام‌های متعددی را به همراه داشت. از یک سو، به نمایش قدرت نرم ایران در بسیج اجتماعی و اتحاد داخلی پرداخت که این پیام به دشمنان ایران ارسال شد که کشور همچنان مقاوم و متحد در برابر تهدیدات است. از سوی دیگر، به متحدان نشان داد که ایران همچنان رهبری ثابت و قدرتمند در محور مقاومت دارد و از منافع مشترک در منطقه حمایت می‌کند. این خطبه‌ها همچنین موقعیت ایران در صحنه بین‌المللی را تقویت کرده و تأکیدی بر نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر مستقل و تأثیرگذار در جهان داشت. رهبر انقلاب با تأکید بر نقش کلیدی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، پیامی واضح به جهان مخابره کردند که ایران نه تنها

یک قدرت منطقه‌ای است، بلکه نقشی حیاتی در تحولات بین‌المللی ایفا می‌کند. قدرت نرم ایران در این زمینه، از طریق حمایت از ملت‌های مظلوم و رهبری محور مقاومت، در سطح جهانی نیز تأثیرگذار است. این رویکرد نشان می‌دهد که ایران به‌طور فعال به دنبال افزایش نفوذ خود در صحنه جهانی از طریق حمایت از عدالت، مبارزه با ظلم و دفاع از حقوق مظلومان است. برگزاری این نماز جمعه تاریخی در شرایط حساس منطقه‌ای و بین‌المللی، پیام‌های متعددی را به همراه داشت. از یک سو، به نمایش قدرت نرم ایران در بسیج اجتماعی و اتحاد داخلی پرداخت که این پیام به دشمنان ایران ارسال شد که کشور همچنان مقاوم و متحد در برابر تهدیدات است. از سوی دیگر، به متحدان نشان داد که ایران همچنان رهبری ثابت و قدرتمند در محور مقاومت دارد و از منافع مشترک در منطقه حمایت می‌کند. این خطبه‌ها همچنین موقعیت ایران در صحنه بین‌المللی را تقویت کرده و تأکیدی بر نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر مستقل و تأثیرگذار در جهان داشت. نماز جمعه تهران که به امامت رهبر انقلاب اسلامی و با حضور پرشور مردم برگزار شد، با تأکید بر ایستادگی در برابر دشمنان و حمایت از مظلومان، پیام‌های واضحی برای جهان اسلام و جامعه بین‌المللی داشت. مقاومت اسلامی در برابر تجاوزات و ترورها، نه تنها متوقف نخواهد شد، بلکه با نیروی بیشتری ادامه خواهد یافت و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مدافعان این نهضت، همواره در صحنه حضور دارد. جمعه تاریخی نصر در تاریخ ماندگار خواهد شد؛ همچون نهم دی سال ۸۸، مثل فتح خرمشهر، مانند پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه، همچون ۲۲ بهمن ۵۷ و... که در تاریخ ایران ماندگار شدند. در تاریخ خواهند نوشت روزگاری ملتی غسل شهادت کردند و با رهبر خود نماز جمعه اقامه کردند.



شاهدگان



شهیده طلبه عباسی فر ۷۸



آرمان عزیز ۷۲



محبوب و معتبر ۵۴



ماموستا شهید حسین بر ۸۰



روایتی جامع از زندگی امام جمعه محبوب و معتبر تبریز

آیت الله
 شهید سید محمد علی آل هاشم



شهید «آیت الله محمد علی آل هاشم»، نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز، که در سانحه تلخ سقوط بالگرد رئیس جمهور و هیات همراه در ورزقان به درجه رفیع شهادت رسید، نه تنها امام جمعه ای انقلابی بلکه پدری مهربان برای جوانان تبریزی بود که بدون تشریفات و تکلفات برای حل مشکلات مردم با آن ها ارتباط برقرار می کرد. پیشینه خدمت در جبهه های مختلف و زندگی سراسر تلاش و مجاهدت حجت الاسلام والمسلمین آل هاشم، چندان پربار و وزین بوده که عبارات هرگز حق مطلب درباره ایشان چنان که باید و شاید، نتواند کرد.

آیت الله سید محمد علی آل هاشم، به تعبیر مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} «**امام جمعه محبوب و معتبر تبریز**»، بازمانده ای از قافله شهدا بود و آرزو داشت با تاسی به امامان جمعه شهید و سادات سلف خود در تبریز، حضرات آیات سید محمد علی قاضی طباطبایی و سید اسدالله مدنی، از مسیر شهادت به دیدار حضرت حق بشتابد و خداوند آرزویش را برآورده کرد تا سید جلیل القدر دیگری از تبار سادات مکرم، آسمانی و بار دیگر اثبات شود که شهادت، چنان که امام خمینی ^{رحمة الله علیه} فرموده اند هنر مردان خداست.

شرح این کارنامه مفصل و پربار، آن سوابق مجاهدانه و زیست عالمانه و پارسایانه و شرح و بسط حضور دیرپای آن شهید گرانمایه، در جای جای جبهه های جهاد حق علیه باطل و در طول هشت سال دفاع مقدس، شرحی است بی نهایت که در ظرفیت محدود گفتار و نوشتار نمی گنجد.

آنچه در ادامه این نوشتار به تقریر درآمده ابتدا نگاهی گذراست به زندگی نامه این عالم بزرگوار و همچنین مسئولیت های برجسته ایشان و در ادامه **سیره اخلاقی و مدیریتی خاص و شگرف آیت الله آل هاشم** را از خلال خاطرات بررسی می کنیم و همچنین به چند مصاحبه خواندنی از ایشان و در انتها به وصیت ایشان اشاره خواهیم کرد. باشد که مخاطب این نوشتار، با اجمالی از خدمات و زحمات این شهید والا مقام و مردمی به تمام معنا آشنا بشود.

زندگینامه

آیت الله سید محمدعلی آل هاشم؛ فرزند آیت الله سید محمدتقی آل هاشم از روحانیون برجسته و بنام تبریز و پس از شهیدان محراب، آیت الله قاضی و آیت الله مدنی، مرحوم آیت الله مشکینی، مرحوم آیت الله ملکوتی و آیت الله مجتهد شبستری، از ۱۰ خرداد ۱۳۹۶، ششمین نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز بوده اند.

تحصیلات مقدماتی را تا دبیرستان در تبریز گذراند؛ سپس برای تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه تبریز وارد شد و پس از آن به حوزه علمیه قم عزیمت نمود و تحصیلات حوزوی را تا مقطع سطح چهار حوزوی (دکتري) گذراند و به مدت ۱۴ سال در درس خارج مقام معظم رهبری حضور فعال داشت.



آیت الله آل هاشم در دوران دفاع مقدس، حضوری فعال در جبهه های حق علیه باطل داشتند و پس از جنگ نیز در سنگرهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجرایی مشغول خدمتگزاری به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و مردم آذربایجان شرقی بود. با نگاهی به کارنامه فعالیت های آل هاشم برخی از مسئولیت های برجسته ایشان را می توان چنین نام برد:

- حضور در دفاع مقدس بمدت ۳۰ ماه
- مسئول ستاد نماز جمعه تبریز
- مسئول عقیدتی سیاسی مرکز آموزش پشتیبانی نیروهای زمینی ارتش

- رئیس عقیدتی سیاسی لشکر ۲۱ حمزه آذربایجان
 - رئیس اداره عقیدتی سیاسی منطقه ای آذربایجان
 - معاون روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی منطقه ای آذربایجان

- جانشین اداره عقیدتی سیاسی نیروی دریایی ارتش
 - جانشین اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش
 - معاون هماهنگ کننده سازمان عقیدتی سیاسی ارتش
 - معاون تبلیغات و روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

- رئیس اداره عقیدتی سیاسی نیروی زمینی ارتش
 - با موافقت و تصویب فرماندهی معظم کل قوا
 - جانشین سازمان عقیدتی سیاسی ارتش با موافقت و تصویب فرماندهی معظم کل قوا

- نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۶ با حکم مقام معظم رهبری

- نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز با حکم مقام معظم رهبری در ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
 - عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران
 - عضو شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور با موافقت و تصویب مقام معظم رهبری

- تدریس در دانشگاه های ارتش
 - حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی آل هاشم؛ همچنین عضو میز آذربایجان در مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و از این ناحیه هم خدمات ارزشمند و ارزنده ای به این منطقه داشته است.

- آیت الله آل هاشم؛ نمونه یک روحانی مردمی و بی تکلف بود. وی اولین امام جمعه ای بود که دستور داد تا زردهایی که بین مردم و مسئولان فاصله ایجاد می کرد، برداشته شود. تردد با تاکسی و اتوبوس خط واحد، حضور در روز دانشجو در دانشگاه، بدون تکلف و آدابی خاص، حضور در بازار و همدلی با مردم، سلوک و سیره اخلاقی و رفتاری ایشان با مردم بود. سرانجام این عالم مردمی و متخلق و به تعبیر رهبر معظم انقلاب مدظله العالی «امام جمعه محبوب و معتبر»،

با زمینه مساعدی که در ارتش برای فعالیت‌های عقیدتی سیاسی و آموزش معارف دینی فراهم است، با استفاده از راهکارهای نو، معنویت و اخلاق به سطح قابل توجهی ارتقاء یابد» و با تعابیری چون «معنویت و اخلاق» و «راهکارهای نو» به خصیصه‌های آیت الله آل‌هاشم که در بالا ذکر شد، اشاره فرموده‌اند. رهبر انقلاب در اثر آشنایی با سیره رفتاری و اخلاقی آیت الله آل‌هاشم است که در حکم خود، «سلوک صمیمانه» و «رابطه‌ی صمیمی با دانشگاهیان و فرزندان» را از مرحوم آل‌هاشم مطالبه می‌کنند؛ چراکه به توانایی شخصیت آیت الله آل‌هاشم بر تحقق این اهداف واقف بوده‌اند.

الگوی مدیریت

دلستگی شهید آل‌هاشم به مکتب امام خمینی رحمة الله علیه، ایشان را به فعالیت‌های انقلابی حتی پیش از وقوع انقلاب پرشکوه اسلامی ایران کشانده بود؛ چنانکه حضور در جبهه‌های دفاع مقدس و ورود موفق در عرصه‌های مدیریتی ارتش، از ایشان مدیریت کارآزموده ساخته بود. کسانی که در سالهای مسئولیت آیت الله آل‌هاشم از نزدیک با ایشان در تماس بوده و همکاری داشته‌اند بر این مطلب شهادت می‌دهند؛



سرتیپ علی محمد گودرزی درباره خصوصیات مدیریتی شهید آل‌هاشم می‌نویسد:

«بیش از ۳۵ سال در ارتش بودن، روحانی‌ای نظامی، آگاه و مقتدر از او ساخته بود که در بسیاری از امور نظامی و دفاعی صاحب نظر شده بود. بودن در کنار رزمندگان ارتش، سپاه و بسیج، چنان با گوشت و خونش عجین شده بود، که جدایی از آنها را

در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ هنگامی که با بالگرد حامل آیت الله رئیسی و همراهان، که برای بازدید از سد خداآفرین و افتتاح چندین طرح ملی و استانی به آذربایجان شرقی رفته بودند، در هنگام عزیمت از این سد به مقصد پالایشگاه تبریز به علت شرایط نامساعد آب و هوایی دچار سانحه شده و در پی آن، آیت الله سید محمدعلی آل‌هاشم امام جمعه تبریز، به همراه رئیس جمهور آیت الله رئیسی و همه همراهان او از جمله آقای حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، رحمتی استاندار آذربایجان شرقی، و همچنین سر تیم حفاظت رئیس جمهور و خلبانان و کادر پرواز بالگرد به فیض شهادت رسیدند.



شهید آیت الله آل‌هاشم، مسئولی در تراز جمهوری اسلامی و الگو و اسوه‌ای در مدیریت اسلامی است. آنچه شهید آل‌هاشم را به نمونه‌ای برای همه مسئولان تبدیل کرده است، دانش و آگاهی دینی توأم با تجربه و کاردانی در سطوح مختلف مدیریتی در ارتش تا عالی‌ترین مناصب آن و در کنار آن، اخلاق نیکو و تواضع و تقوا بود. مقام معظم رهبری مدظله‌العالی چه پیش از شهادت و چه پس از آن به این نکات اشاره کرده‌اند؛ رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در حکم انتصاب ایشان به ریاست عقیدتی سیاسی ارتش با شناخت به ویژگی‌های شهید آل‌هاشم می‌فرمایند: «انتظار می‌رود

می نویسد: «با اینکه مشکلات جسمی داشت و سال ها بود که از دیابت رنج می برد و کمردرد مزمن و گاهی آرتروز گردن او را می آزد، اما در رفتارش هیچگاه این مشکلات را بروز نمی داد. او فردی خستگی ناپذیر و پرتلاش بود که شب و روز نمی شناخت، حتی منزل را محل کار کرده بود و پس از پایان وقت اداری که برای ایشان معمولاً تا نماز مغرب و عشا و شاید هم بیشتر بود، چندین کارتابل و پرونده را با خود به منزل می برد و تا پاسی از شب به مطالعه آنها می پرداخت.» مدل مدیریتی شهید آل هاشم در دوران نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه نیز امتداد یافت و منشا برکات و تحولات سودمند شد. سید حمید موسویان، مسئول رسانه نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی می نویسد: «در این هفت سالی که در آذربایجان شرقی امانت دار حسن اعتماد مقام معظم رهبری مدظله العالی بود، تمجید و تحسین همگان را برانگیخت.

صاحب نظران مختلفی هریک او را از منظری وصف کرده اند، امنیتی ها گفتند حضورش در استان امنیت آفرین و باعث آرامش است، ارتشی ها با استناد به جمله ای از مقام معظم رهبری^{مدظله العالی}، او را سید شریف نامیدند، اهل نماز جمعه از خطبه های غنی، متنوع و کاربردی اش تعریف کردند، فعالان اجتماعی فرهنگی و محیط زیستی معتقد بودند سرمایه اجتماعی نظام را افزایش داده و باعث افزایش نشاط در جوانان استان برای پیگیری مسائل شده، خیلی ها او را با برداشتن زنده های نماز جمعه شناختند، برخی تاکسی سوار شدن و سینما، ورزشگاه، حجره طلبگی، خوابگاه، سلف دانشجویی رفتنش را مورد توجه قرار دادند. اهل بازار سرکشی های مداوم و ارتباط مستمرش با کسبه را با افتخار گفتند. مسئولان کشوری تسلطش به وضعیت استان را تحسین کردند و از صحبت های کارشناسانه و با مطالعه اش شگفت زده شدند، رجال اداری و سیاسی استان هم راهنمایی های او را فراچناحی، گره گشا و اثربخش، کارکنان دفترش از مردانگی، مهربانی و رافتش می گویند.»

خسرانی بزرگ برای خود می پنداشت. باید چشمان بارانی او را هنگام جدایی اش از ارتش - زمانی که با حکم مقام معظم رهبری به نمایندگی معظم له در آذربایجان شرقی و امامت جمعه تبریز منصوب شد - می دیدید. با اینکه ولایت مداری اش در اطاعت از ولی امر مسلمین زبانزد عام و خاص بود، ولی دل کندن از ارتش برایش بسیار سخت و ناگوار بود و اشک می ریخت... شهید آل هاشم بیش از ۳۵ سال از عمر بابرکت خود را در ارتش گذراند. او به تک تک ارتشیان عشق می ورزید. هوشی سرشار داشت و علاقه اش به امور نظامی و نظامیان باعث شده بود تا بسیاری از فرماندهان و کارکنان ارتش را ولو اینکه مدت کوتاهی با آنها خدمت کرده بود، به نام کوچک و جزئیاتی از خصوصیات و ویژگی هایشان بشناسد.



حتی اگر سال ها می گذشت و نامی از فردی نظامی به میان می آمد، چنان با جزئیات وی را معرفی می کرد که اطرافیان را به تعجب وامی داشت... در امور نظامی گری مثل یک فرمانده مقتدر عمل می کرد و چنان به جزئیات نظامی گری آشنا و آگاه بود که در بسیاری از امور، طرف مشورت فرماندهان عالی رتبه قرار می گرفت. به دلیل حضور سی ماهه اش در مناطق عملیاتی و جبهه های جنگ نیز، نقشی مؤثر در ارتقای معنویت و روحیه جهادی رزمندگان ارتش و سپاه داشت.» تجربه نظامی و عشق به خدمت به اسلام و نظام اسلامی و درایت و عقلانیت در رفتار مدیریتی او مشهود بود. همه اینها با تلاشی نستوه و اراده ای خستگی ناپذیر همراه بود. سرتیپ گودرزی درباره روحیه خستگی ناپذیر او

دارد، اما حذف نمادهای آن می تواند طلیعه ای باشد از ظهور یک تراز جدید در سیاست. من بخش مهمی از این تحولات را در درک درست ایشان از عرف می دانم. دلیل آن هم مشخص است. وقتی با مردم و مثل مردم زندگی می کنی، لابد شناخت واقعی تری از ایشان داری و این همان نکته مهمی است که باید آن را حلقه مفقودی حکمرانی امروز دانست. مردمی بودن، با مردم زیستن، درشادی و غم هایشان بخشی از فرآیند فعال نگه داشتن حسگرهای شناخت جامعه است که دست فقیه را برای سیاست و اجتهاد بازنگه می دارد.»

الگوی معنویت و تقوا

همگی به خوبی می دانند که گرچه دانش و تجربه رکن اصلی مدیریت و راهبری است اما اگر با احسان و اخلاق نیک و تقوا و وارستگی همراه نباشد هرگز دل ها را جذب نمی کند و محبت نمی آفریند. رهبر معظم انقلاب مدظله العالی، شهید آل هاشم را «معتبر و محبوب» نامیده اند. بی شک این محبت میان مردم و مسئولان است که احتمال موفقیت یک مدیر و مسئول را چند برابر می کند. قرآن کریم درباره اخلاق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹) سرّ موفقیت رسول خدا در جلب همراهی مردم حسن خلق و اخلاق کریمانه او بود. شهید آیت الله آل هاشم نیز با تأسی به سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اخلاقی کریمانه به امام جمعه ای محبوب مبدل شد.

مسئول رسانه نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی در این باره می نویسد: «آیت الله آل هاشم وقتی صحبتی در باب معنویت می کرد ابتدا خودش عمل می کرد و بعداً به دیگران توصیه می کرد... معنویت بدور از تظاهر که گاهی می شد در نماز و زیارت از او دید. خلوت های خالصانه همراه با اشک را در همراهی ۷ ساله در سفرهای زیارتی متعددی به چشم دیدم... ایام بعد از کرونا، که به مشهد الرضا علیه السلام مشرف شده بودیم

آیت الله اعرافی، مدیر حوزه های علمیه کشور، درباره اقدامات حوزوی شهید آل هاشم می گوید: «ایجاد دو مدرسه مستقل جدید سطح یک و یک مدرسه جدید سطح دو و سه، همچنین راه اندازی چندین رشته تخصصی درحوزه علمیه استان، نتیجه تلاش های این شهید بزرگوار بود... ارتباط مستقیم با طلاب استان و پیگیری مشکلات مطرح شده طلاب حتی با یک پیامک ساده، این شهید را وارد میدان پیگیری مشکلات مدارس علمیه و حل مشکلات طلاب می کرد. شهید آل هاشم علاوه بر تحصیل طلاب، لیستی از فارغ التحصیلان حوزه را برای خود تهیه کرده بود و به دنبال بکارگیری آنان برای اجرای وظیفه طلبگی شان بر اساس تخصصشان بود.» آری همه جا سخن از مردمی بودن و سلوک صمیمانه و نزدیک او با اقشار مختلف مردم بود. مردمی بودن او و گوش دادن به حرف های عموم جامعه است که سبب می شود مردم احساس کنند مسئولی دارند که مشکل آنها را می فهمد، در مسائل و رنج های ایشان شریک است و خواسته ی آنها را عمیقاً درک می کند.

لذاست که دکتر غلامرضا منصوری در مقاله ای آیت الله آل هاشم را الگو و پدیده ای در مدل مدیریت معرفی می کند و می نویسد:

«فقیه‌ی مانند آیت الله آل هاشم نه به مثابه یک فرد، بل در قامت یک الگو و پدیده ظهور می یابد. وی در بدو ورود به کارزار رسمی حکمرانی (نماینده ولی فقیه، نماینده عالی ترین تراز حکمرانی در استان هاست) توانست در کوتاه مدت تحولی را در خود امر امامت جمعه ایجاد کند. بسط امامت جمعه به روزهای هفته، رها کردن جایگاه امامت جمعه از نقش های کلیشه ای بود به نفع ارتقای جایگاه فقیه به امام جماعت. یعنی جایگاه راهبر همه جانبه حیات طبیعی و سیاسی مردمان استان. از میان برداشتن میله های جداکننده مردم عادی از مدیران حکمران در نماز جمعه، استعاره ای بود از میان برداشتن مرزها، مرزهایی که هر چند ناخود آگاه در جامعه وجود



ایشان تماس می‌گرفت و با وی کار داشت، ولی اگر به دلایلی مثل حضور در جلسات، سفر یا بازدید... در محل کار حاضر نبود، به دفتردارانش سپرده بود تا نام و شماره تلفن فرد تماس‌گیرنده را یادداشت کنند. وقتی به محل کار برمی‌گشت، ابتدا پاسخ تماس‌هایی که به دفتر ایشان شده بود را می‌داد. زنگ می‌زد و ضمن عذرخواهی از اینکه در دفتر نبوده، از درخواست شخص جویا می‌شد.

پدر شهید آیت الله آل‌هاشم، یعنی حضرت آیت الله محمد تقی آل‌هاشم درباره فرزندشان جز نیکی و محبت و مهربانی چیزی نمی‌گویند. پدری که به گفته خود شهید در وصیت‌نامه‌اش، «سراسر تقوا بود»، بی‌شک پدر و مادر در شکل‌گیری خلق و خوی انسان، تاثیری بی‌بدیل دارند. رضایت و دعای خیر ایشان است که توفیق را رفیق راه هر انسانی می‌کند.



آیت الله سید محمد تقی آل‌هاشم پدر شهید آل‌هاشم در مصاحبه‌ای درباره فرزندش می‌فرماید: «سید محمد علی فرزند بزرگ‌تر من بود که از بچگی مورد علاقه خاندان آل‌هاشم بودند. همه فامیل همسایگان و دوستان او را دوست داشتند. علاقه‌افری به علم و روحانیت داشت و با اختیار و علاقه خودش و تشویق ما به حوزه علمیه تبریز و بعد به حوزه علمیه قم رفت. از بچگی تا روز شهادتش متواضع و مؤدب بود. سید محمد علی را از چند جهت دوستش داشتم؛ اول اینکه اسم او همانام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود و هم بسیار شبیه پدر من بودند. به خاطر همین گفتم که هم پسر من بود و هم پدر من. در حوزه علمیه نیز تدریس داشت. بدون تأخیر در همه

زائران برای زیارت صف تشکیل داده بودند. برخی کسانی که حاج‌آقا را شناخته بودند وقتی می‌دیدند ایشان هم به مانند همه زائران در صف هستند تعارف می‌کردند که حاج‌آقا بفرمایید جلو. هر بار تعارفی می‌شد با بغضی در گلو می‌گفتند: نه آقا بفرمایید. همه زائر هستیم. چه فرقی بین من و بقیه است؟»



درباره ساده‌زیستی و بی‌تکلفی شهید آل‌هاشم، در دوران مدیریت او در عقیدتی سیاسی ارتش، سرتیپ گودرزی می‌نویسد:

«شهید آل‌هاشم روحانی‌ای ساده‌زیست بود که زین طلبگی در ظاهر و باطنش موج می‌زد. به خاطر ساده‌زیستی و بی‌تکلف بودنش، ارتباط‌گیری کارکنان و سایرین با او بسیار راحت بود. از امکانات ارتش به نفع خود و خانواده کمترین استفاده را می‌کرد و خیلی مقید به رعایت بیت‌المال بود. با اینکه در جایگاهی قرار داشت که در حد متعارف می‌توانست از امکانات دولتی استفاده کند، ولی سعی می‌کرد به حداقل‌ها اکتفا کند. در شرایطی که همه معاونان ایشان معمولاً از خودروهای سازمانی پژو ۴۰۵ استفاده می‌کردند، اما او تا مدت مدیدی با پیکانی مدل پایین در سطح ارتش تردد می‌کرد. وقتی به او گفته می‌شد، حاج‌آقا شما چرا خودرو مدل بالاتر سوار نمی‌شوید؟ می‌فرمود: پدرم به من نصیحت کرده، حالا که در ارتش هستی سعی کن از خودرویی استفاده کنی که اگر روزی از تو گرفتند، خیلی ناراحت نشوی!» همین کرامت اخلاقی و تواضع او در برخوردهای مدیریتی او نیز مشهود بوده است. هرکس با دفتر



جا حاضر می‌شد. در بازار قدم می‌زد و با کسبه و اهل بازار دیدار می‌کرد و مشکلات آن‌ها را حل می‌کرد. با همه گروه‌ها و اقشار مختلف دیدار داشت و با آنها از نزدیک گفتگو می‌کرد. برخورد و اخلاق او با مردم بسیار خوب بود. زمانی که سید محمدعلی یک سال داشت ما به مکه مکرمه مشرف شده بودیم. شنیدم که مادرشان با خدا راز و نیاز می‌کند و می‌گوید: خدایا این سید محمدعلی را یک روحانی عامل و سخنران و دانشمند قرار بده. به برکت دعای مادرش و اثر تربیت بود که شخصیت سید محمدعلی آل‌هاشم این‌طور شکل گرفت. سه چهار سال قبل، در وصیت‌نامه، نوشته بود که من شهید خواهم شد و آرزوی شهادت دارم و من سومین شهید محراب از سادات خواهم بود.» رحمه و رضوان خدا بر او.

سرباز و آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم

سرباز که باشی، غربی؛ حالا چه برسد به اینکه در شهر غرب و اتوبان پررفت و آمد ایستاده باشی و یک ساعتی منتظر بمانی تا یک تاکسی ترمیزی بزند و سوارت کند. زیر آفتاب داغ تابستان، حس غربت تنت را می‌لرزاند. سرباز بودم و از خسروشهر به تهران رفته بودم و آنجا گفتند فلان مدرکت ناقص است و باید بروی و از فلان نقطه تهران آن را بگیری و بیاوری؛ اما جایی بودم که علی‌رغم ازدحام خودروها در اتوبان کسی نبود که سوارم کند. مسیر هم طوری نبود که بتوانم پیاده بروم. حتی وقتی در بستم می‌گفتم، باز توجهی نمی‌کردند. یک دفعه خودرویی مقابلم ایستاد و شیشه را پایین داد و گفت: «آی سرباز... کجا میری؟» نگاهی به راننده انداختم؛ یک سید روحانی بود. گفتم حاج آقا منتظر تاکسی هستم. او با نگاه مهربانی گفت: «سوار شو.» گفتم راضی به زحمت نیستم؛ گفت: «نه سرباز ما هستی و من هم باید کمک کنم.» با خجالت سوار شدم. سر صحبت را باز کرد، مثل سوال‌های همیشگی: کجا خدمت می‌کنی و چقدر از خدمت مانده و... من هم جوابش را دقیق می‌دادم. مقصدم طوری بود که باید چندتا ماشین و مسیر عوض می‌کردم.

گفتم حاج آقا هر جا که تاکسی باشد من رو پیاده کن بیشتر از این زحمت نمی‌دهم. مسیر رو پرسید و گفت: «چشم.» نیم‌ساعتی رانندگی کرد و آخر مرا مقابل ساختمانی که باید می‌رفتم پیاده کرد. از خجالت آب شده بودم. می‌دانستم به خاطر غربی من، این زحمت را به جان خریده است. موقع پیاده شدن، گفتم حاج آقا شما ارتشی هستید؟ گفت: «بله.» گفتم می‌توانم اسم‌تان را بپرسم؟ گفت: «آل‌هاشم هستم.» تشکر کردم و پیاده شدم. راستش آن موقع نمی‌دانستم رئیس کل عقیدتی سیاسی ارتش زحمت جابه‌جایی من را شخصاً متحمل شده است؛ بدون اسکورت، بدون تشریفات!



بعدها یادم افتاد و از سربازی پرسیدم آل‌هاشم را می‌شناسی؟ گفت: «بله، رئیس عقیدتی سیاسی کل ارتش است.» من سرچایم می‌خکوب شدم. هرگز یادم نمی‌رود که ایشان چقدر افتاده و بی‌منت به یک سرباز عادی در شهری غربی کمک کرد.

نمایندگان خانم و آقا باید از حق برابری

برخوردار باشند: زهرا ساعی نماینده پیشین شهر تبریز در مجلس؛ در یک کلام می‌توان گفت که آیت‌الله آل‌هاشم شعاری نبود. نمونه بارز شعر «هرچه از دل برآید لاجرم بردل نشیند» بود. چرا که حرف و عملش یکی بود. زهرا ساعی درباره ماجرای فیلمی که منتشر شده که در آن عده‌ای از آل‌هاشم خرده گرفته بود که چرا یک نماینده زن تبریز را به عنوان سخنران پیش از خطبه نماز خطبه آورده‌اند، چنین گفت: برای خطبه‌های پیش از نماز جمعه معمولاً آقایان دعوت

پدري مشغول جمع آوري محصولات کشاورزي بودم. پسر م آمد و گفت از تهران تماس گرفتند و با شما كار داشتند. ظاهراً از سازمان بود و شماره‌اي دادند كه تماس بگيرم. نکته تعجب آور موضوع اين بود كه به منزل پدرم زنگ زده بودند. من با تعجب و استرس كه چه موضوع مهمي پيش آمده كه از سازمان زنگ زدند در صورتي كه من بطور مستقيم با سازمان كار نداشتم. وقتي شماره را گرفتم آن سوي خط گفتند: دفتر حاج آقا آل هاشم بفرماييد! خودم را معرفي كردم. گفتند بله حاج آقا با شما كار دارد؛ تماس را برقرار كردند. حاج آقا با خوش رويي احوال پرسی كردند و گفتند داشتم فهرست ترفیع بگیران سازمان را نگاه می‌کردم دیدم شما ترفیع گرفته‌اید. خواستم ارتقاء درجه‌تان را تبریک گفته باشم. این حرکت حاج آقا برای من و خانواده‌ام بسیار زیبا و به یادماندنی شد كه مسئول سازمان با آن همه مشغله كاری به این جزئیات توجه دارد. روحش شاد باد. (گفتگو با سرهنگ اصغر سهندي)

روز خبرنگار

در بنیاد طوبی نشسته بودم، آن سال‌ها كه سردبیر سایت خبری هم‌نوا بودم. روز خبرنگار بود و خودمان برای خودمان شیرینی خریده بودیم. در زدند. از پنجره سرک کشیدم. اول آقا سید حمید را دیدم. آقا سید حمید یعنی كه امام جمعه داشت می‌آمد. آمده بود روز خبرنگار را تبریک بگوید. به ما، به ما چند خبرنگار ساده دور از مركز! دست‌پاچه بودیم. تا آن روز كسی در این مقام و كسوت، حال‌مان را نپرسیده بود. اصلاً كسی حال‌مان را نپرسیده بود. آمد نشست در دفتر، تك تك با همه‌مان صحبت كرد. نوبت من رسید گفت: «شما شاعرید؟» يادش مانده بود. گفتم «بله». آقای ناظمی از پدر و عموی شهیدم گفت. به جا آورد و چند لحظه سكوت كرد. بعد گفت: «اول فامیلی‌تان يك پیشوند هم دارید!» همه چیز به دقت در يادش می‌ماند. همه ظرایف را زیر نظر داشت.

می‌شوند و حدود نیم ساعت یا ۴۰ دقیقه به ارائه كار و طرح موضوع می‌پردازند. اما آیت الله آل هاشم برای اولین بار در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۲۵ به بنده به عنوان خانم فرصت دادند كه پيش از خطبه‌های نماز جمعه سخنرانی كنم. به طوریکه از دفتر ایشان با من تماس گرفتند و گفتند به شما هم مانند سایر نمایندگان اجازه سخنرانی و استفاده از تریبون نماز جمعه داده شده است. برایم خوشایند و خوشحال کننده بود. خودم را آماده كردم و حدود يك ساعت پيش از خطبه نماز جمعه آن روز سخنرانی كردم. او در ادامه ماجرا گفت: بعدها شنیدم كه برخی از افراد به ایشان خرده گرفتند كه چرا يك خانم در تریبون نماز جمعه حضور پیدا كرده است و چرا چنین فرصتی به وی داده‌اید. ایشان در این ویدئو تصریح كردند كه نمایندگان چه خانم و چه آقا كه نماینده شهرمان هستند، باید از حق برابری برخوردار باشند و همانگونه كه آقایون در آن تریبون موضوعات و فعالیت‌های خود را مطرح می‌کنند، نمایندگان خانم هم باید از آن برخوردار باشند. ساعی افزود: آیت الله آل هاشم با این كارشان فضا را برای خانم‌های استان فراهم كردند تا در کنار مدیران مرد، تلاش‌های آنان هم دیده و از آنها تقدیر و قدردانی شود و اگر نیاز است جایی سخنرانی شود، حق آنها هم حفظ شود. چنین خصوصياتی در آیت الله آل هاشم وجود داشت و يك انسان چقدر باید منعطف باشد كه بخواهد این چیزها را در ترازوی مساوی بسنجد و رفتار نماید.

ترفیع درجه

خاطره جالبی كه همیشه به زیبایی از رفتار و سلوك شهید آیت الله آل هاشم در ذهنم به یادگار مانده، مربوط به چندین سال قبل در دوران خدمتم است. من در اداره عقیدتی سیاسی نزاچا خدمت می‌کردم و شهید در آن زمان ریاست عقیدتی سیاسی سازمان را برعهده داشتند. مرخصی بودم و در شهرستان زادگاه

روضه

کرونا، جان روضه‌ها را گرفته بود. در حیاط کوچک روضه طوبی، مجلس عرض ارادت اهالی فرهنگ و هنر به ساحت سیدالشهدا علیه‌السلام نشستیم. اندوهگین از اینکه مجبوریم درهای روضه ابا عبد الله را ببندیم و حلقه ارادت را کوچک‌تر بگیریم. در زدند. از لای در سرک کشید. آمده بود که بساط عزای هنرمندان شهر از رونق نیافتد. او می‌دانست درست، کی و کجا باید باشد.



مصاحبه

در ذیل به برخی از مطالب برجسته از مصاحبه ایشان با اهل رسانه اشاره می‌کنیم:

وظایف امام جمعه در قبال اقشار مختلف مردم مثل زنان و جوانان چیست و چگونه باید با آنها ارتباط برقرار کند؟

امام جمعه شبیه روحانی روستا و شهر است و وظیفه دارد در خیر و شر مردم شرکت کند. یکی از موفقیت‌های بزرگ امام جمعه این است که جانب‌داری از شخص، جریان و گروه نکند؛ همان چیزی که مقام معظم رهبری همیشه سفارش کرده‌اند. شما ببینید در مراسم افطاری مقام معظم رهبری تمام جناح‌ها حضور دارند؛ این یعنی ایشان پدر همه جریان‌ها و احزاب هستند. لذا امام جمعه باید نقش پدری داشته باشد، تمام افراد را تحت حمایت خود قرار دهد و دست تفقد بر سر همه افراد بکشد. بنابراین ما هر جا دیدیم که امام جمعه‌ای طرفدار شخص یا جریان خاصی بوده، موفق نبوده است. خاطره‌ای از مرحوم آیت الله ملکوتی بگوییم؛ من در زمان آیت الله ملکوتی مسئول ستاد نماز جمعه تبریز بودم و نزدیک انتخابات مجلس بود. به ایشان گفتم: «نمایندگان مجلس از جناح‌های مختلف توقع دارند که پیش از خطبه‌ها سخنرانی کنند، من چه کار کنم؟» ایشان فرمودند: «این هفته هر شش نماینده را دعوت کن.» من گفتم: «حاج آقا، من شش نماینده

را در هفته چگونه دعوت کنم؟» ایشان گفت: «اگر برای نماینده‌ای وقت نشد، وی را برای هفته بعد دعوت کنید.» نماینده‌ها با من تماس گرفتند که ما را سرکار گذاشتی و همه را دعوت کردی؟! لذا هر کس تماس می‌گرفت، می‌گفتم: شما هفته آینده صحبت کن. به دیگری می‌گفتم: شما دو هفته بعد صحبت کن. بنابراین آیت الله ملکوتی نمی‌خواست یکی از نمایندگان را بر دیگری ترجیح دهد و پدری می‌کرد. همانگونه که امروز مقام معظم رهبری، نقش پدری را دارند ما هم سعی کردیم، این را حفظ کنیم. من یکی از رمزهای موفقیت خود را عدم ورود به جریان‌های سیاسی می‌دانم؛ من به هیچ جناحی وابسته نیستم و به جز خط امام، ولایت و رهبری، هیچ خطی را نمی‌شناسم.

شما بیشتر به امام جمعه پرتفردار معروف هستید و مردم علاقه زیادی به شما دارند؟ آیا کار خاصی

انجام می‌دهید؟

در رابطه با پاسخ سوال باید بگویم که نه، من کار خاصی انجام ندادم بلکه من همان کاری که باید روحانیت انجام بدهند و همان کاری که آئمه محترم جمعه در سراسر کشور و نمایندگان محترم ولی فقیه در سراسر کشور انجام می‌دهند را من نیز همان کار را انجام دادم و به نظر خودم کار ویژه‌ای از ناحیه من انجام نگرفته است بلکه این یک وظیفه طلبگی است، این یک وظیفه روحانیت و امام جمعه است که رابطه خوبی را با مردم برقرار کند و اعتماد مردم را جلب کرده و بتواند با همه گفت‌وگو کند و هم صحبت باشد. امام جمعه باید بتواند در کنار مردم باشد و در مراسم‌شان و در برنامه‌هایشان حضور داشته باشد. از این رو به عقیده من، بنده کار فوق‌العاده انجام ندادم بلکه کار طلبگی خود را انجام دادم.

از مقام معظم رهبری، بعد یا قبل از تصدی امامت جمعه خاطره خاصی دارید؟

حضرت آقا به علمای تبریز بسیار مسلط بودند، به



سال نماز جمعه را اقامه کردند، اما متأسفانه دو سال است که کمر و پایشان درد می‌کند و دیگر نمی‌توانند.



شهید آیت الله آل‌هاشم دارای تالیفات تخصصی برای نیروهای مسلح، طلاب و روحانیون و تالیفات عمومی بود. از آل‌هاشم تالیفات تخصصی برای نیروهای مسلح، طلاب و روحانیون و تالیفات عمومی برجای مانده که شامل «شمیم اخلاق و تربیت اسلامی»، «سیره اخلاقی تربیتی»، «بررسی فقهی جنگ روانی»، «پیام جمعه؛ (در شش جلد) خطبه‌های ایراد شده در نماز جمعه تبریز» است. در نوشتار حاضر برآنیم تا معرفی کوتاهی از آثار این عالم شهید، ارائه کنیم:

۱. شمیم اخلاق و تربیت در جامعه اسلامی

این کتاب گلچینی از بیانات اخلاقی و تربیتی خطبه‌های نماز جمعه تبریز به امامت آیت الله آل‌هاشم است که به کوشش نشر مهدآزادی به زیور طبع آراسته گردیده است. مسئله اخلاق و تربیت و مؤدب بودن به آداب انسانی اسلامی، از دیرباز مورد توجه بیداردلان بوده و روزگار و عصری را از توجه به این واقعیت مهم خالی نمی‌توان دید. این کتاب، مجموعه‌ای است، مشتمل بر مباحث اخلاقی و تربیتی که غالب مضامین آن، برگرفته از منبع وحی و کلام و سیره معصومین می‌باشد که با بیان شیوا و روان آیت الله سید محمدعلی آل‌هاشم است که با تأسی به اجداد طاهرینش، با عمل، کردار و رفتار و صفای نفس در میان تمام قشرهای مختلف جامعه جا باز کرده و مورد قبول و به عبارتی «محبوب القلوب» مردم شده است.

عناوین اصلی این کتاب:

اهمیت خانواده در اسلام، حقوق زن و شوهر در اسلام، بهداشت در نظام خانواده، ارزش و اهمیت فرزند، نقش

من فرمودند: «هوای علما را داشته باشید.» بعد گفتند: «کو علمای تبریز؟ کو آیت الله میرزا نصرالله شبستری که مفسر قرآن بود؟ کو آیت الله اشراقی؟ کو آیت الله مولاناها؟ کو آیت الله انگجی‌ها؟ کو آیت الله غروی؟» من تعجب کردم. انگار ایشان در تبریز زندگی می‌کنند. به من هم محبت کردند که همین روش را که انتخاب کردید ادامه دهید. معلوم بود که روش من مورد پسندشان است. من هم افتخار می‌کنم چه در ارتش و چه در امامت جمعه موجبات رضایت ایشان، امام عظیم الشان و امام زمان عجل الله تعالی فرجه را فراهم آورده‌ام. الحمد لله، خدا را شکر و همه این‌ها از پدرم است.



روز اول که خدمت آقا رسیدیم و می‌خواستیم به تبریز بیاییم، من و آقایان محمدی گلپایگانی، مروی و تقوی نزد رهبر معظم انقلاب بودیم. یکی از این آقایان به ایشان عرض کرد: «آقا مستحضرید که پدر آقای آل‌هاشم، امام جمعه موقت آقای شبستری هستند؟» آقا فرمودند: «شما دخالت نکنید، خودشان کنار می‌آیند.» من بعد از اینکه حکم گرفتم و به تبریز آمدم، خدمت ابوی رسیدم و به ایشان گفتم: «خدمت آقا چنین مسئله‌ای مطرح شد. لذا اگر معذب هستید که پدر امام جمعه موقت و پسر امام جمعه دائم باشد، دیگر نماز جمعه اقامه نکنید.» ایشان گفت: «تا دیروز فرزند من بودید، اما از دیروز که حکم رهبری را گرفتید هم فرزند من و هم پدر من هستید. بنابراین شما باید تصمیم بگیرید که نماز جمعه بخوانم یا نخوانم.» این جملات اوج ولایت‌مداری پدرم را می‌رساند. پدرم چند



نوشتار حاضر، پیرو این دغدغه در پی آن است تا با روش فقهی و اجتهادی، بررسی نماید که ماهیت، مصادیق و احکام جنگ روانی کدام است؟ یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد، جنگ روانی نیز در اسلام همچون بحث جهاد، با مقوله‌ای به نام اخلاق کاملاً آمیخته و درهم تنیده است و نمی‌تواند به آن بی‌اعتناء بماند و این مهم‌ترین وجه تمایز جنگ روانی در اسلام و غیراسلام است. به همین جهت، عبور از مرزهای اخلاق و اصل دعوت و دست‌یازی به جنبه‌هایی از جنگ روانی که در متن شریعت، مجوز و تأییدی ندارد، تنها محدود به موارد خاص و در صورت وجود دلیل‌های دیگری چون استفاده از اصول ثانوی، مقدر است. بنابراین یکی از موضوعاتی که در شرایط فعلی، کار عملی و نظری گسترده‌ای در حوزه علوم مختلف به ویژه حوزه فقه می‌طلبد، جنگ روانی یا به تعبیر مقام معظم رهبری جنگ نرم است که نسبت به جنگ سخت، از جهت کاربرد، گسترده‌تر، از جهت شیوه‌ها و ابزارها، پیچیده‌تر، از جهت مصادیق، متنوع‌تر و از جهت مبانی نظری، دینی و فقهی، دارای غنای کمتری است.

۴. سیره اخلاقی و تربیتی حضرت علی علیه السلام بارویکرد نظامی در دوران خلافت

در این کتاب ارزشمند، حضرت آیت الله آل‌هاشم، با توجه به نهج البلاغه و دیگر منابع روایی و تاریخی در باب سیره امام علی علیه السلام، به ارائه و تدوین روش و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یک فرمانده نظامی و خلیفه مسلمین، پرداخته است.

۵. پیام جمعه؛

این کتاب مشروح خطبه‌های شهید آیت الله آل‌هاشم از شروع امامت جمعه و نمایندگی مقام معظم رهبری از سال ۱۳۹۶ می‌باشد که در ۶ جلد تدوین گردیده است.

مادر در رشد و تربیت فرزند، نقش پدر در رشد و تربیت فرزند، فضیلت‌های اخلاقی ایمانی، فضیلت‌های اخلاقی اجتماعی، آشنایی با برخی رذایل اجتماعی و...

۲. اخلاق حرفه‌ای در تدریس

این کتاب به قلم نویسندگان محترم شهید آل‌هاشم و محمدرضا بقایی نگاشته شده و از سوی انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش چاپ و منتشر شده است. محور اصلی بحث در این کتاب، اخلاق حرفه‌ای در تدریس است و سعی شده که ضمن بیان کلیاتی در خصوص اخلاق، به موارد مهم و درخور توجه در زمینه اخلاق حرفه‌ای تدریس اشاره شود. مؤلف برآن است تا این کتاب بتواند، با توجه به نیاز جهانی به اخلاق حرفه‌ای در عصر جهانی شدن و در جهان فرصت‌گامی هرچند کوچک در جهت شناسایی اخلاقیات در فرآیند تدریس و به تبع آن در سایر حرفه‌ها بردارد.

۳. بررسی فقهی جنگ روانی

گاهی دشمن با اسلحه و ابزارآلات مادی بر علیه مسلمانان، جنگ به راه می‌اندازد و گاهی با جنگ روانی، وارد کارزار می‌گردد و در مواقع و مواردی اثر جنگ روانی در تضعیف معنویات و اراده رزمندگان مسلمانان و تضييع اهدافشان، مؤثرتر است. بنابراین، اطلاع و آگاهی به این نوع از جنگ‌ها، مستلزم شناخت شیوه‌هایی است که دشمن در انتشار و تبلیغ مسموم و ادعاهای غیرواقعی خود، در صفوف رزمندگان و جنگجویان مسلمانان دنبال می‌کند و همچنین چاره‌اندیشی و شناخت راه‌ها و اسلوب دفع شر آنهاست. کتاب حاضر به صورت عالمانه، به بررسی فقهی موضوعات مستحدثه روز و یکی از موضوعات جدید یعنی جنگ روانی می‌پردازد که همواره مورد توجه و تأکید مقام معظم رهبری مدظله العالی در مقابله با استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی و ملت عزیز ایران اسلامی بوده است.



رهبراً ...

افسوس که یک جان دارم ...

وصیت نامه: 

حُسن ختام این نوشتار وصیت نامه مخلصانه و تاثیرگذار شهید آیت الله آل هاشم است که به طور کامل نقل می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهدان علياً ولي الله
با سلام به حضرت ختمی مرتب محمد صلی الله علیه وآله و با سلام به حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
و نایب بر حقش حضرت آیه الله العظمی امام خامنه ای مدظله العالی و روحی له الفدا و با سلام و درود به روح مطهر بنیان گذار
جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره و با سلام و صلوات به ارواح طیبه شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ
تحمیلی و مدافعین حرم و با آرزوی صبر و استقامت برای خانواده معظم شهداء سخنانم را به شرح زیر آغاز می کنم:

می دانم شهید می شوم؛ 

این جانب سید محمد علی آل هاشم فرزند سید محمد تقی در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بودم که بعد از
شهادت شهید محراب حضرت آیت الله مدنی قدس سره و در اوائل ورود حضرت آیت الله ملکوتی رحمه الله علیه به تبریز به امر
نماینده محترم امام در آذربایجان و امام جمعه تبریز و با الهام گرفتن از رهنمودهای ابوی گرامی و برادر بسیار ارجمند
مرحوم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای افسری بنا به وظیفه شرعی در تبریز، مشغول خدمتگزاری به اسلام و
مسلمین شدم و از سال ۷۲ در تهران و با هزاران مشکل و دوری از خانواده و چندین بار خانه بدوش شدن به خدمت
ادامه داده و بر این خدمت به درگاه ایزد منان شاکرم و از سال ۸۸ (۲۸ تیرماه) به عنوان نماینده مقام معظم رهبری

و رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران از سوی معظم له منصوب شدم که به لطف الهی موفقیت خوبی داشتم، تا اینکه علی رغم میل باطنی خود از تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۰ به امر ولی امر مسلمین به عنوان نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز، منصوب و تاکنون موفقیت‌هایی در این حوزه داشته‌ام. **خدایا تو شاهی که در مدت خدمتگزاری، اگر خیری به اسلام نرساندم، سعی نمودم ضرر نرسانم و این را به طور حتم اعتراف می‌کنم که سعی بر این داشتم کسی به جهت اعمال و رفتار و کردار من به روحانیت بدبین نباشد.** فلذا به موجب دستور شرعی مقدس اسلام وصیت می‌کنم: می‌دانم شهید می‌شوم که آرزوی دیرینه خودم می‌باشد. در این صورت سه سید، شهدای محراب تبریز خواهد بود. به هنگام دفن، حتی الامکان از کفنی که در کربلا خریداری و به حرم مطهر سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام متبرک نموده‌ام، استفاده شود.

اگر ما را تکه تکه کنند، تا خون در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست...

و دیگر اینکه اگر روزی بنده در راه اسلام به درجه شهادت نائل آمدم، لاقبل به جهت امامت جمعه، وصیت نامه مرا در نماز پر شکوه و دشمن شکن جمعه قرائت نمایند، خدایا به آرزوی خودم برسان، خدایا تو بهتر می‌دانی من حتی به هنگام زیارت هشتمین امام شیعیان در مشهد مقدس و زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا، برای خود آرزوی شهادت در راه اسلام را داشتم تا هم برای خود توشه‌ای اخذ نمایم و هم اینکه **اگر زنده بودم به اسلام نفعی نداشت بلکه شهادتم باعث ترویج اسلام باشد.**

ولی خدایا باز عرض می‌کنم اگر لیاقت این مقام را دارم به زودی به آرزویم برسان، با اینکه در طول حدود ۳۰ ماه تلاش در زمان جنگ و در جبهه‌های حق علیه باطل، بارها از کنار شهادت گذشتم ولی نصیب من نشد، به قول شهید محراب حضرت آیت الله مدنی رحمه الله من از خدا هر چه خواستم عنایت فرموده ولی شهادت به من نائل نکرد که بالاخره او هم به آرزوی دیرینه خود رسید، روح مطهر او و ارواح تمامی شهدا و مخصوصاً شهید محراب، حضرت آیت الله قاضی طباطبائی رحمه الله علیه شادباد.

بلی خدایا، اگر بنده در حین سخنرانی می‌گفتم که اگر لیاقت شهادت را دارم این مقام را به من عنایت فرما، بحق می‌گفتم و از صمیم دل بیان می‌کردم و اگر می‌گفتم در راه اسلام و در راه انقلاب و در مسیر امام و مقام معظم رهبری روحی له الفداء که همان راه اسلام است اگر مالمان را از دست ما بگیرند، جان خود را از دست بدهیم، حتی ما را تکه تکه کنند، روحمان هم به خاطر آن عهد و پیمانی که با امام و مقام معظم رهبری بسته‌ایم خواهد گفت؛ «تا خون در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست» درست می‌گفتم.

رهبر! افسوس که یک جان دارم...

و اما ای رهبر عزیز، اگر روزی خداوند متعال توفیق شهادت عنایت فرمود فقط در حق شما یک افسوس خواهم خورد و آن اینکه رهبر! افسوس که یک جان داشتم و یک بار جانم را فدا کردم، **ای کاش هزاران جان داشتم و هزاران بار جانم را فدای اسلام و رهبری می‌کردم** و بالاخره باز عرض می‌کنم چطور می‌شود دوستانی مانند حسین پورتوانا، میرزا کریم عبداللهی، میرزا یونس عاقلنهند، میرزا محمد تقی عبدی قوبدل، مجید، حبیب و عزیز محمد خانی، مهدوی (خانی) و مجید احمد اوغلی و غیرهم شهید بشوند و ما بمانیم، پروردگارا ما را بزودی به شهدای اسلام ملحق فرما.

آمریکا به جهت جلوگیری از صدور انقلاب به منطقه آمده است ...

و اما ای ملت مسلمان، ای برادران و خواهران حزب اللهی و همشهریان تبریزی، چند کلمه ای با شما سخن بگویم در هر جا و در هر مقامی که هستید، آن مسئولیت سنگینی که در قبال شهدای اسلام دارید به نحو احسن، انجام وظیفه نموده تا توطئه های داخلی و خارجی مخصوصاً شیطان بزرگ امریکای جهان خوار و اسرائیل غاصب نابود و خنثی شده و در نزد خدا و خلق خدا روسفید باشید. از جمله وظایف سنگینی که امت حزب الله در این موقعیت حساس کشور دارند وحدت خود را حفظ کرده و در تبعیت از ولی فقیه زمان و پیروی از راه امام رحمة الله علیه و حفاظت از خون های شهدا، دریغ نکنند، دشمن بی جهت به میدان نیامده است؛ آمریکا به جهت براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی و جهت جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به بهانه مبارزه با تروریسم به منطقه آمده است. یک روزی افغانستان را با خاک و خون یکسان نموده و روزی ملت مظلوم عراق را تحت فشار قرار می دهد و یک روز جمهوری اسلامی ایران را محور شرارت می نامد و لکن هدف اصلی آمریکا از حضور در منطقه خلیج فارس، در مرحله اول جهت جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران است و در مرحله بعدی حضور و تسلط به منطقه است و همین طور تسلط به نفت منطقه است و هر کشوری که نفت دارد امریکا با آن کشور دشمن بوده و هست و خواهد بود و همین طور به جهت حمایت و پشتیبانی از اسرائیل غاصب به منطقه لشکرکشی می کند. پس بیایید با وحدت کامل و به دور از اختلاف سلیقه ها، همه در مقابل دشمن یک حرف بزنیم و هم صدا باشیم و از فرامین مقام معظم رهبری اطاعت کنیم تا دشمن مأیوس شود.

اگر بخواهید بدون حضور روحانیت حرکت کنید بالاخره دیر یا زود به انحراف کشیده می شوید...

و سخن دیگر با امت حزب الله، حضور گسترده در مراسم مذهبی مخصوصاً نماز عبادی سیاسی جمعه و شرکت در مراسم هیئت های عزاداری فراموش نشود، سعی نمایید در هیئت های عزاداری همیشه حضور فعال داشته باشید؛ چرا که هر چه داریم از ائمه علیهم السلام هست، گرچه من به طور مرتب توفیق شرکت در هیئت های عزاداری را نداشتم، اما همیشه آرزو داشتم بهنگام رفتن از این دنیا، هیئتی و حسینی از دنیا بروم. و اما هیئتی های عزیز، از روحانیت فاصله نگیرید و همیشه در هیئت های عزاداری از وجود روحانیت استفاده نمایید و اگر بخواهید بدون حضور روحانیت حرکت کنید بالاخره دیر یا زود به انحراف کشیده می شوید. پس همیشه با روحانیت باشید و در نمازهای جماعت پشت سر روحانیون نماز گزارید و برای طول عمر مقام معظم رهبری و مراجع تقلید و موفقیت حوزه های علمیه و برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه دعا نمایید و ضمناً سعی کنید هیئت های خود را به هنگام برگزاری نماز جمعه تعطیل نموده و در نماز جمعه شرکت فرمائید. اما مسئولان محترم ادارات و نهادها و مسئولان محترم لشکری و کشوری با آرزوی موفقیت برای شما برادران عزیز در این مسئولیت های سنگین شما را توصیه می کنم، به خاطر خون های ریخته شده شهدای اسلام، کارتان برای خدا انجام دهید و غیر خدا را در نظر نگیرید و در محیط کار از طرف داری یک شخص و گروه و از سیاسی کاری و باندبازی و تملق و چاپلوسی دوری نمایید و برای این مردم محروم و زحمت کش خدمت نمایید و بر کسی منت نگذارید و بر این خدمت افتخار کنید که به بهترین خلق خدا خدمت می کنید.

سخنی با پدر بزرگوارم ...

خدایا پدرم را که من نتوانستم حقّ پدری را در حقّ ایشان ادا کنم و نتوانستم به جهت عدم رضایت ایشان در معرفی حضرت ایشان به آحاد مردم عزیز، تلاش نمایم، صحت و سلامتی و طول عمر عنایت فرما و این پدر مهربان را در صف پدران شهدا قرار ده. پدری که از سرتاپا تقوا بود و همه کارهایش را برای خدا انجام می داد. چقدر به مستمندان و مستضعفان و در رسیدگی به امور روحانیون تلاش می نمود، ما در طول ۴۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نتوانستیم ایشان را برای انجام حجّ تمتّع و یا حجّ عمره اعزام کنیم.

همیشه می گفتند من حدود ۵۶ سال قبل برای حجّ تمتّع مشرف شده ام و یک بار هم سه سال قبل از پیروزی انقلاب به عمره مشرف شده ام، فلذا کفایت می کند. پدرم از مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین مدظله العالی وکالت در امور حسیّه داشتند حتی یک بار هم اجازه انتشار اجازه نامه ای که از مقام معظم رهبری داشتند، ندادند و اظهار می داشتند خدای ناکرده اگر اجازه نامه فوق را به کسی نشان دهیم، احساس می شود که می خواهیم در تضعیف نماینده محترم ولی فقیه در استان قدم برداریم و چقدر در تقویت نمایندگان محترم ولی فقیه در استان قدم برمی داشت و در برابر نمایندگان محترم ولی فقیه استان، متواضعانه برخورد می کردند، پدر بزرگوار از چندین نفر از بزرگان حوزه های علمیه و مراجع تقلید اجازه اجتهاد داشتند، اما اجازه انتشار آنها را به ما ندادند و اظهار می کردند در زمان حیاتم راضی نیستم در این مورد با کسی مطرح نمایید.

تا دیروز فرزند من بودید، از امروز پدر من ...

در مورد ولایت مداری ایشان باید عرض کنم، مثال زدن بود؛ برای نمونه به هنگام صدور حکم نمایندگی مقام معظم رهبری خدمت معظم له شرفیاب شده بودم، حضرت آیت الله محمدی گلپایگانی عرض کردند: آقا مستحضرید که ابوی آقای آل هاشم، امام جمعه موقت تبریز هستند؟ آقا فرمودند: بلی در جریان هستم شما کاری نداشته باشید. خودشان کنار می آیند. و بنده بعد از استقرار در تبریز موضوع فوق را به عرض ابوی محترم رساندم، ایشان فرمودند تا دیروز شما فرزند من بودید ولی بعد از صدور حکم مقام معظم رهبری مدظله العالی، شما هم فرزند من هستید و هم پدر من، هر طور صلاح دیدید همان را عمل می کنیم، آری این است معنی ولایت مداری.

برای من گریه نکن؛

سخنی با مادرم

خدایا مادرم را در صف مادران شهدا قرار بده.

مادر عزیزم در فراق من هیچ ناراحتی از خود نشان مده و استقامت داشته باش، البته شما بهتر می دانید که درس استقامت را باید از مادران شهدا یاد گرفت؛ برای نمونه در زمان جنگ تحمیلی به هنگام مراسم تشییع جنازه شهید احد کمالی، در وادی رحمت بودم. مادر شهید کمالی، پیکر پاک و مطهر فرزندش را خود داخل قبر کرد و پس از دفن، نقل پاشید. در جدائی من برایم گریه نکن که دشمنان انقلاب از این کار سوءاستفاده می کنند ولی خواستی گریه کنی برای شهدای کربلا و سرور شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام گریه بکن و این را نیز اعلان کن که برای چه کسی گریه می کنی.

برادران و خواهرم

خدایا برادران و خواهرم را در صف عباد صالحین قرار بده و اّمای برادران مهربانم، سیّد محمد حسن و سیّد محمد حسین، شما را توصیه می‌کنم که از برادر مریضم سیّد محمدرضا مواظبت کنید. در نگهداری ایشان سعی و کوشش نمایید که خداوند پاداش خواهد داد.

همسر عزیزم

از خداوند متعال برای تو نیز آرزوی صبر و استقامت می‌نمایم و اگر توفیق شهادت نصیبم شد، تو نیز باید افتخار کنی که همسر شهید هستی. درست است که در فراق دخترم سمیّة السادات و پسرم سیّد علی، دیدم که چقدر ناراحت شده بودی، اّما همیشه صبر پیشه قرار ده.

دوستان عزیز و همکاران گرمای تبریز و تهران

اگر از برخوردارهای اداری من ناراحت شدید مرا حلال کنید. البتّه قصد بدی به کسی نداشتم و خداوند متعال توفیقی داده بود که در طول خدمتم برای همه خوبی کردم و برای هیچ‌کس بدخواه نبوده و بدی نکردم و مطمئنم برای کسی به جز خوبی، قلم و قدم بدی برنداشتم و اگر کسی بدگویی کرده و در حق من بدی نموده است سعی کردم با خوبی کردن، بدی او را به خودش برگردانم، خوشبختانه بدی‌ها را به زودی فراموش می‌کردم. فلذا به فضل پروردگار و با استعانت از درگاه الهی و امیدوار به رحمت خداوند متعال و با اعتقاد به حکمیت داور اصلی جهان که خود ناظر است، هر کسی بدی کرده و یا بدگویی نموده، اگر به خاطر شخص من بوده، می‌گذرم و می‌بخشم و لکن اگر به خاطر اسلام و انقلاب و روحانیت به من بدی کرده باشند، نخواهم گذشت و عفو و حلال نمی‌کنم و آنها را به خدای بزرگ می‌سپارم که به طور یقین خداوند متعال نیز ناظر بر اعمال است.

استفاده شخصی از امکانات بیت‌المال را بر خود حرام کرده بودم ...

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای دام‌ظله‌العالی و پدر بزرگوار، حضرت آیت‌الله آل‌هاشم و دوستان و همکاران گرمای و فرزندانم جهت اطلاع شما به عرض برسانم:

در طول مدت خدمت در مسئولیت‌های محوّله، ربالی از بیت‌المال به نفع شخصی برداشت ننموده و بلکه از خودم برای کارهای خیر و عام‌المنفعه خرج نموده‌ام و از موقعیت شغلی و مسئولیت به هیچ‌وجه سوءاستفاده نکرده‌ام؛ بلکه از حق قانونی خود نیز استفاده ننموده‌ام، به‌هنگام انحلال ادارات عقیدتی سیاسی منطقه‌ای، ظرف مدت دو سال در رفت و آمد تبریز- تهران برای کار اداری حدود دو میلیون تومان از پول خود صرف تهیه بلیط هواپیما نمودم درحالی‌که می‌توانستم از امکانات بیت‌المال استفاده کنم.

تجربه خدمت در طول انقلاب اسلامی ایران، نشان داده که وحدت عامل پیروزی است. فلذا وحدت آحاد امت اسلامی و ادامه راه شهیدان انقلاب اسلامی را ضامن بقای مقدس جمهوری اسلامی می‌دانم. بر این باورم که باید فضای محیط کاری، اداری، مسکونی و فرهنگی و... را معنوی نموده تا عنایت خداوند متعال شامل حال همگان گردد. بسیج این یادگار باارزش حضرت امام را حل را کانون وحدت و توسعه فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانم. از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی، نعمت بزرگ ولایت را موجب وحدت و نجات از گمراهی‌ها و پیوند آحاد مردم در راه پیروزی اسلام می‌دانم و تاکنون در مقام عمل، وفاداری و اخلاص خود را به مقام ولایت به اثبات رسانده‌ام. خدمت به خلق خدا را افتخاری بزرگ دانسته و موجب عاقبت به‌خیری می‌دانم دوری جستن از سیاست‌بازی، باندبازی، تملق و چاپلوسی را در محیط اداری، وظیفه شرعی دانسته و کار برای خدا را موجب تقرب به درگاه الهی می‌دانم.

سلامت خودم به خطر افتاده

در خاتمه از حسن اعتماد مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی تشکر نموده و به استحضار معظّم له می‌رسانم: بنده نیز در مدت ۱۶ ماهی که در مسئولیت نمایندگی معظّم له و امامت جمعه تبریز مشغول انجام وظیفه هستم از هیچ تلاشی کوتاهی ننموده و به طور شبانه‌روزی فعالیت نموده‌ام. به طوری که می‌توانم ادعا کنم به اندازه ده‌ها سال فعالیت نموده‌ام و جریان مردم‌داری و با مردم بودن را در سطح کشور رواج داده و اعتماد از دست رفته بعضی روحانیون را با عمل خود برگردانده‌ام به طوری که سلامتی خودم به خطر افتاده است.

در نهایت وظیفه خود می‌دانم مجدداً از زحمات پدر و مادرم که در تربیت من بسیار کوشا بوده‌اند، تشکر و قدردانی نموده و از حضورشان بخشش می‌طلبم و امیدوارم به خاطر مریض بودن دو طفل معصوم (سمیه السادات و سیدعلی) که در اثر گرفتاری کاری و حضور در مناطق عملیاتی و عدم رسیدگی کامل، به رحمت الهی پیوستند، خداوند متعال از گناهان و اشتباهات من بگذرد و مورد رحمت و عفو خود قرار دهد. در خاتمه از عموم خواهران و برادران محترم و دوستان و آشنایان بزرگوار و همین‌طور از همسر عزیزم و دختر عزیزتر از جان دلم و پسر عزیزم عزیز دلم و داماد عزیزم و عروس گلم و نوه‌های عزیزم و برادران خودم و خواهر مهربانم و تمامی فامیل و بستگانم خداحافظی نموده و همه را به خدای بزرگ می‌سپارم؛ و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته!

سید محمدعلی آل‌هاشم ۱۳۹۷/۶/۲۹
همزمان با عاشورای ۱۴۴۰



۱. تهیه شده در سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



طلبه بسیجی
شهید آرمان علی وردی

فرزند عزت اله



شهید علی وردی در اغتشاشات روز چهارشنبه چهارم آبان ۱۴۰۱ در شهرک الباتان
از سوی معاندین کوردل محاصره شد و بعد از کتبخ و ضرب و تهم شدید با ضربات چاقو
وی را کنار خیابان رها کردند، این سجی شهید پس از دوروز تحمل درد و خون ریزی شدید
در بیمارستان بقیة الله طهران به خیل شهدا پیوست

آرمان عزیز

آن طلبه‌ی جوان، آرمان عزیز، چه گناهی کرده بود؟
متدین، مؤمن، معتقد، حزب‌اللهی. زیر شکنجه
اورا بکشند، جسدش را بیندازند در خیابان.

رهبرانقلاب اسلامی (۱۴۰۱/۸/۱۱)

مزار شهید آرمان علی‌وردی
بهشت زهرا، قطعه ۵





طلبه بسیجی
شهید آرمان علی وردی

بار از این شهید عزیز تجلیل کردند و او را نمونه‌ای درخشان از نسل جوان انقلابی کشور برشمردند.

بوسه بر کف پای مادر

آرمان در کنار تحصیل و انبوهی از کارهای فرهنگی همیشه در منزل به من کمک می‌کرد. گاهی می‌آمد و می‌گفت: «مامان، امروز روز استراحت شماست. همیشه شما کار کردی، حالا بشین من کار می‌کنم برو توی اتاق و خودت رو سرگرم کن. بعد بیا بین من این خونه رو چیکار می‌کنم.» وقتی بر می‌گشتم، می‌دیدم قشنگ همه جا را جار زده و دستمال کشیده و ظرف‌ها را شسته است. خانه را مثل دسته گل تحویل من می‌داد. پاستا را خیلی خوب درست می‌کرد. اسپاگتی هم بلد بود. پاستا را در همان حوزه از دوستانش یاد گرفته بود. برای ما پاستا درست می‌کرد و می‌گفت: «بشینید می‌خوام یه چیزی درست کنم که انگشتاتون رو هم بخورین». واقعاً هم پاستاهایش خوشمزه بود. همه وسایلش را هم خودش می‌خرید. مواقعی که به شمال می‌رفتیم و آرمان درس داشت و نمی‌آمد روزی چند بار تلفنی و تصویری با او در تماس بودم

شهید آرمان علی وردی در سیزدهمین روز تابستان سال ۱۳۸۰ در تهران دیده به دنیا گشود. او در رشته مهندسی عمران در دانشگاه پذیرفته شد اما پس از یک سال تحصیل، به دلیل علاقه به درس‌های حوزه، از دانشگاه انصراف داد و وارد حوزه علمیه گردید. وی قبل از شهادت، تحصیلات حوزوی را در مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی در تهران در پایه سوم می‌گذراند و بسیجی یگان امام رضا (ع) سپاه محمد رسول‌الله تهران بود. آرمان در اغتشاشات روز چهارشنبه ۴ آبان ۱۴۰۱ در شهرک اکباتان، از سوی عده‌ای ربوده شد و بعد از بستن وی و ضرب و شتم شدید با ضربات متعدد چاقو، وی را کنار خیابان رها کردند که بعد از چند ساعت توسط بسیجیان پیدا شد. سپس وی به بیمارستان بقیه‌الله (عج) منتقل می‌شود؛ اما به دلیل شدت خون‌ریزی، روز جمعه ۶ آبان جان خود را از دست داده و به فیض شهادت رسید.

این جوان ۲۱ ساله در مقابل سی نفر از معاندین که او را با سنگ و چوب احاطه کرده بودند ایستادگی نمود و حاضر به توهین به رهبر انقلاب نشد. پس از این حوادث رهبر انقلاب چندین



می‌بندن. مراسم لعن مقدسات اهل سنت دارن و قمه زنی میکنند. مداحی اونا کپی آهنگای خواننده‌های معروف اون ور آبه. این هیئت عناصر جذب داره. این سبک برا نوجونا جذابه. از دست من چه کاری برمیاد؟» به او گفتم: «آگه می‌خوای نوجونایی که با اونا کار فرهنگی انجام میدی، جذب این جور مجالس نشن، توی هیئت خودتون به اونا مسئولیت بده بگو کار شما برای هیئت خیلی مهمه. بعد هم از اونا به خاطر انجام مسئولیتشون تشکر کن. به اونا به عنوان پاداش، هدیه بده توی همین مجالس خودتون اونا رو با روش‌های درست عزاداری آشنا کن. ذهن اونا رو برا المان‌های نامتعارف مین‌گذاری کن تا به محض دیدن این المان‌ها این مین توی فکرشون منفجر بشه و احساس خطر کنن. علت انحراف این طور عزاداری‌ها رو بیان کن. شیوه نفوذ افراطی‌گری به دین و عزاداری‌ها رو توضیح بده. حتی با او قرار داشتیم تا باهم به صورت ناشناس به آن هیئت برویم و من از نزدیک بدعت و نمادهای انحراف را ببینم و برنامه‌ای عملی برایش طراحی کنم. یکی از روزهای شهریور ۱۴۰۱ آرمان سراغ من آمد و گفت: «حاج آقا می‌خوام برا آینده‌ام برنامه‌ریزی کنم و طبق اون برنامه برا خودم هدف گذاری داشته باشم.» چند روز درباره نحوه برنامه‌ریزی و طول مدت آن با هم صحبت کردیم. قرار شد برنامه‌ای بلند مدت تنظیم کند به او گفتم بین آرمان علی وردی پنجاه سال بعد، به لحاظ علمی، شغلی خانوادگی و فرهنگی باید در چه جایگاهی باشه. وقتی مشخص کرد که توقع او از پنجاه سال بعدش چیست آن هدف پنجاه ساله را به پنج هدف مشخص ده ساله و هر کدام از این برنامه‌های ده ساله را به ده برنامه یک ساله تقسیم کردیم خود آرمان بر این اساس برنامه‌های شش ماهه، سه ماهه و ماهیانه تنظیم کرده بود و طبق آنها پیش می‌رفت. در ایام اغتشاشات برنامه‌اش تغییر کرد و حضور در پایگاه بسیج و کمک به مدافعان امنیت

می‌گفت: «مامان مراحل پخت غذا رو می‌خوام بهت نشون بدم». آشپزی‌اش خیلی خوب بود. غروب سوم بهمن ماه ۱۴۰۰ مصادف با سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و روز مادر، آرمان به خانه آمد. کمی گفتیم و خندیدیم تا شام. بعد از صرف غذا با محمد امین به اتاق خودش رفتند و لحظه‌ای بعد در حالی که هر دو کادویی به دست داشتند به اتاق پذیرایی آمدند و با هم گفتند: «مادر جان، روزت مبارک. الهی همیشه سلامت و در پناه حضرت زهرا باشی». من که غرق در خوشحالی بودم. محمد امین جلو آمد و در حالی که روی مبل نشست بودم، کادویش را به من داد. بعد از او نوبت آرمان شد جلو آمد و کادو را به طرفم گرفت. وقتی جعبه انگشتر عقیق سرخ را از دستش گرفتم. همان لحظه دستان مرا گرفت و غرق در بوسه کرد. دستم را روی سرش کشیدم و گفتم: «نکن مادر جان» و می‌خواستم او را بلند کنم و رویش را ببوسم که خودش را روی زمین انداخت و شروع کرد به بوسیدن پاهایم. پایم را بلند کرد و صورتش را به کف پایم چسباند. هر طور می‌خواستم آن وضعیت را تغییر دهم نمی‌شد. فقط می‌گفتم: «مادر جان این چه کاری است که می‌کنی؟ نکن عزیزم بذار بلندشم ناراحت می‌شم‌ها». آرمان بلند شد و گفت: «مگر نمیگن بهشت زیر پای مادران است؟ نمی‌خوای من برم بهشت؟» گفتم: «از دست تو!» گفت: «روزت خیلی مبارک مادر عزیزم». (به نقل از مادر شهید)

نگرانی از وهن دین

یکی از مشورت‌های آرمان درباره نوع عزاداری در بعضی از هیئت‌ها بود. او گفت: «هیئتی توی محلمون هست که داره نوجونا و جونا رو جذب میکنه. اونجا طوری عزاداری می‌کنن که مغایر با آموزه‌های دینی و باعث وهن دین میشه. عکسی از امیرالمؤمنین وسط هیئت میذارن و دور اون به صورت سینه خیز طواف می‌کنن. خلخال به دست و پاشون

هزار تومان برداشت اصرار کردم بیشتر بردارد. گفت: «نه بابا جان، همین کافیه چون کیف پولم رو جا گذاشته‌ام بر می‌دارم. همان شب باید برای مهمانی به منزل مادر همسرم می‌رفتیم. به آرمان گفتم برای مهمانی بیا. گفت: «تا بعد از ظهر کلاس دارم امروز هم به بهانهٔ چهل فوت آن خانم فراخوان داده‌اند ممکنه لازم بشه برم پایگاه بسیج. اگر نیومدم سلام پرسونین و از طرف من عذرخواهی کنین.» (به نقل از پدر شهید)

چهارم نماز اول وقت

پایه دوم، با آرمان در یک گروه هم بحث بودیم به پیشنهاد او یک گروه در پیام رسان ایتر راه انداختیم علاوه بر زمانی که در حوزه باید به بحث درباره مسائل درسی می‌پرداختیم در این گروه نیز همان مباحث را ادامه می‌دادیم این کار باعث شد گروه فعال و پویایی داشته باشیم و درس‌ها را خیلی بهتر متوجه شویم من و آقایان، گرجی، آریش و علی وردی در این گروه بودیم. اواخر آذرماه ۱۴۰۰، یکی از مدرسان حوزه گفت سی روز ماه ذی القعدة و ده روز اول ماه ذی الحجة به چله موسوی مشهور است. در این چهل روز حضرت موسی علیه السلام هم به کوه طور می‌رود و برادرش را به عنوان جانشین خود منصوب می‌کند. اگر کسی در این چهل روز، چلهٔ حسنات بگیرد بسیار مستحب است. این ایام مصادف بادی و بهمن ۱۴۰۰ بود به پیشنهاد دوستان قرار شد چله بگیریم. هر کدام پیشنهادمان را ارائه دادیم یکی گفت هر روز سوره‌ای از قرآن بخوانیم یا دیگری می‌گفت هر روز صدقه بدهیم. نهایتاً قرار شد، چله نماز اول وقت بگیریم یعنی در این چهل شبانه روز تمام نمازهای مان را در زمان فضیلتش ادا کنیم. در ضمن مقرر شد اگر هرکدام از ما از این چله تخطی کردیم جریمه‌ای برایمان مقرر شود آرمان گفت: «هرکی هر پنج نوبت نمازش رو اول وقت خونده، شب توی گروه ایتر بنویسه من امروز نمازهایم را اول وقت خوندم هرکسی هم به هر دلیلی نتونست نمازی رو اول وقت بخونه باید بنویسه: من یک یا دو

به آن اضافه شد؛ یعنی در این بخش با توجه به تحلیلش از وضع موجود وظیفه خود را تشخیص داد و طبق آن عمل کرد. (به نقل از دوست شهید)

کمک به آرامش مردم

ماجرای اغتشاشات اوایل پاییز ۱۴۰۱ شروع شد و پس از آن، التهابی در کشور به وجود آمد. آرمان از همان ابتدا با نیروهای مردمی برای کمک به مدافعان امنیت همراه شد. می‌گفت: «اگه آدم تعرض به زن مسلمان و محجبه رو ببینه و بی خیال باشه، چه فرقی با سیب زمینی داره؟» برای اینکه امنیت به جامعه بازگردد، آرام و قرار نداشت. هر روز ساعت هفت صبح به حوزه می‌رفت و تا بعد از ظهر در کلاس‌ها شرکت می‌کرد. بعد از آن به کمک نیروهای مدافع امنیت می‌رفت. او دغدغه مند بود و غصه مردم را می‌خورد نه اینکه فقط در اغتشاشات، مدافع مردم باشد هر زمان که آرامش مردم به هم می‌خورد او حاضر می‌شد و به هم وطنانش کمک می‌کرد، از جمله در ماجرای سیل یا بیماری کرونا، آرمان برای کمک به مردم و مدافعان سلامت، سراز پانمی شناخت. با چند نفر از دوستانش هنگام وقوع سیل به روستاهای اطراف شهر پل دختر رفت. مدتی آنجا بود و به مردم خدمت کرد. در ایام شیوع بیماری کرونا کمر همت بست و برای ضد عفونی کردن معابر و کمک به مدافعان سلامت حاضر شد. بعد از آن در جریان آشوب و اغتشاش هم حاضر بود و به کمک مردم و مدافعان امنیت شتافت. صبح چهارشنبه چهارم آبان ۱۴۰۱، آرمان از خواب بلند شد. می‌خواست به حوزه برود. راهش خیلی دور بود من بعضی مواقع او را می‌رساندم. کلاس‌های حوزه ساعت هفت شروع میشد؛ ولی آن روز خبر داده بودند ساعت اول، استاد نیامده است. گفتم: «تا ایستگاه مترو می‌رسونمت». آن روز، او را تا ایستگاه میدان صنعت رساندم. به آنجا که رسیدیم یادش افتاد کارت مترو را جا گذاشته است. کارت متروی خودم را به او دادم مبلغی پول هم در اختیارش گذاشتم حدود پنجاه



آموزشی تئوری و عملی زیادی برگزار شد. حتی برای آموزش آنها از یگان ویژه نیروی انتظامی هم استفاده شد و چند دوره را در محوطه پادگان آموزشی یگان ویژه نیروی انتظامی، نزدیک استادبوم آزادی برگزار کردیم. اردوهای مختلفی انجام گرفت و طی حدود سه چهار سال این نیروها آماده برقراری نظم و مقابله با اغتشاش و شورش در شهر تهران شدند. آرمان علی وردی از همان بدو ورود چشمان را گرفت. چهره‌ای خندان و شاداب و بدنی ورزیده داشت. هیکل او در مقایسه با هم سن و سالانش درشت‌تر بود و قد بلندتری هم داشت. در کلاس‌های آموزشی مطلب را زود می‌گرفت و بسیار مستعد بود. آنچه را فرا می‌گرفت، با مهارت به اجرا می‌گذاشت. از سوی دیگر، تبعیت خوبی از فرماندهی داشت. حین برگزاری کلاس‌های عملی، گاه بعضی افراد خسته می‌شدند و به این طرف و آن طرف می‌رفتند تا دور از چشم فرماندهان استراحت کنند یا به قول خودشان فرمانده را بیچانند؛ اما آرمان هرگز این کارها را نمی‌کرد. اگر هم میخواست استراحت کند اجازه می‌گرفت در صورت صدور مجوز، استراحت می‌کرد وگرنه به کارش ادامه می‌داد.

حسن ختام این مطلب را با بیان رهبر معظم انقلاب در باره شهادت آرمان علی وردی به پایان می‌رسانیم: «آن طلبه جوان. طلبه شهید جوان در تهران، آرمان عزیز. چه گناهی کرده بود؟ یک طلبه جوان؛ دانشجو بوده، آمده طلبه شده؛ متدین، مؤمن، متعبد، حزب‌اللهی. [اینکه او را] شکنجه کنند، زیر شکنجه او را بکشند، جسدش را بیندازند در خیابان. اینها کارهای کوچکی است؟ اینها چه کسانی اند؟ باید فکر کرد. اینها چه کسانی اند؟ اینها بچه‌های ما که نیستند، اینها جوان‌های ما که نیستند؛ اینها چه کسانی اند؟ از کجا دستور می‌گیرند؟ چرا این کسانی که مدعی حقوق بشرند اینها را محکوم نکردند؟»^۱

یا سه یا هر چند و عده از نماز امروز را نتوانستم اول وقت بخوانم به ازای هر نماز باید مبلغ پنج هزار تومان به ساخت صحن حضرت زینب در حرم سیدالشهدا واریز کنه و تصویر فیش واریزی رو توی گروه قرار بده.» همگی موافقت کردیم فردای آن روز، مصادف بود با اول ذی‌الحجه آرمان اولین نفری بود که شب هنگام در گروه نوشت من امروز نمازهایم را اول وقت خواندم بعد از او ما هم این متن را در گروه فرستادیم. چله با همین سبک و سیاق پیش رفت تا به پایان رسید.

در مسجد امام علی علیه السلام

از سال ۱۳۸۷ در ناحیه مقدمات فرماندهی گردان مقدمات را به عهده داشتم برای جذب نیرو در گردان‌های امام علی بایستی از طریق پایگاه‌های بسیج اقدام می‌شد؛ به همین دلیل از سال ۱۳۸۸ به عنوان فرمانده پایگاه بسیج در مسجد امام علی علیه السلام خیابان آذربایجان همراه با آقای خائف مشغول خدمت شدیم. جذب نیرو را از نوجوانان و جوانان مسجد آغاز کردیم. این مسجد کانونی فرهنگی به نام شمس‌الشموس داشت. در این کانون جوانان مستعدی حضور داشتند. با مریبان این کانون فرهنگی از جمله آقایان امیرعباس پارسا و علیرضا خلفی جلسه گذاشتیم و در این باره صحبت کردیم. شاگردان آنها به پایگاه بسیج آمدند و ثبت نام کردند یکی از نوجوانانی که همان ابتدا برای ثبت نام به بسیج مراجعه کرد آرمان علی وردی بود. مسجد امام علی در منطقه‌ای واقع شده است که در نزدیک آن مسجد دیگری نیست؛ از این رو، نوجوانان و جوانان این منطقه برای ثبت نام در پایگاه بسیج سرازیر شدند و این پایگاه به یکی از پایگاه‌های پرجمعیت تبدیل شد؛ به طوری که ظرف یکی دو سال ۱۲۰۰ پرونده گزینش شده از نیروها داشتیم. از این تعداد نیرو حدود هفتصد تا هشتصد نفر از آنها فعالانه در بسیج خدمت می‌کردند. برای این عزیزان دوره‌های





شهیده طلبه افتخار عباسی فر تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم در دبیرستان فجر خرم آباد به پایان رسانید. از آن جا که به کسب علوم دینی بسیار علاقه داشت، در حوزه علمیه فاطمیه خرم آباد مشغول تحصیل شد و از استادانی همچون حجت الاسلام و المسلمین صدری بهره برد. آرزو داشت که بعد از فراگیری علوم دینی به دانشگاه راه یابد تا شاید از طریق تدریس در دانشگاه بتواند اسلام شناسی و توجه به قرآن و عترت را در محیط های دانشگاهی رونق بخشد.

شهید افتخار عباسی فر، تحت سرپرستی پدری دلسوز و مادری با ایمان تربیت یافت و فرزند پنجم خانواده محسوب می شد. احترام والدین خود را داشت و هیچگاه احترام گذاشتن به آنان را فراموش نمی کرد. فردی بسیار با ایمان و مذهبی بود؛ به طوری که در هنگام بیرون رفتن از منزل، نقاب (پوشیه) بر چهره می زد و می گفت: دوست ندارم کسی من را ببیند. خانواده به شوخی به او می گفتند: شاید خواستگاری برای تو پیدا شود؛ چرا صورت زیبای خود را می پوشانی؟ این حرفها و شوخی ها، تأثیری در او نداشت؛ زیرا هدف او چیز دیگری بود. با وجود سن کم، معتقد به دفاع از میهن بود؛ می گفت: «نباید از خاک وطن گذشت. باید از اسلام و قرآن دفاع کنیم.» از کودکی به مسائل دینی پایبند و علاقه مند بود. تقیدات دینی او را به خوبی می شد از حجابش فهمید که از هم سن و سالانش برتر بود. با بستگان و دوستانش با گشاده رویی و فروتنی برخورد می کرد. رفتاری محبت آمیز داشت و از خوش فکری و بیان شیوایی که داشت، برای یاری و مشورت دادن به دیگران بهره می برد. خواهرش نسترن نیز که نه سال از او کوچک تر بود، در بسیاری از صفات اخلاقی، شبیه افتخار بود.

نباید از خاک وطن
 گذشت. باید از اسلام
 و قرآن دفاع کنیم.



نسترن هنگام شهادت فقط سیزده سال داشت و با این حال از او به عنوان دختری متین و متدین یاد می‌کنند که آرزو داشت پزشکی بخواند؛ می‌گفت: «می‌خواهم جراح قلب بشوم تا از این طریق به مردم خدمت کنم و بیمارانی را که توانایی مالی ندارند، رایگان ویزیت و درمان کنم». بستگان و آشنایان هر دو خواهر را به آرامش و ادب و اخلاق می‌شناختند. در بیرون از منزل با وقار و متانت گام برمی‌داشتند و شاید همین صفات مشابه بود که باعث شد، هر دو از یک پنجره و بایک پرواز راهی عالم ملکوت گردند. چنین بود که در روز نهم فروردین ۱۳۶۷، دو خواهر همزمان به شهادت رسیدند.

صبح آن روز بعد از نماز صبح و قرائت قرآن روزانه، افتخار به مادرش می‌گوید: «ما را به زیارت امام زاده زید بن علی ببر». مادر می‌پذیرد و همراه خواهرش نسترن به زیارت می‌روند او و خواهرش در آن روز چه حاجتی داشتند که دوست داشتند به زیارت بروند؟ کسی چه میداند. شاید شهادت هر چه بود آخرین روز حیات خود را با حضور در یک مکان مذهبی، نورانی کردند و شاید این کار لازم بود تا آماده پرواز به ملکوت شوند. بعد از ظهر حدود ساعت سه عصر، آژیر خطر به صدا درآمد تا مردم بدانند که حمله هوایی در پیش است. نزدیک‌ترین پناهگاه در مدرسه ۱۳ آبان قرار داشت که نزدیک منزل آنان در خیابان شریعتی خرم‌آباد بود. همگی از خانه بیرون رفتند تا به پناهگاه بروند. همسایه‌ها نیز بیرون آمدند. در آن لحظات پر اضطراب که معمولاً هر کسی به فکر نجات خویش است شهیده افتخار عباسی فر و خواهرش نسترن، مردم را به سوی پناهگاه راهنمایی می‌کردند و مهربانی و نوع دوستی مانع شد که از دیگران پیشی بگیرند. وقتی همه همسایه‌ها و اعضای خانواده وارد شدند، نوبت آن دو بود؛ ولی با اصابت بمب، فرصت این کار از آنان گرفته شد و در بیرون پناهگاه، به شهادت رسیدند. پیکر شهید افتخار عباسی فر و خواهرش نسترن در بهشت رضای شهرستان خرم‌آباد به خاک سپرده شدند!



شهید روحانی اهل تسنن ماموستا

فیض محمد حسین بر

شب را ترک نمی کرد. به مطالعه کتاب های دینی، مذهبی، علوم جدید، تدریس، تحقیق و پژوهش علاقه مند بود و اوقات فراغت خود را به مطالعه و تحقیق و پژوهش اختصاص می داد. مبارزه با طاغوت را در سال های پیش از انقلاب آغاز نموده بود. در سال ۱۳۵۶ که زمزمه های انقلاب اسلامی بلند شد، شهید برای دانش آموزان و آشنا ساختن آنها با ارزشها و آرمانهای اسلام، به بهانه تدریس قرآن، به مدارس دولتی نفوذ کرد و از همان جا به کودکان آگاهی های اسلامی می داد. مولوی در زمان تحصیل از محضر اساتید دانشمندی که توان علمی بالایی داشتند، از جمله استاد علامه حضرت «محمد یوسف حسین پور» در «گشت»، استاد علامه «عبدالمجید سعادت» در «سراوان» و نیز از اساتید مجرب و گرانقدر پاکستان. روابط شهید با استادانش بر اساس رابطه اسلامی شاگرد و استاد استوار بود؛ در مقابل آنان بسیار مودبانه و با احترام رفتار می کرد؛ به اوامر و نواهی شان توجه خاصی داشت. همیشه سعی می کرد

روحانی مبارز و از چهره های شاخص اهل سنت در سیستان و بلوچستان، «فیض محمد حسین بر» در سال ۱۳۲۵ در بخش «گشت» در شهرستان «سراوان» و در خانواده ای مذهبی و بلوچ اهل سنت دیده به جهان گشود. پس از دوران ابتدایی در مدرسه دولتی زادگاه خویش، وارد حوزه علمی گشت و بعد از آن دارالعلوم «زنگیان» سراوان شد و به تحصیل علوم دینی و مذهبی مشغول گردید. سپس برای تکمیل تحصیلات حوزوی به پاکستان رفت و به تحصیل پرداخت و بعد از چند سال، فارغ التحصیل شد و درجه روحانی «مولوی» را اخذ کرد. آن گاه به زادگاه خویش بازگشت. در سال ۱۳۴۶ با دختر عمویش ازدواج کرد که به لطف خداوند ثمره آن پنج فرزند صالح است. وی فردی مومن، متعهد و پایبند به قوانین دین اسلام بود و کمک به افراد مستضعف را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود. به مسائل شرعی، واجبات و مستحبات اهمیت بسیار می داد و خود نیز عامل بود. هیچگاه تلاوت قرآن مجید و خواندن نماز

دوستان کتابخانه‌ای دایر کرد که متأسفانه پس از مدتی از سوی اشهرار به آتش کشیده شد. ایشان معتقد بود که انسان هر قدر با سواد تر باشد، بیشتر و بهتر می‌تواند به اسلام خدمت کند و شخص بی‌سواد یا کم‌سواد نمی‌تواند به خوبی از اسلام و ارزش‌های اسلامی دفاع کند. مسلمانان باید مطالعات گسترده و متنوعی داشته باشند و در ضمن فراگیری دروس دینی به کتابهای دیگر رجوع کنند. او خود به آثار علامه اقبال لاهوری، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولوی، منطق الطیر عطار و حدیقه الحقیقه سنایی علاقه فراوان داشت و آنها را مطالعه می‌کرد.

در سال ۱۳۵۶ شعارهای ضدانقلابی زیادی انتشار می‌یافت. شب‌نامه‌های فراوانی با عنوان مجاهدین افغانستان منتشر و بر در و دیوار زده می‌شد. در این شب‌نامه‌ها آمده بود: ایرانی‌ها! از مجاهدین افغانستان درس عبرت بگیرید. کسانی که به کشور افغانستان آمدند، ابتدا می‌گفتند ما مسلمانیم؛ اما بعد ما را گول زدند و حکومت را از ما گرفتند و آن را تبدیل به حکومتی کمونیستی کردند. صدایی که در کشور شما بلند شده، صدای اسلام نیست، صدای کمونیست است. همان شوروی است که می‌خواهد بر شما مسلط شود. مزدورانی هم بودند که این شب‌نامه‌ها را تکثیر می‌کردند و بر در و دیوار می‌چسباندند. ما تصمیم گرفتیم هر چه سریع‌تر این شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها را جمع کنیم. مولوی همیشه می‌فرمود: این اعلامیه‌ها را جمع کنید؛ اینها کذب است؛ حکومت طاغوت اینها را می‌نویسد و به اسم مجاهدین افغانستان پخش می‌کند تا مردم را گول بزند و منحرف نماید.

خیر محمد حسین بر، برادر شهید: مولوی نظر مثبتی درباره جنگ داشت. معتقد بود که باید با دشمنی که به میهن ما تجاوز کرده و هموطنان ما را بی‌خانمان نموده، مبارزه کرد و او را شکست داد

رضایت خاطر آنان را فراهم کند و اگر در خانه، مدرسه و یا بازار لازم بود خدمتی برای استادی انجام دهد، دریغ نمی‌کرد. فروتنی، ادب اسلامی و احترام به اساتید را هیچگاه فراموش نمی‌کرد. او در دوران اغتشاش و اوج‌گیری انقلاب با استفاده از منابر نماز جمعه، مردم را به انقلاب و اسلام دعوت می‌کرد و به همین علت و از همان زمان عده‌ای از اشهرار، با او سر ناسازگاری و دشمنی نهادند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یار و یاور صدیق حضرت امام رحمة الله علیه در منطقه و در دوران جنگ تحمیلی نیز حامی و یاور رزمندگان بود و برای دفاع از میهن اسلامی در مقابل تجاوز دشمنان تبلیغات می‌کرد. او اعتقاد داشت که باید برای حفظ و صیانت کشور از جان و دل جنگید. به کمک نهادها و ارگانهای انقلابی، اقشار مستضعف و محروم را مورد حمایت قرار داد؛ کمک‌های جهاد سازندگی و کمیته امداد را بین تهیدستان منطقه محروم بلوچستان توزیع می‌کرد. کمی پیش از شهادت تصمیم گرفته بود به جبهه‌های نبرد برود و دیگران را هم به این کار دعوت می‌نمود؛ اما خفاش صفتان سنگدل وجود مبارک او را نتوانستند تحمل کنند و تصمیم بر ترور ناجوانمردانه او گرفتند. سرانجام شبی در ساعت دوازده شب به خانه‌اش یورش بردند و او را در جلوی چشم همسر و فرزندانش ناجوانمردانه به شهادت رساندند تا با از میان برداشتن یکی از حامیان انقلاب و رزمندگان اسلام در خطه‌ی قهرمان سیستان، سدی باشند در برابر اسلام ناب محمدی اما غافل از این بودند که «دست خدا بالاتر از همه دستهاست».

محمد رفیع حسین بر، دوست شهید: مولوی همیشه به دنبال آن بود که مردم را به سوی مطالعه و تحقیق سوق دهد تا درک بیشتر و بهتری داشته باشند. همواره از آنان می‌خواست که مطالعاتشان را به یک کتاب محدود نکنند، بلکه به کتاب‌های متعددی مراجعه کنند. از این رو با همکاری



و از خاک میهن اسلامی بیرون راند. پیش از آنکه به شهادت برسد، خود تصمیم گرفته بود به جبهه حق علیه باطل برود. برنامه‌ریزی‌هایی کرده بود و حتی زمان آن را هم مشخص کرده بود، اما تقریباً بیست روز پیش از آن که به جبهه اعزام شود، به دست اشرار سنگدل به شهادت رسید. توصیه ایشان به مردم و بخصوص جوانان این بود: هر چه از دستتان برمی‌آید، برای جبهه و جنگ انجام و از بذل جان و مال دریغ نکنید؛ زیرا برای حفظ اسلام و آبروی مردم و مملکت ایران، دفاع واجب است.

عبدالله حسین بر، دوست شهید: یکی از آرزوهای دیرینه شهید، برچیده شدن حکومت خودکامه طاغوت و تحقق یافتن جمهوری اسلامی بود. به همین دلیل همکاری شهید از روزهای نخست انقلاب تا زمان شهادت، با ارگانهای مختلف انقلاب به ویژه جهاد سازندگی ادامه داشت. ایشان همواره می‌گفت: من افتخار می‌کنم که از جهادگران راه حق باشم.

محمد امین حسین بر، شاگرد شهید: بخشندگی مولوی شامل همه مردم و زبانزد آنان بود. اگر کسی به چیز نیاز داشت، نیاز وی را در حد امکان و توان برآورده می‌کرد. به دیگران می‌گفت: اگر به چیزی نیاز داشتید، پیش از هرکس به من بگویید و به همسایگان سفارش می‌کرد هرگاه چیزی می‌خواهید، به خانه ما مراجعه کنید و خوراک و پوشاک شاگردان علوم دینی را سخاوتمندانه تامین می‌کرد.

مولوی عبدالله حسین بر، دوست شهید: مولوی به مطالعه و تحقیق در کتب دینی و دیگر کتاب‌ها و نیز به نوشتن مقالات تفسیری بر قرآن مجید علاقه داشت و تصمیم داشت تفسیری که استادش نوشته بود، ترجمه کند؛ اما متأسفانه به این مهم توفیق نیافت و به شهادت رسید. می‌گفت: می‌خواهم تعدادی

کتاب و مقاله درباره شریعت بنویسم. عزم جزم کرده بود تا کتاب ینابیع المودة را که یکی از بزرگان مشایخ اهل سنت در باره اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته بود، به فارسی برگرداند تا ابهامی که برادران شیعه ما نسبت به دوستی و محبت اهل سنت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند، برطرف شود.

محمد رفیع حسین بر، دوست شهید: در سال ۱۳۵۷ مولوی حسین بر گفت: باید چاره‌ای بیندیشیم که به مدارس برویم و بین بچه‌ها نفوذ کنیم. به آموزش و پرورش مراجعه کردیم. با تدریس ما مخالفت کردند و گفتند: مجوز نداریم و اجازه نمی‌دهیم. سرانجام به هزار خواهش و تمنا با یک ساعت تدریس قرآن در هفته موافقت کردند. رئیس آموزش و پرورش آن زمان گفت: اگر شما می‌خواهید وارد مراکز آموزشی شوید باید شرایطی را بپذیرید؛ مثلاً در مورد انقلاب صحبت نکنید و انتظار هیچ دستمزدی نداشته باشید و به صورت رایگان درس بدهید. ما هم تصمیم گرفتیم این تعهد را قبول کنیم تا بتوانیم هفته‌ای یک ساعت به مدارس برویم و به هدفمان که آشنا کردن جوانان با اسلام بود، برسیم. شهید به یک مدرسه دولتی رفت و در آنجا تدریس دینی و عربی را به عهده گرفت و به این ترتیب توانستیم برای نجات دانش‌آموزان از انحراف و آشنا کردن آنها با انقلاب فعالیت کنیم.

خیر محمد حسین بر، برادر شهید: مولوی پیش از شهادتش می‌گفت: من هیچ کاری جز خشنودی خدا انجام نمی‌دهم؛ به همین دلیل با مردم و انقلاب همکاری می‌کنم. هر وقت با ضدانقلاب برخورد می‌کرد، به آنها درستی می‌نمود و می‌گفت: از افکار و اعمال نادرست دست بردارید و به انقلاب اسلامی روی آورید. جمهوری اسلامی راه درستی را در پیش دارد. مردم با راهنمایی روحانیان، انقلاب را بنیان نهاده و آن را حمایت و تقویت کنند.



تاریخ نگاران



پشت صحنه دفاع مقدس ۱۰۱



معلم اخلاص ۹۴



مجاهد کبیر ۸۴





هرچه پیروزی داریم به برکت
عشق حسین علیه السلام است.

روایتی از زندگی سید مقاومت

نظامی در برابر رژیم اشغالگر قدس فراخواند. هفت ماه بعد به طور صریح در یک کنفرانس مطبوعاتی تاسیس یک گروه مسلح به نام افواج مقاومت لبنانی (امل) در لبنان را اعلام کرد، سید حسن نصرالله نیز در روستای بازوریه به جنبش امل پیوست، و کمی بعد به همراه برادرش سید حسین مسئولیت جنبش در روستای بازوریه را برعهده گرفتند.

او در سال ۱۹۷۶، هنگامی که ۱۶ ساله بود به نجف رفته و مشغول تحصیلات حوزوی شد، پس از گذشت ۲ سال از اقامت و تحصیلش به لبنان بازگشت و در مدرسه الامام المنتظر در بعلبک به ادامه تحصیل پرداخت. مشوق اصلی او برای سفر به نجف و فراگیری علوم دینی سید محمد غروی، امام جمعه شهر صور بوده است.

وی در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۹۷۸ با بانو یاسین از روستای العباسیه در شهرستان صور ازدواج کرد. نخستین فرزند آنان سید محمد هادی نصرالله بود که ۱۷ سال بعد به شهادت رسید. دیگر فرزندان سید حسن نصرالله محمد جواد، محمد علی و زینب نام دارند. نصرالله در سال ۱۹۸۹ برای تکمیل دروس حوزوی راهی قم شد، اما پس از گذشت یک سال به دلیل تشدید تنش‌ها در لبنان، به درخواست شورای حزب الله به بیروت بازگشت.

در سال ۱۹۸۲ هنگام حملات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و بعد از زبوده شدن امام موسی صدر، به دلیل بروز اختلافات سیاسی - نظامی میان رهبران جنبش امل، نصرالله همراه برخی دیگر از مقامات این جنبش به رهبری سید عباس موسوی از این گروه خارج شدند، که همین خروج مقدمه تاسیس حزب الله شد. در همان سال ۱۹۸۲ هسته

سید حسن نصرالله در ۳۱ اوت سال ۱۹۶۰ (۹ شهریور ماه ۱۳۳۹) در شهرک البازوریه در یکی از محله های فقیرنشین صور در جنوب لبنان متولد شد. مادرش مهدیه صفی الدین و پدرش سید عبدالکریم نام داشتند. شغل پدرش میوه فروشی و سبزی فروشی بود. او فرزند اول خانواده است و ۳ برادر و ۵ خواهر دارد. اکنون دو برادرش حسین و محمد شغل آزاد دارند. برادر دیگرش جعفر کارمند دولت است و چهار خواهرش زینب، زکیه، امینه و سعاد متأهل و در بخش های خدماتی و اجتماعی حزب فعال هستند. خواهر پنجمش فاطمه هم با پدر و مادر زندگی می کند. خانواده وی به دلیل فقر اقتصادی و شرایط کاری نامساعد به منطقه الکرنتینا در جنوب بیروت رفتند، و هم زمان با آغاز جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ به البازوریه بازگشتند. سید حسن تحصیلات دوران ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد و دوران راهنمایی را در محله ای به نام سن الفیل در شرق بیروت پشت سر گذاشت. او در روستای البازوریه به تحصیل در مقطع دبیرستان پرداخت. او در دوران تحصیلش به کمک پدر در مغازه نیز مشغول بود، تصویر امام موسی صدر که بر دیوار مغازه آویزان بود، سرآغاز علاقه سید حسن به امام موسی شد. هیچ یک از خانواده سید حسن روحانی نبودند اما وی به رعایت مسائل دینی علاقه مند بود و برای نماز جماعت در مسجد کرنتینا حاضر میشد. در این دوران وی تحت تاثیر رفتار و سخنان امام موسی صدر قرار داشت. در روزهای آغازین سال ۱۹۷۵، امام موسی صدر خطبه ای پرشور به مناسبت عاشورای حسینی ایراد کرد، و مردم لبنان را به تشکیل یک گروه مقاومت





شد، او همچنین در شورای تصمیم‌گیری حزب الله نیز وارد شد و مسئول اجرایی آن نیز بود.

انتصاب به عنوان دبیرکل حزب الله

بعد از ترور سیدعباس موسوی توسط بالگردهای رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۲ (۲۷ بهمن ۱۳۷۰) با اجماع شورای تصمیم‌گیری حزب الله، حسن نصرالله به عنوان دبیرکل حزب الله انتخاب شد. او از ابتدای پذیرش مسئولیت مواضع تهاجمی علیه رژیم صهیونیستی اتخاذ کرد و بعد از یک سال تعداد ۲۶ سرباز اسرائیلی در نزاع طرفین توسط حزب الله کشته شدند. جنگ حزب الله برای عقب راندن اسرائیل از جنوب لبنان ادامه یافت. در سال ۱۹۹۷ تعداد کشته‌های سربازان رژیم صهیونیستی به ۴۰ نفر رسید. سرانجام با سخت‌تر شدن شرایط رژیم صهیونیستی مجبور به ترک جنوب لبنان شد. این پیروزی حزب الله در اخراج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، و شهید شدن فرزند وی در جنگ ۱۹۹۷ موجب محبوبیت بیشتر او در جنوب لبنان شد. پس از عملیات طوفان الاقصی که توسط حماس علیه رژیم اشغالگر به وقوع پیوست، و با ادامه درگیری‌ها میان حماس و لبنان با رژیم صهیونیستی، حملات متعددی از سوی رژیم منحوس علیه لبنان صورت گرفت، در ادامه آنها عملیات تروریستی در تاریخ ۷ مهر ماه سال ۱۴۰۳ با هدف به شهادت رساندن سیدحسن نصرالله توسط رژیم اشغالگر انجام شد، در این حمله ضاحیه بیروت به شدت بمباران شد، و تعداد زیادی به شهادت رسیدند.

مظلومیتی شبیه حضرت مسلم

سردار شهید قاسم سلیمانی: حزب الله یک اتاق عملیات در قلب ضاحیه داشت که به طور مدام ساختمان‌های مجاور آن بمباران و منهدم می‌شدند.

اولیه حزب الله به رهبری موسوی شکل گرفت. در سال ۱۳۶۰ سیدحسن نصرالله دیداری با امام خمینی رحمة الله علیه در تهران داشت، در این دیدار امام او را به عنوان نماینده خود در امور حسبه و اخذ امور شرعیه در لبنان منصوب کرد. او در این زمان ۲۱ ساله بود، و اولین نفر از رهبران حزب الله لبنان بود که چنین حکمی را از امام دریافت کرده بود. متن حکم امام خمینی رحمت الله علیه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين وبعد، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید حسن نصرالله (دامت افاضاته) از طرف اینجانب مجازند در تصدی امور حسبه و اخذ وجوه شرعیه و مصرف مظالم عباد و زکوات و کفارات در مصارف مقرر شرعیه و در مورد سهمین مبارکین نیز مجازند در اخذ و صرف آن در مخارج خودشان به نحو اقتصاد و در مورد مازاد بر مخارج نیز مجازند نصف آن را در خارج سادات عظام. کثرت الله امثالهم. و ترویج شریعت مقدسه صرف نموده و نصف دیگر را ارسال دارند. و اوصیه - ایده الله تعالی. بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوى والتجنب عن الهوى والتمسک بعروة الاحتیاط فی امور الدین والدنیا وان لاینسانی من صالح دعواته والسلام علیه وعلی اخواننا المؤمنین ورحمة الله وبرکاته. روح الله الموسوی الخمينی. از ابتدای شکل‌گیری حزب الله سیدحسن در آن فعالیت می‌کرد، و در سال ۱۹۸۵ با انتقال به بیروت عهده‌دار مسئولیت‌های سنگین تری شد. مسئولیت جدی او آماده‌سازی نیروهای مقاومت و تاسیس هسته‌های نظامی بود. او معاون ابراهیم امین از نمایندگان حزب الله در پارلمان لبنان نیز بود. هنگام تشکیل کمیته اجرایی حزب الله در سال ۱۹۸۷، نصرالله به عنوان رئیس کمیته انتخاب

محل مناسب پیدا کنیم. هیچ خودرویی نداشتیم. ضاحیه در تاریکی و سکوت کامل فرو رفته بود. فقط صدای هواپیماهای رژیم صهیونیستی بالای سر شهر شنیده می شد. زیر یک درخت نشستیم. عماد گفت: «شما همینجا بنشینید تا از دید آنها محفوظ بمانید. من دنبال ماشین می روم.» گرچه هر سه می دانستیم که زیر درخت محفوظ نمی ماندیم. چون دوربین هواپیمای امکا، حرارت بدن انسان را از حرارت دیگر اشیاء تشخیص می داد. به چهره مصمم سید حسن چشم دوختم. از تنهایی و مظلومیتش یاد حضرت مسلم افتادم. رهبر شیعیان لبنان در آن لحظات چقدر تنها بود. (شهید سلیمانی، ناگفته هایی از جنگ ۳۳ روزه)

شهید همت و سید حسن نصرالله

محمد مهدی همت با نقل خاطره ای از شهید سید حسن نصرالله، در صفحه تویتری خود نوشت: مرا به سینه اش فشرد، بعد دورترم کرد و در حالی که هر دو بازوی مرا در دست داشت ایستاده خاطره ای عجیب تعریف کرد.

«در شکاف دره ی جنتا برای دوره های آموزشی مخفی شده بودیم و برای دستگیری و شکست ما هر کاری می کردند، وضعیت بسیار سخت بود و تمامی ما پنجاه نفر تنها دو کلاشینکف داشتیم. باورکردنی نیست اما همین کلاشینکف ها تنها سلاح تشکیلات ما در آن دره سخت بود که یکی را از برادران جنبش امل گرفته و دیگری را با هزینه شخصی تهیه کرده بودیم.»

حرف های سید را خوب به خاطر دارم، می گفت: «اولین بارقه امید ما چشمان مردی بود که در تاریکی دره می درخشید، آمد و درست همینطور که تو را در آغوش کشیدم مرا به سینه اش چسباند. او محمد ابراهیم همت بود و این دیدار آغاز راهی

هر شب دو سه ساختمان بزرگ دوازده سیزده طبقه نقش بر زمین می شد. این اتاق، اتاق عملیات زیرزمینی نبود بلکه یک اتاق عملیات معمولی بود. اما بعضی از تجهیزات، اتصالات و ارتباطات در آن پیش بینی شده بود. یک شب در اتاق عملیات بودیم و تقریباً همه مسئولان اداره جنگ حضور داشتند. حدود ساعت ۱۱ شب بود. ساختمان های اطراف مان را منهدم کردند. احساس کردم خطری جدی نسبت به سید وجود دارد. من و عماد (مغنیه) با هم مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم سید را از اتاق عملیات خارج کنیم. سید به سختی پذیرفت. نمی توانستیم او را از ضاحیه خارج کنیم. فقط می توانستیم او را از ساختمانی که فکر می کردیم دشمن ممکن است به دلیل تردد زیاد به آن حساس شده باشد، به جای دیگری منتقل کنیم. هواپیماهای امکا یعنی هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیل، سه تا سه تا، روی آسمان ضاحیه پرواز می کردند. به همه رفت و آمدها کنترل داشتند. حتی از یک موتورسیکلت هم نمی گذشتند و آن را می زدند. ساعت ۱۲ شب ضاحیه سوت و کور بود. انگار در قلب شهر که مرکز اصلی حزب الله بود، هیچ کس زندگی نمی کرد. تصمیم گرفتیم به ساختمان دیگری برویم. فاصله زیادی نبود. به محض اینکه وارد آن ساختمان شدیم، بمباران مهیبی زمین را لرزاند. ساختمانی که چند دقیقه قبل در آن بودیم، با خاک یکسان شده بود. چند دقیقه صبر کردیم. خیال مان راحت بود که آنجا خط امن داریم. ارتباط سید و عماد با بقیه نیروها نباید لحظه ای قطع می شد. انفجار دیگری ساختمان را لرزاند. پل کنار ساختمان ما را زده بودند. می دانستم که این دو بمباران، انفجار سومی هم دارد. هر لحظه ممکن بود ساختمان ما را هم بزنند. فقط سه نفر بودیم: من و سید و عماد. از آنجا بیرون رفتیم تا یک



سیره، همان سیره اهل بیت (علیهم السلام) است. می‌گفت: «ان شاء الله فرج نزدیک باشد، رسیدن به آرزو نزدیک باشد، باید منتظر باشیم، باید کار کنیم.» ولی ما هیچ وقت، حتی یک بار، از ایشان نشنیدیم که وقتی را مشخص کنند. حتی تعیین وقت به صورت اجمالی و سر بسته هم نداشتند. اینکه مثلاً بگویند در کوتاه مدت، در همین نزدیکی‌ها. نه، ابداً حتی این را هم نداشتند.» منبع: کتاب پدر معنوی حزب الله

📖 خامنه‌ای کوچک

اولین بار، در تابستان ۱۳۶۲ در سفری به لبنان با حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله آشنا شدم. همان ایام، به دلیل شباهت چهره و خلق و خو، بچه‌های ایرانی - لبنانی به تبعیت از آنان - وی را خامنه‌ای کوچک می‌خواندند. بهار ۱۳۷۴ توفیقی دست داد تا پس از ۱۲ سال، مجدداً سید حسن نصرالله را در بیروت ملاقات کنم. در دو جلسه در مجموع حدود ۶ ساعت، خاطرات سید حسن را ضبط ویدئویی کردم. گفت‌وگوی اختصاصی «حمید داودآبادی» در کتاب «سید عزیز»

📖 شب‌های قدر

آیت الله سید حسن عاملی امام جمعه اردبیل: شهادت سید حسن نصرالله خیلی به من اثر کرد. او جامع تمام خصال حمیده و بسیار خوش مشرب و هیبت تماشایی داشت. در آخرین ملاقات که ۵ ساعت طول کشید، فرمود شب‌های قدر از طریق تلویزیون اردبیل به مراسم احیاء اردبیل نگاه می‌کنم عرض کردم برنامه ما آذری است. فرمود کلمات فارسی که به کارگرفته می‌شود مشکل من را حل می‌کند.

📖 سیدالشهدا رمز پیروزی است

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی‌رضا ایمانی: بعد از جنگ ۳۳ روزه رژیم اشغالگر قدس علیه

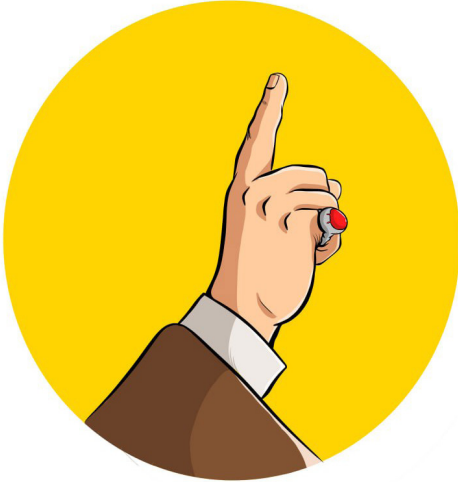
بود که ما را از آن دره به جایی رساند که در جنگ سی و سه روزه دنیا را انگشت به دهان گذاشتیم.» پدرم آن روز سلاحی نبرده بود، گفت من و دو یار همراهم از طرف امام آمده‌ایم شما را آموزش بدهیم. حسی با من می‌گوید که سید در دل گفته بود تو آموزش بده و من خودم پرورش می‌دهم، من خودم نیرو می‌سازم... و ساخت! از دو تا اسلحه انفرادی شروع کرد و یک ارتش ساخت.

حالا که شهید شده روشن است که تربیت شدگان او ایستاده و مقاوم خواهند بود و خدش‌های به ایستادگی آنها نخواهد افتاد.

سیدالشهدای مقاومت اینقدر تکثیر شده است که نگران آینده او و حزبش نباشیم، تنها تلخی این ایام ماجرای آغوشی است که دیگر تکرار نخواهد شد و انگشت اشاره‌ای که دیگر بالا نخواهد رفت.

📖 زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه

جناب سید (حسن نصرالله) شایعه مشهوری درباره آیت الله بهجت (ره) بود که ایشان به پیرمردها (تا چه رسد به جوان‌ها) مژده می‌دهند که دوران ظهور امام زمان (عج) را درک خواهند کرد. ولی وقتی از خود ایشان در این باره سؤال می‌شد ایشان انکار می‌کردند و مشخصاً می‌گفتند که وظیفه هر مؤمنی این است که منتظر ظهور باشد، چه جوان چه پیر. شما درباره این موضوع یا مشخصاً درباره خود این قضیه از حضرت آیت الله بهجت سؤال کرده بودید؟ جواب ایشان چه بود؟ - می‌خواستم به همین هم اشاره کنم. در دیدارهای اولی که به خدمت حضرت آیت الله مشرف می‌شدیم برادرانمان از ایشان می‌پرسیدند: «به نظر شما ظهور نزدیک است؟» مثل فرج مولانا صاحب الزمان نزدیک است؟» مثل همه مومنین و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) این آرزوی ما و غایت‌الأمال است. حضرت آیت الله همیشه امیدواری می‌داد، ولی وقت تعیین نمی‌کرد. این



نصرت من و حج و تریب

بین چه می‌نویسند. من نامه را دیدم که سراسر تکریم است؛ «یا سیدنا انت فخر الامة العربیة...» و امثال این تعابیر که سرتاپا احترام بود. آخر نامه یک جمله بود؛ نوشته بود بعضی از مردم این منطقه که هدایا را فرستادند، روی این هدایا نوشتند: «فدا نعال السید» (فدای نعلین سید حسن نصرالله). من از شما سید بزرگوار تقاضا دارم یک جفت از نعلین خودتان را به نماینده من بدهید تا برای من به افریقا بیاورد تا من در آخر عمرم نیازی به عینک پیدا نکنم و خاک نعلین شما را به چشمانم بکشم و چشمانم نورانی شود. سید رو به نماینده آن عالم کرد و گفت: سلام مرا به شیخ برسانید و بگویید نه عمامه من اینجا کاری کرده و نه نعلین من. چیز دیگری اینجا ما را پیروز کرده است. اگر می‌بینید ارتش شکست ناپذیر رژیم در برابر بچه‌های حزب الله شکست خورده است کلید این پیروزی چیزی است که من آن را به شما می‌دهم تا شما آن را به شیخ بدهید. سید بلند شد و سجاده‌اش را باز کرد و از داخل آن مهر تربت سیدالشهداء علیه السلام را بیرون آورد و بوسید و داخل یک دستمالی پیچید و به نماینده داد و گفت هرچه پیروزی داریم به برکت عشق حسین علیه السلام است.^۱

بچه‌های حزب الله، کشورهای اسلامی به تکاپو افتادند که هدایایی را به مقاومت بفرستند. خود بنده در یک سفر افریقایی هدایایی را جمع کردم و آوردم بیروت و تحویل سید [حسن نصرالله] دادم. یک عالمی از علمای اهل سنت غرب افریقا تماس گرفت و گلایه کرد که چرا پیش ما نیامدی؟ مردم این منطقه هم علی‌رغم اینکه اهل سنت هستند هدایای زیادی را جمع کردند تا برای سید مقاومت ارسال کنند. حالا که تو در لبنان هستی نماینده‌ای می‌فرستم تا این هدایا را به واسطه شما به سید برسانند... بالاخره این نماینده که شیخی افریقایی بود آمد و ما هم پیچ زدیم و پیام رمزی به دفتر سید دادیم و ایشان تعیین ساعت کردند و ما هم یکی دو ساعت قبل از موعد مقرر به سفارت ایران رفتیم و چند بار ماشین عوض کردیم تا بالاخره به دفتر سید رسیدیم. هدایا را به اتاق دیگری تحویل دادیم و رفتیم با سید دیدار کنیم. سید از نماینده آن عالم افریقایی پرسید: حال مولانا الشیخ چگونه؟ ایشان هم پاسخ دادند الحمد لله خوب است و گفت که ایشان نامه‌ای برای شما ارسال کرده‌اند. سید وقتی نامه را مطالعه کرد خیلی ناراحت شد و نامه را به من داد و گفت:

۱. (منبع: گفت و گوی تصویری حجت الاسلام دکتر علیرضا ایمانی)



رهبر انقلاب اسلامی در پیام به مناسبت شهادت
حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله
دبیرکل شهید حزب الله لبنان:

سید مقاومت،
یک شخص نبود،
یک راه و یک مکتب بود،
و این راه همچنان
ادامه خواهد یافت.
خون شهید سید عباس
موسوی بر زمین نماند،
خون شهید سید حسن هم
بر زمین نخواهد ماند.

۱۴۰۳/۷/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوشتار پیش رو، بیانگر دقت‌ها و نکاتی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در پیام خود به مناسبت شهادت سید مقاومت، شهید سید حسن نصرالله روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۷/۷ و در دیدار با نخبگان و استعداد‌های برتر علمی در تاریخ ۱۴۰۳/۷/۱۱ بیان فرموده‌اند. بیاناتی که تامل در آنها سبب دلگرمی دل‌بستگان به جبهه مقاومت، استحکام مجاهدان راه خدا و امیدواری ملت‌های مسلمان به آینده اسلام است.

عزاداریم، اما به پیش می‌رویم

بدون شک، اندوه از دست دادن چنین بزرگ‌مردی برای تمام مستضعفان و مبارزان عالم سخت و سنگین است، اما مسئله‌ی اساسی همان است که رهبر معظم انقلاب اسلامی روز چهارشنبه در دیدار با نخبگان علمی کشور فرمودند: «ما در این روزها عزاداریم؛ بخصوص بنده، بجد عزادار هستم. حادثه‌ای که اتفاق افتاد حادثه‌ی کوچکی نیست؛ فقدان آقای سید حسن نصرالله حادثه‌ی کمی نیست و جداً ما را عزادار کرده. ... ما گرچه در عزا هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم گرفتن و افسرده شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا علیه‌السلام است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم اما این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند. من می‌خواهم این پیام را در دل و جان خودمان، به معنای واقعی کلمه نفوذ بدهیم، احساس کنیم عزاداری ما هم باید ما را به پیش ببرد.» ۱۴۰۳/۷/۱۱

سازش نکرد

در حالی که جهان در برابر نسل‌کشی مردم مظلوم غزه صرفاً تماشاچی است و اقدامی درخور و شایسته برای متوقف کردن ماشین کشتار رژیم صهیونیستی - که فرمان آن به دست آمریکا است - انجام نمی‌دهد، این سید حسن نصرالله بود که در ادامه‌ی سال‌ها مجاهدت و حمایت از فلسطین، از ابتدای جنگ غزه مردانه وارد

این میدان شد و اعلام کرد تا جنایات رژیم جنایت‌کار اسرائیل علیه مردم مظلوم غزه پایان نیابد، حزب الله نیز از این معرکه خارج نشده و از اعمال فشار به رژیم صهیونیستی دست نخواهد کشید؛ موضوعی که منابع رژیم نیز به آن اذعان داشته و اعلام کردند دبیرکل حزب الله در برابر تهدیدها و تطمیع‌ها در این زمینه، حاضر به سازش و ترک میدان نبرد نشد. در همین زمینه، شبکه‌ی NBC آمریکا به نقل از یک مقام رژیم صهیونیستی نوشت که تصمیم به ترور نصرالله پس از آن گرفته شد که تل‌آویو به این نتیجه رسید که دبیرکل حزب الله هیچ راه حل دیپلماتیکی را برای پایان دادن به درگیری‌ها بین دو طرف نمی‌پذیرد، مگر اینکه جنگ در غزه پایان یابد. به گفته‌ی این مقام رژیم صهیونی، تل‌آویو از روز ۸ اکتبر - اولین روز آغاز تجاوز به غزه و ورود حزب الله به جنگ برای حمایت از مردم غزه - سعی کرد توافقی جداگانه با حزب الله داشته باشد، اما سید حسن نصرالله آن را نپذیرفت و هر گونه توافق را منوط به توافق با حماس کرد. در واقع دبیرکل فقید حزب الله، شهید راه آزادی قدس شریف شد و جان خود را در این مسیر فدا کرد؛ لذا «فیض شهادت، پس از این همه مجاهدت، حق مسلم او بود.» ۱۴۰۳/۷/۷

مجاهد کبیر

«مجاهد کبیر، پرچم‌دار مقاومت در منطقه، عالم بافضیلت دینی و رهبر مدبر سیاسی» تنها چند مورد از ویژگی‌های شخصیت بی‌نظیری که از بهترین شاگردان مکتب امام خمینی رحمت الله در عصر و زمان حاضر، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله، دبیرکل شهید حزب الله لبنان است که رهبر انقلاب اسلامی در پیام خود به مناسبت شهادت ایشان برشمردند. شهادت این عالم ربّانی و مجاهد بزرگ در حالی رخ داد که «سرگرم طراحي برای دفاع از مردم بی‌پناه ضاحیه‌ی بیروت و خانه‌های ویران‌شده و عزیزان پرپر شده‌ی آنان بود، همچنان که ده‌ها سال برای دفاع از مردم ستمدیده‌ی فلسطین و شهر و روستای غصب‌شده ۹۱



و خانه‌های تخریب شده و عزیزان قتل عام شده‌ی آنان طُرّاحی و تدبیر و جهاد کرده بود.» ۱۴۰۳/۷/۷

استحکام حزب الله

با ترور وحشیانه و جنون‌آمیز این پرچم‌دار مقاومت که به دنبال ترور برخی از فرماندهان ارشد حزب‌الله در طی یکی دو هفته‌ی اخیر در لبنان روی داد، صهیونیست‌ها گمان کردند کار حزب‌الله به پایان رسیده و می‌توانند برای همیشه از زیر ضرب این حلقه‌ی کلیدی جبهه‌ی مقاومت خارج شوند. اخبار و تحرکات برای حمله‌ی زمینی به جنوب لبنان در همین راستا قابل ارزیابی است. اما رخدادهای روزهای بعد نشان داد که محاسبات دشمن در این زمینه کاملاً اشتباه بوده است؛ چرا که حجم و عمق شلیک‌های موشکی حزب‌الله به سرزمین‌های اشغالی افزایش یافت و نیروی زمینی دشمن، علی‌رغم عملیات روانی گسترده، تاکنون در مرز جنوب لبنان زمین‌گیر شده و تلفاتی جدی را نیز متحمل شده است تا شاهدی بر این تحلیل دقیق رهبر انقلاب از راه نصرالله باشد: «اساسی که او در لبنان پایه‌گذاری کرد و به دیگر مراکز مقاومت جهت بخشید، با فقدان او نه تنها از میان نخواهد رفت، که به برکت خون او و دیگر شهیدان این حادثه، استحکام بیشتر خواهد یافت.» ۱۴۰۳/۷/۷

مجاهد فی سبیل الله

اما راز این استحکام که در برابر سخت‌ترین ضربات دوام می‌آورد و از زیر سهمگین‌ترین آوارها بار دیگر قامت راست می‌کند، در چیست؟ عوامل متعدّد و مهمّی در این قضیه دخیل هستند، اما اصل و روح آن به ایمان و باور عمیق و خاصّ این شهید برمی‌گشت که تمام قول‌و‌فعل‌هایش «فی سبیل‌الله» بود و همین ایمان و اتّکال، به منبعی برای دیگر نیروهای حزب‌الله نیز تبدیل شده بود. شهید نصرالله علاوه بر آنکه در ایمان و معنویّت، شخصیّتی برجسته و کم‌نظیر بود، در عین حال در مدیریّت و اجرا این ایمان را با تدبیر و عقلانیّتی مثال‌زدنی آمیخته بود. آمیزه‌ی ایمان و

عقلانیّت، از او رهبری تاریخی ساخت که الهام‌بخش مردم منطقه شد؛ مردمی که بارها طعم تلخ شکست از رژیم صهیونی را چشیده بودند، کشتارها را دیده بودند و از این غده‌ی سرطانی متنفر بودند، اما این تنفر با ترس نیز همراه بود؛ شکست‌های تاریخی، به همراه القائنات برخی سران خائن منطقه، آنان را به این نتیجه‌ی نادرست رسانده بود که ایستادن در برابر رژیم غاصب، غیرعقلانی است و کسی را یارای پنجه‌درپنجه افکندن با این هیولای خون‌خوار نیست. حزب‌الله، به رهبری سیدحسن نصرالله، این الگوی ذهنی را تغییر داد. او نشان داد که می‌توان هم مؤمن و مبارز بود و هم عقلانی حرکت کرد و می‌توان مقابل رژیم غاصب صهیونی ایستاد و شکست نخورد. مردانگی، شرافت، غیرت، صداقت، شجاعت و ایمان مثال‌زدنی این شخصیّت برجسته، او را به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های جهان اسلام و به‌خصوص در میان مردم مسلمان منطقه و اعراب تبدیل کرد، تا جایی که نامش به شعارها راه یافت و گویی این مردم تحقیرشده و پُراز خشم و کینه، درحالی‌که رهبران‌شان پنهان و آشکار با قاتلان صهیونی دست‌دوستی می‌دادند و پیمان سازش می‌بستند، سیدحسن را تنها قهرمان قابل اتّکاء برای تحقّق آرمان‌های دور و بربرادرفته‌ی خود می‌دیدند و می‌گفتند: «یا نصرالله یا حبیب، اضرب اضرب تل اویب» و «یا الله یا الله، احفظ لنا نصرالله»؛ وقتی هم که قهرمان خود را شهید یافتند، شعار سر دادند که «هیلا هیلا هلا، هیلا هیلا هلا، کلّنا حسن نصرالله».

سیدحسن نصرالله، این مجاهد بزرگ و پرچم‌دار مقاومت، پس از چند دهه جهاد مخلصانه به آرزوی دیرین خود رسید و به برادران شهیدش سیدعباس موسوی، حاج عماد مغنیه، حاج قاسم سلیمانی و دیگران پیوست، اما میراثی سترگ و ماندگار از خود به جا گذاشت که گریبان صهیونیست‌ها را رها نخواهد کرد. «سید مقاومت، یک شخص نبود؛ یک راه و یک مکتب بود و این راه همچنان ادامه خواهد یافت. خون شهید سیدعباس موسوی بر زمین نماند، خون شهید سیدحسن هم بر زمین نخواهد ماند.» ۱۴۰۳/۷/۷

شهید سید حسن نصرالله

«مقاومت در منطقه با این شهادت‌ها عقب نخواهد نشست. مقاومت پیروز خواهد شد.»
۱۴۰۳/۷/۱۳



مروری بر ویژگی‌های شخصیت و مکتب ماندگار شهید سید حسن نصرالله در خطبه‌های نماز جمعه رهبر انقلاب اسلامی

گوهر درخشان لبنان

ویژگی‌های سید حسن نصرالله

زبان گویا و مدافع شجاع مظلومان	پرچم بلند مقاومت در برابر مستمگران و غارتگران	مایه دلگرمی و جرئت مبارزان و حق طلبان	زبان گویای ملت‌های منطقه	چهره محبوب دنیای اسلام

مهم‌ترین پیام سید حسن نصرالله برای ملت لبنان

در مسیر مبارزه تردید نکنید	در برابر دشمن متجاوز با ایمان و توکل مقاومت کنید	همبستگی خود را دو چندان کنید	بر تلاش و توان خود بیفزایید	بافتادگان شخصیت‌های برجسته ناامید نشوید	

درباره نقش سید حسن نصرالله در حزب الله

حزب الله و رهبران؛ عصاره فضائل تاریخی و هویتی لبنان	به بار نشاندن شجره طیبه حزب الله	عقب نشاندن رژیم صهیونی در مقاطع گوناگون	صبورانه و منطقی و طبیعی رشد دادن حزب الله	قرار داشتن در رأس مبارزه‌ای دشوار به مدت ۳۰ سال

نقش حزب الله در طوفان الاقصی

تبدیل دوباره مسئله «حفظ موجودیت» به مهم‌ترین دغدغه رژیم صهیونی پس از ۷۰ سال	شکست رژیم صهیونی با هزینه چندین میلیارد دلار در غزه و لبنان در رویارویی با چند هزار مرد مجاهد	خدمتی حیاتی به منطقه و دنیای اسلام با دفاع از غزه و جهاد برای مسجد الاقصی
---	---	---



علیرضا کبیری

ثواب گفتن مرگ بر آمریکا
کمتر از صلوات نیست ...

و در دیار عش آل محمد شهر قم به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آن زمان سایه منحوس رژیم پهلوی بر کشور مستولی و تحصیل در حوزه‌های علمیه بسیار دشوار بود. و در این شرایط آیت الله مشکینی دروس دوره سطح را با موفقیت به پایان رساند و در درس خارج فقه و اصول استادان و علماء مشهور دوره خود حاضر شد. پدر آیت الله مشکینی به او گفته بود: «بسر! در روز قیامت پیش من رو سیاه می‌آیی اگر احکام و عقاید و تفسیر را فرا نگرفته باشی». آیت الله مشکینی آغاز تحصیل علوم حوزوی را در قم اینگونه به یاد می‌آورد: «در آن اوقات، مدتی درس مرحوم آیت الله حجت کوه کمره ای، درس خارج مرحوم آیت الله بروجردی و آیت الله محقق داماد حاضر شدم.» در همان سال‌ها بود که علی اکبر مشکینی ۳۷ ساله همراه تعدادی از روحانیون و فضلاء و اساتید حوزه طی نامه‌ای به آیت الله بروجردی خواستار سازماندهی آموزشی در حوزه علمیه قم شد. آنها دوست داشتند که برخی دروس دیگر همچون اخلاق نیز در چارچوب دروس طلاب قرار گیرد. حتی در کنار این نامه راینی‌هایی نیز با دیگر علمای بزرگ حوزه انجام شد. و به نتایج خوبی هم در زمینه امور آموزشی حوزه رسیدند.

آیت الله علی اکبر مشکینی در سال‌های تحصیل خود، به محضر عالمان بسیاری شرفیاب شد. نزدیک به هفت ماه در نجف اشرف حضور داشت و در درس‌های خارج استادان آن دیار، حضور پر رنگ داشت. در دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی بروجردی رحمة الله علیه و آیت الله العظمی محقق داماد رحمة الله علیه و در درس خارج امام خمینی رحمة الله علیه شرکت جدی داشت. آیت الله مشکینی در سال‌های تحصیل و پس از آن با فضلاء و اساتید بسیار رابطه دوستی داشت که از آن جمله می‌توان آیت الله جوادی آملی و آیت الله امینی را نام برد.

آیت الله علی اکبر فیض معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستایی به نام «آلنی» از توابع بلوک مشکین و در میان خانواده‌ای متدین و اهل علم چشم به جهان گشود. پدرش از اهل علم بود و در کسوت روحانیت به تحصیل علم و رتق و فتق امور مردم می‌پرداخت. پدر او اگر چه به دلیل تنگدستی نتوانسته بود از سال‌های ابتدایی نوجوانی علوم حوزوی را فرا گیرد، اما در ۲۵ سالگی به شهرهای تبریز، اردبیل و زنجان رفت و پس از آن به نجف، تا در این مسیر علم آموزی کند. آیت الله مشکینی خاطرات آن دوران را اینگونه بیان می‌کند: «پدرم چهار سال در نجف بود که نامه نوشت و ما را نیز به آنجا فرا خواند و ما به اتفاق دایی و خانواده به نجف رفتیم». آیت الله مشکینی هنگامی که همراه با پدر در نجف اشرف مقیم بود، به مکتب خانه رفت اما هنوز دو سال از اقامت آنان در این شهر نگذشته بود که مادرش درگذشت و آنان مجبور به بازگشت به ایران شدند. مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت. پس از مدتی پدر را نیز از دست داد. با رحلت پدر بزرگوار خویش، زندگی برایش سخت شد؛ به گونه‌ای که او گفته بود: «پس از فوت پدرم ما یتیم بودیم و هیچ چیز نداشتیم.» اما در این تنگنای زندگی، او بنابر وصیت پدرش به اردبیل می‌رود تا «صرف و نحو» را در حوزه علمیه این شهر بیاموزد. پس از دو سال تحصیل در حوزه علمیه شهر اردبیل، به دلیل نارضایتی از وضعیت آموزشی عزم سفر به قم می‌کند. سفر برای او خرج و هزینه داشت که در نهایت با پنج تومان کمک دوستان پدر و یک تومان مساعدت همسایگان یکی از علمای اردبیل، آیت الله بادکوبه‌ای به همراه دو هم‌حجره‌ای خود به شهر مقدس قم عزیمت نمود و به سراغ علماء و اساتیدی رفت که دیگر همچون استادان اردبیل نبودند و همگی از علمای ارشد و ممتاز به حساب می‌آمدند.



نگاهی به مبارزات

که در قم به دنبال ترویج تفکر براندازی رژیم وقت بودند، مشترک بودند، اما این هسته گام آخر شکل گیری حکومت اسلامی را دنبال می کرد. در گروه ۱۱ نفره ولایت، ترویج و تئوریزه کردن حکومت اسلامی مدنظر بود، اما در این هسته سازماندهی نیروها برای مدیریت حکومت اسلامی پیگیری می شد. به دنبال آن بود که با یاری سایر روحانیون مقدمات شکل گیری یک حزب و حرکت مسلحانه را علیه رژیم فراهم کند که پس از انقلاب، بستری برای حزب جمهوری اسلامی شد. وی پس از نگارش مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات درباره رهبرشان در ساعات اولیه بامداد ۱۸ دی، با دیگر علماء گرد هم جمع شدند و اعتراض های روزهای آتی را برنامه ریزی کردند. پس از قیام ۱۹ دی نیز در دامنه دار کردن این اعتراض ها در شهرهای دیگر نقش کلیدی داشتند. در آستانه ورود امام خمینی رحمة الله علیه به ایران نیز برای وحدت میان روحانیون و دانشگاهیان در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند.

فعالیت های سیاسی

فعالیت های سیاسی زندگی آیت الله مشکینی سرشار از مبارزات و تلاش های سیاسی برای تحقق حکومت اسلامی است. وی از نخستین افرادی بود که به نهضت امام خمینی رحمة الله علیه پیوست. آیت الله مشکینی در جلسات مخفی مبارزان شرکت می کرد از این رو حدود چهار ماه در تهران متواری شده بود و سپس ایران را به مقصد عراق ترک کرد. با بازگشت به قم در همان روز اول دستگیر شد و ساواک از او خواسته بود تا ۴۸ ساعت بعد از قم خارج شود. از این رو به مشهد رفت و ۱۵ ماه در آنجا مشغول تدریس شد و بار دیگر به حوزه علمیه قم آمد و مبارزات را پی گرفت؛ اما پس از مدتی به همراه ۲۷ نفر از اساتید و فضلالی حوزه تبعید شد. از این رو در شهر اردبیل به زادگاه خود رفت. ولی پس از سه ماه ساواک وی را دستگیر و به ماهان

آیت الله مشکینی در ۸۶ سال زندگی خود پیچ و تاب های سیاست را در نور دیده است. در کش و قوس های حوادث پیش و پس از انقلاب آنچه در کلام و عمل او هویداست دفاع از «حکومت اسلامی» آن هم از نوع «مردمی» آن است. فعالیت های آیت الله مشکینی و همفکرانش در دوره ای آغاز شده بود که آیت الله بروجردی زعیم حوزه و نهاد مرجعیت به حساب می آمد و نگرش های سیاسی مطرود و در حاشیه بود. آنان اگر چه مجال نیافته بودند، به برخی دغدغه های سیاسی خود بپردازند، اما حرکتی را با نوشتن این نامه آغاز کردند. نامه با دست خط علی مشکینی نوشته شد و ۲۰۰ طلبه و استاد حوزه آن را تنفیذ کردند که سنگ بنای یک کار شبه تشکیلاتی برای روزهای آتی شد. ایشان به اتفاق دوستان مبارز خود در سال ۱۳۳۹ بار دیگر دست به کار شدند تا گام دوم اصلاح ساختار آموزشی در حوزه را بردارند. وی با شهید دکتر آیت الله بهشتی و آیت الله ربانی شیرازی برنامه مدون آموزشی طراحی کردند و قرار بود این برنامه در مدرسه علوی آیت الله گلپایگانی پیگیری شود که سال ها بعد در مدرسه ای تحت عنوان «حقانی» رخ نمای کرد. ایشان علاوه بر عضویت در هیات موسس این مدرسه، درس اخلاق و مکاسب نیز می گفت. او در آن دوره که کتب آموزشی قداستی داشت و هیچ گاه حوزویان حتی حاضر به تغییر فرم نگاشتن آن نمی شدند، رسائل و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را تلخیص کرد و در اختیار طلاب آن مدرسه با سبک و سیاق متفاوت با سایر مدارس حوزه علمیه قرارداد. وی در سال ۵۶ جزء هسته ای شد که بار دیگر به ابتکار آیت الله شهید بهشتی شکل یافته بود. اعضای این هسته اگر چه با دیگر تشکلهای همچون جامعه مدرسین و روحانیت مبارز تهران و همان روحانیونی



درخواست دعای شهادت از آیت الله مشکینی

آیت الله مشکینی فرمودند: برادری نوشته و از ما درخواست کرده که دعا کنیم شهید شود. روح شما عظیم است. آی برادر، آی نویسنده، آرزوی شما بزرگ است، اما من این جور دعا نمی‌کنم، دعا می‌کنم. ان شاء الله همه برادران ما که در جبهه هستند، ارتشیان ما، سپاهیان ما، سایر نیروهای مسلح ما که در جبهه هستند ما بر یکایک آن‌ها از ته دل دعا می‌کنیم و روزی چندین بار هم دعا می‌کنیم که ان شاء الله پیروز شوند و ان شاء الله به سلامت یا پیروزی برگردند (آمین). شهادت برای آن کسی که شهید می‌شود، خیلی خوب است، مرتبه دارد، درجه دارد، خوشا به حالش! اما برای باقی مانده‌ها کمبود ایجاد می‌شود، تلف جان برای ما سنگین است. من دعا می‌کنم ان شاء الله همه پیروزمندانه برگردید. (آمین)

قرائت پیام

آیت الله مشکینی حضور بسیاری در جبهه‌های نبرد داشت که طی یکی از این حضورها، پیامی را در جریان عملیات بیت المقدس و در قرارگاه کربلا از طریق بی سیم به رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد قرائت کرد که خواندنش خالی از لطف نبوده و عمق نگاه ایشان در ماجرای دفاع مقدس را نشان می‌دهد:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام به برادران رزمنده عزیز ما، سلام از طرف پروردگار به ملت شریف و رزمنده‌ی ایران، سلام از طرف حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء بر شما رزمندگان، سلام از طرف رهبر کبیر انقلاب و امام امت بر شما و درود از طرف ملت بر شما. برادران عزیز، فرزندان قرآن، لشکریان اسلام، سربازان امام زمان ارواحنا له الفداء و سربازان رشید قرآن، برزمید و بجنگید و هیچ ترس و واهمه‌ای در خود راه ندهید که خدای بزرگ و منان پشتیبان شماست. دعای این ملت و امام

کرمان و گلپایگان تبعید کرد. وی پس از دو سال نیز به کاشمر تبعید شد و در طول دوره تبعید نیز دست از مبارزه برنمی داشت؛ این گونه بود که ساواک او را به مکان دیگری منتقل می‌کرد. و یکی از اعضای فعال سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود.

خاطرات ایشان از دفاع مقدس (وعده شهادت)

آیت الله مشکینی به طلبه شهید غلامرضا یزدانی وعده شهادت داد. طلبه شهید «غلامرضا یزدانی» در سال ۱۳۴۶ در زرنند متولد و در ۱۵ سالگی راهی حوزه علمیه شد. غلامرضا طی ۴ سال دوران طلبگی چندین بار به جبهه عزیمت نموده و نهایتاً در عملیات کربلای یک در منطقه مهران در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. سه شب مانده به هنگام تولد نوزاد سکینه، امام رضا علیه السلام را در خواب می‌بیند که به او قول می‌دهد بچه‌اش سالم به دنیا می‌آید. سکینه پیش از این دو فرزند دیگر را از دست داده بود و نگران سلامتی جنین خود بود. با متولد شدن نوزاد، نام او را غلامرضا می‌گذارند و او را غلام امام رضا علیه السلام خطاب می‌کنند و زیارت حرم مطهرش را نذر می‌کنند. خواب دیده بود که آقا امام حسین علیه السلام دعوتش کرده است. می‌رود نزد آیت الله مشکینی و خواب خود را تعریف می‌کند. ایشان می‌گویند خوش به حالت که چنین آقایی دعوت کرده، آیت الله مشکینی به ایشان وعده داده بودند که شهید می‌شوی. بی سیم چی شهید بینا بود. به ارتفاعات قلاویزان می‌رسند. غلامرضا از بینا می‌پرسند: نام این منطقه چیست؟ بینا می‌گوید: ارتفاعات قلاویزان. غلامرضا می‌گوید: من در این منطقه نه یک قدم جلو می‌روم و نه یک قدم به عقب می‌آیم (شهید می‌شوم). در همان حال هواپیماهای عراقی منطقه را با راکت بمباران می‌کنند و غلامرضا همان جا به شهادت می‌رسد.

بروید و بشتابید و نهراسید که خدا و فرشتگان و قرآن و ملت با شما هستند و خوشا برای شما این افتخار.

معامله

شهید سلیمانی در بیانی در مورد آیت الله مشکینی و مواجه ایشان با جوان رزمنده‌ای: جوان رزمنده به این مرد عارف مراجعه کرد و گفت ما گاهی نماز می‌خوانیم و لباسمان خونی است. حکم ما چیست؟ آن عارف متأثر شد و گفت به خدا حاضرم همه نمازهایم را بدهم، این نمازی را که تو به آن مشغول هستی بگیرم. جنگ ما یک گنج بود که بیت الله الحرام و طواف حجاج در مقابل آن کم است. همین خاطره را شهید عبدوس نیز نقل کرده است: «در چند مورد دیدم که رزمنده‌ها پیکر شهدا را جابجا می‌کنند، لباسشان خونی می‌شود و با همان وضع مجبورند نماز بخوانند، این موضوع را از آیت الله مشکینی سؤال کردم، ایشان فرمودند: من حاضرم تمام عبادت عمرم را بدهم و دو رکعت نماز بچه‌های رزمنده را در این وضع بگیرم، اگر کسی از رزمنده‌ها حاضر است چنین معامله‌ای کند، بیاید.»

گزیده‌ای از سخنان اخلاقی

حضرت آیت الله مشکینی الحق و الانصاف یکی از استوانه‌های استوار و مجسمه اخلاق و ذخیره عظیم اخلاقی برای طلاب و حوزه‌های علمیه بود. درس اخلاق ایشان در بین مردم و حوزویان زبانزد عام و خاص است. در اینجا خالی از لطف نخواهد بود تا شمه‌ای از گزیده‌ای اخلاقی و توصیه‌های دینی را ذکر کنیم.

اخلاص در تبلیغ

امر به معروف و نهی از منکر اعلی الفرائض است. اکمل الفرائض است. افضل الفرائض است. و بهما قوام الفرائض. سفر مبلغ انجام رسالت الهی است.

امت پشتیبان شماست. شما در دل همه‌ی ملت جا دارید. امید ملت و اسلام هستید. این را بدانید که الان همه‌ی مسلمانان جهان دارند با کمال شوق و عشق به رزم شما و حرکت و انقلاب شما می‌نگرند و دعا می‌کنند. شما دارید تاریخ می‌سازید. برادران! شما برای نسل آینده افتخار می‌آفرینید. پس قدر این نعمت را که خدا به شما داده، بدانید. برادران! متوجه باشید که شما بین دو راه که بهشت و پیروزی است، قرار گرفته‌اید و اگر خداوند هر یک از این دو راه را برای شما انتخاب کند بهترین سعادت نصیب شما خواهد شد. به خداوندی خدا سوگند می‌خورم که آرزوی این رزم شما را دارم و دلم می‌خواهد با شما میان راه بهشت و پیروزی باشم، ولی متأسفانه سن من گذشته است. الان شما بین این دو راه هستید که یا خدا بهشت را مقدر می‌کند و یا اینکه پیروزی می‌شوید. اما از خدا می‌خواهم که به زودی پیروزی کامل نصیب شما شود. برادران! این را بدانید که امروز در دنیا در عقیده‌ی همه‌ی مسلمین جهان، ابرقدرت شما هستید و ابرقدرت توپ و تانک و باروت دشمنان شما می‌باشند که البته آن قدرت نیست. آن زور و ستم و ظلم است و آنچه که در انسانیت و اسلامیت ابرقدرت باشد، شما هستید، خداوند شما را موفق بدارد. خدا و فرشتگان پروردگار پشتیبان شما باشند. طبق آنچه در استخاره‌ام فهمیدم، خداوند قول داده که فرشتگان غیبی را به کمک شما بفرستد. با کمال قدرت و شجاعت و با عزم راسخ آخرین نقطه را در نظر بگیرید که پس از اندک مدتی به وسیله‌ی نیروی ایمان و قدرت بازو این ملت راه نجف و کربلا را برای خود باز بینند و به زیارت امام خود بشتابند و همه دعاگوی قدرت و نیروی ایمان شما باشند. خداوند شما را یاری کند و به زودی پیروزی را نصیب شما بفرماید. ان شاء الله خدا عمر امام امت را تا آنگاه که حضرت ولی عصر «ارواحنا له الفدا» ظهور کند ادامه دهد. پیروز باشید، قدم به پیش!



الانقطاع اليك وأنر ابصار قلوبنا بضياء نظرها اليك حتى تخرق ابصار القلوب حجب النور». خدايا توفيقم ده که حجاب های نور را هم پاره کنم، قبل از حجاب نور، حجاب ظلمت است. حجاب ظلمت چیست؟ گناهان زیاد است که حاجب می شود بین بنده و بین ارادة الله. در حوزه ها «بحمدالله» حجاب ظلمت کم است. اما حجاب نور داریم، حلال ها حجاب است. هوای نفس حلال، حجاب است. حب خوردن و پوشیدن، تمتعات و زینت های دنیا و خانه و امکانات رفاهی، اینها حجاب است، از خداوند بخواهیم اگر از پاره ای امکانات محروم ماندیم، دنیا برایمان تنگ نشود.

آشنایی با مسایل فکری و فرهنگی

مبلّغ و روحانی باید در تبلیغ، مطالب علمی و پاسخ های کامل به سؤالات و مسایل روز را در اختیار داشته باید باشد و با ادله کامل و مقنع پاسخ گوید.

تواضع شرط توفیق

در روایت هست: «ثلاثة تورث المحبة: الدّين و التواضع و البذل» اگر دین مبلغ قوی و محکم باشد، همه او را دوست خواهند داشت: «إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً». روحانی و مبلغ باید متواضع باشد، فروتن باشد، هیچ وقت، خودش را حساب نکنند، با مردم متواضعانه رفتار کند. در جلسات و منبرها، بخشی از وقت را باید به بیان احکام شرعی و فقهی اختصاص داد.

قطع طمع از مردم یکی از جهات خوب است. مبلغ نباید طمعی در مردم داشته باشد، طمعش به خدا باشد و از او بخواهد. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل است که می فرمایند: «ثلاثة هنّ فخر المؤمن و زينه في الدنيا والآخرة؛ الصلاة في آخر الليل و يأسه مما في ايدي الناس و ولاية الامام من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم»

و از کسی که به قصد حج می رود مأجورتر است. در این سفر باید قصد خالص و هدف تنها خداوند باشد. باید در دیدگاه مبلغان، انجام وظیفه و تبلیغ «ما انزل الله» اصل و مهم و ثمرات مادی تبلیغ فرع و حاشیه باشد. قربة الى الله برود. هدفش الله باشد. درد دین داشته باشد. دلش برای دین بسوزد، برای اسلام بسوزد که از هر طرف هزارها دشمن به آن حمله کرده «بدأ الإسلام غريباً و سيعود غريباً».

دل سوزی در تبلیغ

قرآن کریم می فرماید: «فلعلك باخع نفسك على آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفاً» پیامبر آن چنان برای هدایت و اصلاح آنان دل سوزی می فرمودند و تأکید و اصرار داشتند، کأنه می خواستند خودشان را هلاک کنند که چرا اینها هدایت نمی شوند. روحانیان نیز مبلغینی هستند که می خواهند مانند رسول الله انجام وظیفه کنند، پس باید درباره هدایت دیگران همین قدر حساس باشند.

شکرگزاری برای توفیق

در روایات نیز وارد شده است که «تخلّقوا باخلاق الله» روحانی اگر در تبلیغ موفق شد و توانست که تأثیرگذاری کند، خداوند را سپاس گوید، سپاسگزاری و شکر برای توفیقات، از اخلاق نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

یکی از تقصیرهای ما قصور در شکر است؛

در ادعیه معصومین وارد شده که «فكيف اشكرك الهی والشکر لك یحتاج الی شکر وکل ما قلت لك الحمد وحب لی أن أقول لذلك لك الحمد؛ فماندري ما نشکر أجمیل ما تشرام قبیح ما تسترام عظیم ما ابلیت و اولیت ام کثیر ما منه نجیت و عافیت» خدایا مرا تعظیم فرمودی و به حوزه علمیه وارد کردی و درزی شریف روحانیان درآوردی و به افتخار تبلیغ دینت مشرف فرمودی. در مناجات شعبانیه می خوانیم «الهی هب لی کمال





تقویت مبانی دینی و حب ولایت

یکی از وظایف روحانی، این است که بین مردم و اهل بیت علیهم السلام رابطه ایجاد کند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیری که به ایشان منسوب است می فرماید: «رحم الله امرءاً أخذ بأیدی ایتامنا و اوصلهم الینا»؛ خدای رحمت کند آن بنده‌ای را که دست یتیمان ما را بگیرد و به ما برساند، آقا یتیمان شما چه کسانی هستند؟ شیعیانی که مسایل دینی را نمی دانند. آنهایی که آشنا به معارف نیستند، آنهایی که آگاهی شان به اصول و فروع دین کم است. و خوشا به حال آن مبلغ و واعظی که مردم را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک کند و خود نیز به اهل بیت علیهم السلام نزدیک باشد و با آنان رابطه داشته باشد.



عروج ملکوتی:

سرانجام این عارف و معلم اخلاق پس از سالها خدمات علمی به جامعه اسلامی و طلاب و حوزه‌ای علمیه و پس از سالها تلاش و خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی، در روز ۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ در سن ۸۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. خداوند او را با اولیاء الله محشور کند.

متن پیام رهبری به مناسبت رحلت ایشان:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

رحلت فقیه مجاهد و پارسا حضرت آیت الله آقای حاج میرزا علی مشکینی اعلی الله مقامه موجب

تأسف و تأثر شدید اینجانب گردید. این روحانی عالیقدر از جمله شخصیت‌های نادری بود که در سراسر عمر با برکت و در مراحل گوناگون زندگی نورانی خویش منشأ برکات فراوان برای حوزه علمیه و مردم مؤمن و اسوة اخلاقی و عملی برای شاگردان و ارادتمندان خود بود.

در دوران طاغوت جزو پیشگامان نهضت اسلامی و در دوران جمهوری اسلامی در شمار مجاهدان واقعی و معلم اخلاص و پرهیزگاری و پارسائی محسوب می‌گشت. رفتار و عمل او بیش از بیان شیرین و رسایش، دعوت کننده به ایمان و پارسائی و حق طلبی و حقوقی بود. جایگاه رفیع او در نظام جمهوری اسلامی و ریاست مجلس خبرگان رهبری از آغاز تشکیل این مجلس که نشانه حرمت و مکانت او در چشم نخبگان و علمای بزرگ و اساتید میزز روحانی کشور است، هرگز نتوانست در تواضع و فروتنی او یا در زندگی زاهدانه و دامن پاک او کمترین خدشه‌ای وارد آورد. او جامع علم و عمل، جهاد و زهد و تشخیص و سلوک صائب و مستقیم و بدون انحراف بود. فقدان این عالم ربانی و این روحانی جلیل‌القدر، ضایعه‌ای بزرگ است. از خداوند متعال علو درجات و مغفرت و رحمت و اسعاهش را برای روح مطهر ایشان مسألت می‌کنم و به ملت ایران و حوزه‌های علمیه و مراجع عظام و علمای اعلام به ویژه به خاندان مکرم و بازماندگان محترم و همه ارادتمندان و شاگردان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!



دفاع مقدس

دفاع مقدس منظر ایستادگی، پایداری و مقاومت است



پشت صحنه دفاع مقدس

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رژیم بعثی عراق با تصمیم و طرح قبلی و با هدف برانداختن نظام نوپای جمهوری اسلامی جنگی تمام عیار را علیه ایران اسلامی آغاز کرد. صدام حسین رییس جمهور عراق با ظاهر شدن در برابر دوربین های تلویزیون عراق با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، آغاز تجاوز رژیم بعثی به خاک ایران را اعلام کرد. به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدس روایتی از مجاهدت های پشت صحنه و خط مقدم دوران دفاع مقدس را که همواره مغفول مانده و کمتر توجهی به آن می شود را بررسی خواهیم کرد. در واقع عنصر مردم و حمایت های آنها در ابعاد مختلف، در دوران جنگ تحمیلی موضوعی است که می توان در مورد آن ساعت ها بحث و گفت و گو کرد و البته نتیجه این بررسی درس هایی برای حل مسائل امروز کشور عزیزمان خواهد بود:

جهاد رزمندگان بدون اسلحه

«اصلاً به شهادت فکر نمی کردم!» این جمله را راوی کتاب «عباس دست طلا» به نویسنده می گوید؛ زمانی که خاطره نگار از او درباره شهادت می پرسد. عباس یکی از گاراژداران و تعمیرکاران بزرگ میدان خراسان تهران بود که عمری را با ماشین و صافکاری و گلگیرهای کج و معوج و خودروهای تصادف کرده مردم سپری کرده بود. حرفه اش را سفت و سخت دنبال کرده و به آب و

نان و اسم و اعتباری رسیده بود که جنگ شروع شد. عباس مرد اسلحه دست گرفتن نبود، این را خودش می گوید؛ اما مرد آچار دست گرفتن و راست وریس کردن ماشین های جبهه بود. لاجرم آبرو و اعتبارش را گذاشت وسط و تعدادی از تعمیرکاران و صافکاران و گاراژداران را جمع کرد و رفت خوزستان تا اولین مقر تعمیر خودرویی را راه اندازی کند. حجم واقعیتهای به نام جنگ که سرا و هوار شده بود، آن قدر زیاد بود که عباس به جز وظیفه اش که سرپا کردن دوباره ماشین های رزمندگان و ارتش و سپاه باشد، به «هیچ» چیز دیگر فکر نمی کرد، ولو شهادت. خودش می گوید: «آن قدر کار سرم ریخته بود که فرصت فکر کردن به این چیزها را نداشتم!» پاسخ عباس، گزاره صادقانه یک نماد از فرهنگ عمومی است. نوعی از روحیه و فرهنگ کاری جامعه ای که زمانی با یک امر و نبأ عظیم روبه رو شود، در پی آن می گردد تا ببیند او در مقام یک فرد و شخص می تواند چه کاری انجام دهد و به چه میزان در این نبأ عظیم سهیم شود؛ فرهنگی که جنگ و جهاد و دفاع رانه وسیله ای برای برتری طلبی فیزیکی و نظامی که مصداقی از تکلیف و ادای دین الهی می بیند. ادای دین و تکلیف الهی می تواند مصداق متعددی داشته باشد و سلاح در دست گرفتن یکی از این مصداق است. حال اگر نتواند سلاح به دست گیرد، در



پی کار دیگر می‌گردد؛ آچار به دست می‌شود، یا خشکباری بسته‌بندی و به هدیه راهی معرکه خط مقدم جنگ حق علیه باطل می‌کند، یا زنان و دختران محل را جمع می‌کند و یکی از مراکز پشتیبانی جنگ را در دل محله آرام و بی‌سروصدای خودش علم می‌کند. جهاد این رزمندگان بدون سلاح، برگ‌هایی درخشان از تاریخ مقاومت این ملت است که رهبر انقلاب با اشاره به یک کتاب، از مجاهدت‌های پشت جبهه این‌گونه روایت می‌کنند: «من اخیراً یک کتابی خواندم به نام حوض خون - البته من در اهواز دیده بودم، خودم مشاهده کردم آن جایی را که لباس‌های خونی رزمندگان را و ملحفه‌های خونی بیمارستان‌ها و رزمندگان را می‌شستند؛ این کتاب تفصیل این چیزها را نوشته؛ انسان واقعاً حیرت می‌کند؛ انسان شرمند می‌شود در مقابل این همه خدمتی که این بانوان انجام دادند در طول چند سال و چه زحماتی را متحمل شدند؛ این‌ها چیزهایی است که قابل ذکر کردن است.» ۱۴۰۰/۷/۲۴

جهاد فقط با سلاح نیست

با چنین نگاهی است که جنگ و جهاد لزوماً به خط اول نبرد و توپ و تانک و موشک خلاصه نمی‌شود. عالم و دنیایی می‌شود به بزرگی همه

افراد جامعه‌ای که یک‌تنه مشغول جهاد هستند. جامعه در چنین نگاهی یک کلیت درهم تنیده است که رتق و فتق درگیری نظامی را لزوماً وظیفه نهادهای دولتی و حکومتی و نظامی نمی‌بیند، بلکه خود را به اندازه وسع و توانایی و بضاعتی که دارد در آن شریک می‌داند، اگرچه در دور افتاده‌ترین نقاط از خط مقدم نبرد باشد. مزار شهدایی که در تک‌به‌تک روستاهای این دیار، پرچم عزت و ایستادگی محسوب می‌شوند، گواه روشن این ادعاست. این همان چیزی بود که دشمن در نبرد تحمیلی هشت ساله - که در قالب مترسکی به نام صدام علیه ایرانیان علم کرد - حسابش را نکرده بود. همین روحیه و فرهنگ بود که باعث شد جمهوری اسلامی توانایی مقاومت در برابر جنگی نابرابر را داشته باشد؛ روحیه و فرهنگی که خاص این جامعه است و جزو ویژگی‌ها و توانایی‌های آن در زمانه بحران‌ها محسوب می‌شود؛ به تعبیر رهبر انقلاب «یکی از چیزهایی که به نظر من جزو شاید بشود گفت - حالا من دقیق نمی‌توانم ادعا کنم، اما به نظرم می‌رسد - جزو اختصاصات کشور ما و جنگ ماست، این خدماتی است که توی خانه‌ها و توی مراکز زنانه و مردمی و این‌ها انجام گرفته، فرض کنید که در خانه‌هایی غذا درست کردند، کمپوت درست کردند، امکانات آذوقه‌های جنگی



خطرات بزرگ جان خودش را و سینه‌ی خودش را سپر میکند، انگیزه‌ی دینی دارد. حضور این عنصر پُرقدرت، از لحاظ جامعه‌شناختی کشور و از لحاظ روان‌شناختی مردم کشور بایست تحلیل بشود، بررسی بشود؛ [باید] روی این کار کنند.» ۱۴۰۰/۷/۲۴

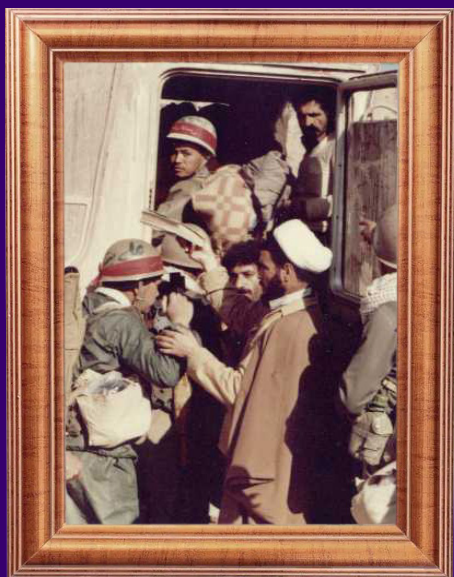
عبور از مشکلات با اتکا به مردم

دفاع مقدس یک لبه تیز در خط مقدم و وسط میدان داشت که همان حماسه جهاد و دفاع بود؛ اما این لبه تیز حکم قله یک کوه یخ را دارد که از آب بیرون زده و دیده می‌شود. این قله روی بنیان محکم اجتماعی و فرهنگی و مردمی بنا شده است که کمتر دیده می‌شود. آن قله و لبه تیز اگر قدرت و برندگی دارد، به پشتوانه بنای مستحکم اجتماعی است که تأمین قدرت می‌کند. این بنیان محکم در هنگامه و زمانه بحران‌ها قدرت خود را به رخ می‌کشد و جنگ تحمیلی یکی از این بزنگاه‌ها بود. جمهوری اسلامی در تاریخ پس از انقلاب هر گاه توانسته این بنیان مستحکم و ریشه‌دار فرهنگی را به خدمت بگیرد، توانسته از معضلات پیش رو بگذرد. نهادسازی‌های انقلابی مانند نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و امثالهم همگی مصادیق از به خدمت‌گرفتن این بنیان اجتماعی در مسیر اهداف انقلابی است که جملگی موفق عمل کردند. جنگ تحمیلی گنجینه‌ای ارزشمند از این فرهنگ و یک نمونه مطالعاتی در دسترس برای بررسی و نظریه‌پردازی است؛ گنجینه‌ای که هنوز هم بسیاری از کنشگران انسانی آن در دسترس هستند؛ کنشگرانی مانند زنان رخت‌شوی‌خانه در خوزستان و عباس دست‌طلاها که هر چند اسلحه به دست نداشتند، اما در سهیم بودن در این فرهنگ به اندازه مجاهدانی که در خط مقدم اسلحه دست گرفته بودند، سهم‌اند. از این جهت، سخن‌گفتن و بزرگداشت نام و یاد این بزرگواران، الگویی برای حل مشکلات امروز محسوب می‌شود.

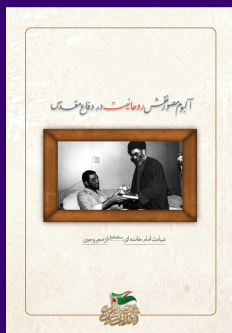
فراهم کردند، نان پختند و فرستادند، این‌ها چیزهای عجیب‌غریبی است، این مردها و این زن‌ها با چه انگیزه‌هایی، با چه همتی این کار را کردند؟ ... یا تشییع جنازه‌ها؛ یکی از چیزهای مغفولی که رویش توجه نشده تا حالا، باید حتماً توجه بشود، تشییع جنازه شهداست در دوران جنگ، الآن هم همین جور است؛ حالا هم که گاهی اوقات استخوان‌های یک شهید را وارد یک شهری می‌کنند، چه تشییع جنازه‌ای انجام می‌گیرد. در دوران جنگ هر چند روز یک‌بار در این شهرها، در زنجان شما و جاهای دیگر همین‌طور تشییع جنازه‌های عظیمی راه می‌افتاد، مردم می‌آمدند، شعرا شعر می‌گفتند، نوحه درست می‌کردند، سینه می‌زدند، به نام شهدا، به یاد شهدا؛ این‌ها، این‌ها هیچ‌جا در دنیا نیست، این‌ها چیزهای عجیب‌غریبی است، این‌ها به یاد ماندنی است، این‌ها را باید ثبت کرد، این‌ها را باید نگه داشت.» ۱۴۰۰/۷/۲۴

انگیزه دینی عنصر پر قدرت در دفاع مقدس دفاع مقدس نشان داد که مردم ایران در مقابل دشمن ید واحد هستند و مرد و زن ایرانی در هر سن و سالی دوشادوش یکدیگر، در مقابل دشمن ایستاده و از بذل جان تا خرج مال و منال برای دفاع از دین و کشور کم نمی‌گذارد؛ مجاهدت‌هایی که نشانه دیانت و اعتقاد عمیق مردم به ارزش‌های اسلامی است، این واقعیتی است که کمتر بیان شده و رهبر انقلاب با اشاره به اینکه بعضی می‌خواهند عنصر پر قدرت دین را ندیده بگیرند بر همین نکته تأکید کردند که: «یک تعدادی از این شهدا تک‌پسرهای خانواده‌ها بودند؛ اینکه این مادر و این پدر آماده هستند که این تک‌پسر را بفرستند به میدانی که ممکن است بزن‌گردد، از چه چیزی ناشی میشود؟ این جز با نگاه به دین، به رضای الهی، به ثواب الهی و به وظیفه‌ی دینی از چیز دیگری ناشی میشود؟ خود این جوان که این جور حرکت میکند و میرود در مقابل این

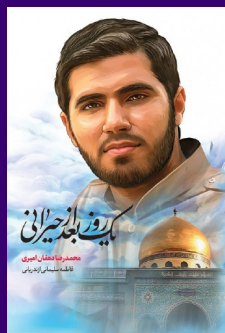




تاریخ ایران



آلبوم مصور نقش روحانیت ۱۰۸



یک روز بعد از زهرا ۱۰۶





کریف بعد حیرانی

محمد رضا دهقان امیری

فاطمه سلیمانی ازندریانی

انتشارات عارف پارس - کربلا

مطمئن بودم که مسیر بیت تا خانه را گریه کرده و از دیدن چهره رهبر منقلب شده است. هر چه اصرار کردیم از فضای آنجا بگویید و دلیل گریه هایش چیست، اما یک کلام هم حرف نزد. پافشاری ما را که دید با حالت شوخی گفت: شیر کاکائو و کیکش خیلی خوشمزه بود!

«من خیلی دوره‌های آموزشی می‌بینم.» «خوب خودت دوست داری.» «نه این آموزش‌ها باید به جا به کار بیاد.» «خب آگه دوست نداری نرو. هیچ اصراری هم نیست. نه من اصراری دارم نه پدرت. نمی‌خوای نرو.» «نه. حرف من اینه که آگه به روزی حضرت زینب بیاد بگه که تو به پسر ورزیده و رشید داری که همه جور دوره‌های آموزش نظامی، اسلحه، توپ و تانک دیده و از لحاظ جنگ شهری و جنگ تن به تن آموزش دیده و ورزیده‌ست و من به پسر تو احتیاج دارم، تو باید این رو بفرستی برای دفاع از حرم من. چه کار می‌کنی؟» حالا مادر چه باید می‌کرد؟ با محروم‌کردن تو را گرفتار این دنیا و سختی هایش می‌کرد تا روزی که اجلت با تصادف و بیماری سر برسد؟ یا کمکت می‌کرد تا دست دراز کنی و پر چادر عمه سادات را بگیری؟ مدام با خودش درگیر بود. آن قدر غرق فکر می‌شد که متوجه اطرافیانش نبود. همکارانش مدام می‌گفتند: «کجایی؟ فکرت اینجا نیست.»

«جانت را هم به همان راحتی بخشیدی که اموالت را می‌بخشیدی. کافی بود کسی از لباس یا کفشت تعریف کند. کسی که از کفش و لباست تعریف کرده بود به چشم برهم‌زدنی صاحب آن لباس یا کفش می‌شد. داشته‌های خودت کم بودند به داشته‌های خانواده هم رحم نمی‌کردی. به یادگاری‌های پدرت از زمان جنگ. مخفیانه و دور از چشمش آن‌ها را برمی‌داشتی و گاهی می‌بخشیدی‌شان. مامان فاطمه تذکر می‌داد که این‌ها همه یادگارهای زمان جنگ هستند و پدرت آن‌ها را دوست دارد.»

در چندین سال گذشته زندگینامه‌های زیادی از شهدای هشت سال دفاع مقدس و مدافعان حرم منتشر شده که هر کدام طرفداران خاص خود را نیز دارند. کتاب یک روز بعد از حیرانی از زمان کودکی شهید دهقان امیری آغاز می‌شود و بعد از شرح دوران مدرسه، دانشگاه و خصوصیات اخلاقی‌اش به شهادت او ختم می‌شود. شهید محمدرضا دهقان امیری به عنوان یک جوان دهه هفتادی، زندگی جالبی داشته و ماجراهای ساده، شیرین و تاثیرگذاری را از سر گذرانده است. شهید مدافع حرم محمد رضا دهقان امیری متولد ۲۶ فروردین ۱۳۷۴ در استان تهران است که در بیست سالگی، ۲۱ آبان ۱۳۹۴ با عنوان بسیجی تکاور راهی سوریه شد و همزمان با آخرین روزهای ماه محرم الحرام در نبرد با تروریست‌های تکفیری در حومه حلب به شهادت رسید و در امامزاده علی اکبر چیدر به خاک سپرده شد. محمدرضا دانش‌آموخته‌ی دبیرستان علوم و معارف اسلامی امام صادق علیه‌السلام و طلبه سال سوم فقه و حقوق اسلامی در مدرسه عالی شهید مطهری بود. در این کتاب سرگذشت این شهید بزرگوار را از زبان خانواده، دوستان، نزدیکان و هم‌زمانش می‌شنوید. این کتاب از چند بخش تشکیل شده است؛ زندگی‌نامه داستانی طلبه‌ی شهید مدافع حرم محمدرضا دهقان امیری به روایت خانواده؛ فاطمه طوسی، مهدیه دهقان امیری و محمد محسن دهقان امیری به روایت دوستان؛ صادق محکی، سید علی مدرسی، شهاب محمدی، علی اکبر حاجی حسن، علی حسنلو، محمد حسین موحدی نژاد و هم‌زمان گمنام

یک سال فقط یک کارت برای ورود به بیت رهبری دادند. من اصرار داشتم که محمدرضا برود. بعد از مشورت، او انتخاب شد. خواهرش می‌خواست که او را بفرستم اما نمیشد. تا فهمید که رضایت دادیم برود، سر از پانمی شناخت. دوم دبیرستان بود. اولین بارش بود که تنها می‌رفت. وقتی از بیت برگشت، چشم‌ها و صورتش قرمز شده بودند. از روحیاتی که در او می‌شناختم،

آبوم مصور نقش روحانیت در دفاع مقدس



حضور شهید آیت الله آل هاشم رحمت الله علیه در دفاع مقدس





حضور شهید آیت الله آل هاشم رحمت الله علیه در دفاع مقدس





شهید سید حسن نصرالله در کنار رزمندگان دفاع مقدس





آیت الله مشکینی رحمت الله علیه در دفاع مقدس





آیت الله مشکینی رحمت الله علیه در حال بدرقه رزمندگان





شما عزیزان می‌توانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QR Code را اسکن و یا لینک زیر را وارد نمایید.
<https://app.epoll.pro/41323100>
 همچنین تحریریه مجله از اهالی قلم و پژوهشگران حوزه‌ی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید. مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایید.
<https://eitaa.com/parcham.englishlab>

سومین جشنواره ملی و بین‌المللی

پیش‌بینی انقلاب اسلامی

دفاع مقدس و مقاومت اسلامی

محورهای جشنواره

- نقش روحانیت (بوژه امامین انقلاب | مراجع عظام تقلید ائمه جمعه و جماعات | علمای جهان اسلام)
- و حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی
- دفاع مقدس و مقاومت اسلامی

بخش‌های جشنواره

- تالیف و ترجمه کتاب
- تحقیق و پژوهش
- فیلمنامه
- چند رسانه‌ای
- فیلم و عکس

تهران خیابان سنایی خیابان شهید مطهری
 خیابان شهید سرافراز خیابان شهید حق پرست
 بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

۰۲۱۸۸۵۲۸۹۰۴

